

تقدیم

این اثر تقدیم می‌شود به ساحت مقدس پیامبر رحمت، حضرت مصطفی؟ ص؟، که قرآن نازل شده بر قلبش، چراغ راه ماست؛

به امیرالمؤمنین، حضرت علی؟ ع؟، شهید شب‌های قدر و نگهبان راه عدالت و تقوا؛

به بانوی بانوان، حضرت فاطمه الزهرا؟ سها؟، الگوی جاودانه ایمان و عفاف و جهاد درون خانه؛

به مادر بزرگوارشان، حضرت خدیجه کبری؟ سها؟، نخستین پشتیبان وحی و مظهر ایثار و کرامت؛

و به پیشگاه مقدس امام زمان؟ عج؟.

و با نهایت احترام و امتنان، این اثر تقدیم می‌شود به بانوان عزیزی که مخاطب آیه‌های زندگی‌اند؛ زنانی که در میدان ایمان و محبت می‌درخشند و معنای واقعی مجاهدت را در خانه و جامعه زنده نگاه می‌دارند.

مقدمه

رمضان ماه آیه‌هاست؛ ماهی که کلام خدا در آن نازل شد و هر سحر و هر افطار، دل زین مؤمن را صیقل می‌دهد تا او نیز آینه قرآن شود. در این ماه، شب که فرا می‌رسد، فرشته‌ها از کنار سفره‌ها عبور می‌کنند و در دل هر مادری، هر دختری و هر همسری، نوری از فهم تازه می‌نشانند؛ فهمی که یادآور می‌شود آیه فقط در مصحف نیست، بلکه در زندگی ما جاری است.

این مجموعه سخنرانی‌ها برای همان زنانی نوشته شده است که می‌خواهند در میان آشفتگی‌های روزمره، صدای قرآن را در دل خانه‌شان زنده کنند؛ زنانی که می‌دانند ایمان یعنی زیستن با آیه‌ها در تربیت فرزند، در نگاه به همسر، در صبر بر سختی و در امید به رحمت خدا.

هر مجلس از این کتاب، تکه‌ای از رمضان است؛ آمیزه‌ای از داستان، تفسیر و تجربه زندگی؛ تا هر منبر مجالی برای گفت‌وگو با آیه‌ها و پیراستن دل از غفلت شود. اینجا سخن از زن است، اما زنی که تماشاگر نیست؛ بلکه مجاهدی است در جهاد اکبر خانه و دل، همراه با پیام قرآن؛ زنی که می‌خواهد در مسیر «صبر، ایمان، عفاف و محبت» گام بردارد تا به حقیقت آن آیه برسد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».

باشد که هر صفحه این کتاب، چراغی باشد در شب‌های قدر دل و هر آیه‌اش، ما را یک قدم به خدای آیه‌ها نزدیک‌تر کند.

در پایان لازم می‌دانم از برادر گرامی، جناب آقای دادآفرین و سرکار خانم سیدرضایی، مدیر مجموعه فرهنگ تبلیغی بشری که با تلاش خالصانه‌شان، این اثر را به ثمر رساندند صمیمانه تشکر کنم.

باشد که خداوند متعال پاداش تمام دست‌اندرکاران این جهاد فرهنگی مؤمنانه را عطا فرماید و ثمرهٔ آن، تربیت نسلی زمان‌آگاه، صبور و عاشق قرآن باشد.

جزء یازدهم: معامله به قیمت بهشت

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ...»^۱

مقدمه

وقتی صحبت از صفحات زرین تاریخ اسلام و ایران می‌شود، اغلب تصویری از مردان در میدان‌های نبرد ذهنمان را پر می‌کند. اما کمتر دربارهٔ نخستین زن شهید انقلاب اسلامی شنیده‌ایم؛ «شهیده محبوبه دانش آشتیانی». او در قیام ۱۷ شهریور به شهادت رسید. محبوبه از نخستین کسانی بود که صبح آن روز، به همراه دوستش خود را به میدان ژاله رساند. او در ازدحام جمعیت گم شد و خیابان هم هر لحظه شلوغ‌تر می‌شد. گاردی‌ها برای متفرق کردن جمعیت گاز اشک‌آور می‌زدند، بالگردهای رژیم از بالا جمعیت را به رگبار می‌بستند و تانک‌ها روبه‌روی مردم صف کشیده بودند. با آغاز تیراندازی، بیشتر افراد به کوچه‌ها پناه بردند. محبوبه میان جمعیت بود که چند مرد به او گفتند: «شما بروید؛ صلاح نیست اینجا بمانید»؛ اما او پاسخ داد: «اگر این کار درست است، زن و مرد ندارد و اگر اشتباه است، شما هم نباید بمانید». در همان تظاهرات، مأموران تیری به قلبش شلیک کردند و او را به شهادت رساندند.^۲ شهدا، جان خود را در راه اعتلای اسلام و انقلاب فدا کردند و در حقیقت، آن را با خدا معامله نمودند.

این معامله در آیه‌ای زیبا و شگفت‌انگیز از قرآن چنین بیان شده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ؛ یقیناً خدا از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، خریده است».^۳ طبق این آیه، دنیا بازار است و مردم در آن معامله‌گرند؛ فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. سرمایه این معامله، جان و مال است و بهای آن بهشت. اگر آن را به خدا بفروشند، سراسر سود است و اگر به دیگری بفروشند، زیان محض. چه زیباست خدایی که جان را خود می‌بخشد و دوباره همان را می‌خرد و در عوض، بهشت عطا می‌کند.

خواهرم! ببین چه معامله پُرسودی است؛ کالای ما جان است، خریدار خداست و بهای آن بهشت زیبای الهی. خداوند وارد مزایده می‌شود و نرخ را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او، جز ضرر و زیان نیست. امام صادق؟ ع؟ می‌فرمایند: «برای بدن‌های شما جز بهشت بهایی نیست؛ پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید».^۴

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. بنیاد شهید و امور ایثارگران، فرهنگ‌نامهٔ زنان شهید انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

۳. توبه، ۱۱۱.

۴. فضل‌بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۵۰۹.

محبوبه، جوانی اش را در این معامله بهشتی تقدیم کرد؛ اما این تجارت پُرسود فقط مخصوص میدان جنگ نیست. شهادت در میدان نبرد، صورت عینی این معامله است، اما باطن این تجارت را هر زن مؤمنی می تواند در خانه و زندگی روزمره اش انجام دهد. می خواهی ببینی چطور؟ تصور کن صبح زود از خواب بیدار می شوی و از گرمای رختخوابت می گذاری. این همان مصداق آیه «**اَشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ**» است؛ یعنی پا روی نفس خود می گذاری، نمازت را می خوانی، سپس، در سکوت خانه، سفره صبحانه را پهن می کنی، ظهر برای آماده کردن ناهار تلاش می کنی و... .

هنگام تمیز کردن خانه، شستن ظرف ها و لباس ها یا زمانی که در برابر تکرار خطای فرزندان، به جای فریاد، چشم پوشی می کنی یا وقتی همسرت، از سر کار با حال خسته می آید و تو به جای گله از خستگی های روزانه، لبخند می زنی و می گویی: «خدا قوت! خسته نباشی»، در حقیقت، از من خودت می گذاری. شاید هیچ کس این لحظات را نبیند و تشکر نکند؛ اما در صورتی که این تلاش ها برای رضای خدا باشد، معامله با خدا محسوب می شود و اجر شهید را دارد.

در میدان ایمان و جهاد، نه تنها مردان و زنان شهید جان خود را فدا کردند، بلکه مادرانی بودند که شریک این معامله شدند؛ زانی که فرزند، همسر یا برادرشان را با دستان خود بدرقه کردند و گفتند: «خدایا! این هدیه من به تو».

«بتول دهقانی اشکذری»، مادر «شهید حسین رشیدی فر»، نمونه ای از این مادران بزرگوار است. او با قالی بافی فرزندش را بزرگ کرد و سپس، با ارزش ترین دارایی عمرش را در راه خدا تقدیم نمود. او می گوید: «وقتی پسر شهید شد، پلاکاردی نوشتم: "تولد مبارک ای فرزندم! شهادت تولدی دوباره است"».

او نه تنها حسین شانزده ساله اش، بلکه همسر و برادرش را هم در این مسیر از دست داد، اما شکایت نکرد و فقط گفت: «خدایا! مرا شرمندۀ مادران دیگر نکن و به من صبر بده».

شهادت؛ هدیه خداست

شهادت، نعمت و هدیه خداست و این هدیه را آسان به کسی نمی دهند.

خواهران عزیز! انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می رود. خدایی که مالک عالم هستی است و حاکم مطلق جهان آفرینش و بخشندۀ هر نعمتی که در اختیار بندگان است، در مقام خریداری همین نعمت هایی که به بندگان بخشیده برمی آید و آنچه را خود عطا کرده، دوباره به بهایی صد برابر می خرد.

هیچ کس نمی تواند از مرگ بگریزد. وقتی انسان به لحظه مرگ رسید، آیا فرق می کند پشت سرش ۹۰ سال گذرانده باشد یا ۲۰ سال؟ آیا بزرگ ترین دغدغه انسان از مرگ به خاطر این نیست که نمی داند از لحظه آغاز سفر مرگ، چه بر سرش خواهد آمد؟ همه این ها را کنار هم بگذارید و ببینید انسانی پیدا شود که مرگ و حادثه قطعی و ناگزیر و این آینده مبهم را به یک حادثه پُرافتخار و آرامش ابدی تبدیل کند. قرآن وعده

می‌دهد: «وَيَسْتَنْبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند (و سرانجام به شرف شهادت نائل می‌شوند) شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».^۵

هیچ خوف و اندوهی برای آن‌ها نیست. آیا این هدیه الهی نیست؟! اینکه انسان، روغن ریخته جان خود را نذر امامزاده کند و پذیرفته شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده، این عمر که از دست رفته، این مرگ که ناگزیر است؛ آن‌گاه انسان باید همین مرگ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس (دشمن را) می‌کشند و (خود در راه خدا) کشته می‌شوند».^۶ این، وعده الهی است! خداوند این جان رفتنی را (که انسان ناچار باید از دست بدهد) از شما می‌خرد و در مقابل، به شما بهشت می‌دهد.

عمر انسان، مانند یخ ماندگار نیست

ما خیال می‌کنیم مالک زندگی‌مان هستیم؛ صاحب این نفَس‌ها و لبخندها. اما حقیقت این است که ما مالک هیچ چیز نیستیم. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». یعنی این نفَس‌هایی که بالاپایین می‌رود، امانتی است در دستان ما و روزی موعد تحویلش فرامی‌رسد. نکته همین جاست خواه‌رم! این جان، مثل یخ فروشی دوره‌گرد است. می‌گفتند یخ‌فروشی در کوچه‌ها فریاد می‌زد: «مردم! از من بخرید، قبل از آنکه سرمایه‌ام آب شود». جان ما نیز همان یخ است؛ هر روز، هر ساعت، هر دقیقه دارد آب می‌شود. چه زیبا که خدا مشتری همین یخ فانی است و بهایش را با بهشت می‌دهد؛ بهشتی جاودان و بی‌زوال.

امام صادق؟ ع؟ فرمودند: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ؛ بارزترین مرگ‌ها شهادت است».^۷ خواهر مهربانم! نگذار ذهنت فقط به سمت جبهه و میدان نبرد برود. شهادت یعنی معامله جان در راه خدا. این راه هزار شکل دارد. آن مادری که شب تا صبح کنار کودک تب‌دارش می‌نشاند و زیر لب می‌گوید «الهی شکر!»، در همان لحظه، تکه‌ای از یخش را خرج خدا می‌کند. زنی که با خستگی و برای رضای خدا، غذای مورد علاقه همسرش را آماده می‌کند، دختری که در سختی‌ها و ناملایمی‌ها می‌گوید: «برای خدا تحمل می‌کنم»، همه، معامله‌گران همین یخ آب‌شدنی هستند.

۵. آل عمران، ۱۷۰.

۶. توبه، ۱۱۱.

۷. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۵، باب ۸ از ابواب جهاد، حدیث ۲.

مادر شهید «بتول چراغی»، بانویی از قم، نمونه‌ای روشن از چنین معامله‌گرانی است. او پسر هجده‌ساله‌اش را راهی جبهه کرد. پس از شهادت او، بر درب خانه‌اش نوشته بود: «خدا جانِ پسر را خرید و بهایش را بهشت قرار داد». همیشه با لبخند می‌گفت: «اگر هزار جان دیگر داشتم، باز در راه خدا می‌دادم».^۸

امام راحل، آن پدر بزرگ روح‌ها، هنگامی که خبر شهادت استاد مطهری را شنیدند، سخنی فرمودند که تا امروز روح انقلاب را زنده نگاه داشته است: «با ریختن خون عزیز ما، انقلابمان تأیید شد؛ این انقلاب باید زنده بماند و زنده‌ماندنش به این خون‌هاست. بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود».^۹

می‌دانید یعنی چه؟ یعنی خون شهید مرگ نیست، زندگی است. یعنی شهید، مردن را به سود خدا معامله می‌کند و خدا با خون او، جامعه را زنده می‌سازد. اگر آن خون‌ها در کوچه‌های خرمشهر و پشت‌بام‌های تهران جاری نمی‌شد، امروز از انقلاب فقط نامی باقی مانده بود. این انقلاب، اسلام، امنیت و استقلالی که امروز در کشور عزیزمان داریم، به برکت خون همان شهدایی که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب تاکنون، با بذل جان خود، آن را حفظ کرده‌اند. وقتی به کشورهای اطراف خود نگاه می‌کنیم، ارزش و قدر این استقلال را بیشتر درک می‌کنیم.

اما اینجا، در دل خانه‌ها، مادری که شب‌ها با بی‌خوابی‌های مادرانه، نسلی مقاوم و شهیدپرور تربیت می‌کند، اجر شهید را می‌برد. آن‌گاه که زنی خستگی‌اش را پنهان می‌کند تا لبخند شوهرش حفظ شود، وقتی برای جوانش غذا می‌پزد و او را برای دفاع از حق تربیت می‌کند و همه را برای رضای خدا انجام می‌دهد، او نیز راه شهید را دنبال می‌کند.

غزه و زنان مقاوم

شما عزیزان، غزه را ببینید! ده‌ها سال است که در برابر تجاوز و نسل‌کشی اسرائیل غاصب و آمریکای جنایت‌کار، با جان و مال خود مقاومت می‌کنند. در غزه، بیش از هرجای دیگر، مقاومت و شجاعت زنان و مادران را مشاهده می‌کنیم. اجازه بدهید آماری مستند از سرانجام زنان و مادران غزه در طی این سال‌ها خدمتتان عرض کنم. این آمار را «سلامه» رئیس دفتر اطلاع‌رسانی دولت فلسطین در نوار غزه، به‌مناسبت روز جهانی زن، دربارهٔ جنایات صهیونیست‌ها علیه زنان فلسطینی منتشر کرده است. سلامه چنین گزارش می‌دهد:

«امروز را که جامعهٔ بین‌المللی «روز زن» نامیده است و از حقوق زنان تجلیل می‌کند، جنایات صهیونیست علیه زنان غزه را یادآوری می‌کنیم:

- ۱۲ هزار و ۳۱۶ زن، توسط اشغالگران به شهادت رسیدند.

۸. بنیاد شهید و امور ایثارگران، *مادران آفتاب*؛ بخش ویژهٔ مادران شهدای استان قم، روایت زندگی و جملات بتول چراغی.

۹. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *صحیفهٔ امام خمینی*، ج ۷، ص ۱۸۳.

- ۱۳ هزار و ۹۰۱ زن، بیوه شدند و سرپرست خانواده خود را از دست دادند.
- ۱۷ هزار مادر، داغدار فرزندان خود شدند.
- ده‌ها زن نیز در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های رژیم اشغالگر تحت شکنجه قرار گرفته‌اند.

با این حال، ما و تمام جهان شاهدیم که غزه هنوز پابرجاست؛ محکم، استوار و زنده. این نشان می‌دهد که خون شهید، زمین را زنده می‌کند؛ همان حقیقتی که امام فرمود: «خون، جامعه را زنده می‌کند».

اما خواهرم! این خون نه تنها در غزه، بلکه در زندگی روزمره تو نیز جاری است. وقتی از خستگی خانه، هزینه‌ها و بی‌مهری‌ها دلت می‌گیرد، اما برای خدا صبر می‌کنی، بدان تو نیز در صف شهیدانی. آن زنی که نیمه‌شب، بعد از خواب بچه‌ها وضو می‌گیرد، سجاده می‌اندازد و می‌گوید: «خدایا، اسلام را حفظ کن!»، اجر شهید دارد. آن مادری که با دست‌های خسته‌اش غذا می‌پزد، شهیدپرور است. هر بار که ایثار می‌کنی (در خانه، تربیت فرزند، صبر و همراهی با همسر و...)، در حال نثار آرامش خود در راه خدا هستی. اگر خون شهیدان، جسم جامعه را بیدار می‌کند، صبر و ایمان زن مؤمن، روح جامعه را سرپا نگه می‌دارد.

در کشور عزیزمان نیز، علاوه بر مادران و همسران شهید، بانوان شجاع و مقاومی داریم که خودشان در عرصه جهاد و دفاع از اسلام و انقلاب نقش مستقیم ایفا کرده‌اند؛ زنانی چون «طاهره دباغ»، «نیره‌سادات احتشام رضوی» (همسر شهید نواب صفوی)، «کبری سیل سپور» (همسر شهید اندرزگو)، «صغری اکبرنژاد» (همسر شهید جهان‌آرا) و بسیاری دیگر از زنان مؤمن و مبارز.

طاهره دباغ، که به او لقب «مادریزگ انقلاب» داده‌اند، همان کسی است که روزی پیام امام را به مسکو برد؛ اما پیش از آن، سال‌ها با زندان، شکنجه، رنج و غربت زیست و خم نشد. این همان زن مؤمنی است که وقتی می‌فهمد اسلام نیاز به یاری او دارد، از جا برمی‌خیزد، فرزندانش را مؤمن و مقاوم تربیت می‌کند و با حضورش، انقلاب را زنده نگه می‌دارد.

مقام معظم رهبری نیز نقش بانوان را در جریان انقلاب و دفاع مقدس، نقشی حیاتی، مؤثر و تعیین‌کننده دانسته‌اند:

زنان سهم بسیار مؤثری در این حرکت داشتند و قدر این سهم عظیم را آن کسانی می‌دانند که سیاست‌های گذشته را که سعی می‌کرد زن را به صورت یک عضو منفعل جامعه در بیاورد یا او را سرگرم چیزی پست کند، دیده‌اند... من به خواهران عزیزم عرض می‌کنم که نقشتان بسیار ارزنده است! داشتن پشت جبهه، تشویق مردان، راضی شدن به فداکاری شوهران و فرزندان و برادران و پدران، فراهم آوردن و تهیه کردن بسیاری از چیزهایی که در جبهه لازم است، نقش پرستاری و کمک و امدادگری... این‌ها از برکات انقلاب است.^{۱۰}

۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار بانوان به مناسبت سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟ و روز زن، ۲۹ آذر ۱۳۶۸.

زنان ما در تاریخ اسلام، از الگوهای بزرگی الهام گرفته‌اند؛ از حضرت زهرا؟ سها؟ که مرهم زخم‌های پیامبر؟ ص؟ شد، از حضرت زینب؟ سها؟ که در دل مصیبت ایستاد، از خدیجه؟ سها؟ که جان و مالش را فدای دین کرد و از آسیه که در قصر فرعون، با ایمانش فرعون را شکست داد. در جنگ خیبر، ۲۳ تن از زنان در اردوگاه اسلام حضور یافتند. پیامبر اکرم؟ ص؟، ضمن تقدیر، به آن‌ها دستور داد به امداد رسانی، آبرسانی، پرستاری و کمک به مجاهدان بپردازند. زنانی چون صفیه بنت عبدالمطلب، ام‌ایمن، نسیمه، ام‌عطیه انصاری، آسیه بنت قیس و برخی از زنان بنی‌غفار، جزو این گروه بودند.

در تاریخ ایران نیز، نقش زنان کم‌نظیر است. در نهضت مشروطه، زنان نقش بارز و چشمگیری داشتند؛ با لباس مردانه در کنار ستارخان جنگیدند، در برابر وام‌تحمیلی روس مقاومت کردند و... این‌ها همه نمونه‌هایی از حضور آگاهانه و شجاعانه زنان ایرانی است. این‌ها الگوی ما هستند؛ نه فقط در میدان جنگ، بلکه در میدان زندگی؛ در جهاد تربیت، جهاد صبر و جهاد خانه.

خواهرم! وقتی دستانت از شستن لباس‌های فرزندان خسته و چشمانت از بی‌خوابی سنگین می‌شود، به یاد حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟ بیفت، به یاد مادران غزه، به یاد طاهره دباغ و تمام زنانی که با عشق و جهاد زندگی کردند. به خودت بگو: «من هم سنگر دارم، سنگر خانه‌ام. من هم جهاد دارم، جهاد تربیت، ایمان و امید».

تو، زن مسلمان، همان چراغی هستی که خدا با نور تو، خانه را روشن می‌کند و خانواده را نگه می‌دارد و جامعه را زنده می‌دارد. هر قدمت، حتی در آشپزخانه، اگر با نیت الهی باشد، عبادت است؛ هر لبخندت به بچه‌ها، اگر برای حفظ ایمانشان باشد، جهاد است و هر اشکت در خلوت شب، اگر برای اسلام باشد، ادامه خون شهادت است. غزه، زینب، خدیجه، طاهره دباغ، همه یک پیام دارند: «زن، سنگر ایمان و بیداری است».

بله بانوان عزیز! اگر ملت ایران در دفاع مقدس ۸ ساله و همچنین، در دفاع مقدس ۱۲ روزه، با پشتوانه و همراهی چنین زنان فداکاری مقاومت نمی‌کرد، امروز کشورمان زیر سلطه دشمنان بود. اگر در برابر چهار دهه تحریم، فشار و تهدید، تسلیم می‌شد، امروز کشور این استقلال را نداشت و تسلیم دشمنان شده بود.

اگر ملت ایران در دفاع مقدس آن‌گونه استوار ماند، در تحریم‌ها تسلیم نشد و در فشار دشمن کمر خم نکرد، به برکت و پشتوانه زنانی بود که شب‌ها اشکشان بر سجاده می‌چکید و روزها، صبرشان دل مردان را محکم می‌کرد. اگر زن ایرانی خسته می‌شد و دلش می‌لرزید، سنگرهای خرمشهر، فکه و طلائیه نیز فرو می‌ریخت؛ اما او ماند و ایستاد. در پشت جبهه‌ها، زنان نیز سرباز بودند؛ سربازانی که با دست و دل و طلاهای خود جهاد کردند. مادران و همسرانی را دیدیم که با رضایت کامل، زیورشان را دادند تا حتی یک گوله برای رزمندگانی کم نیاید. این یعنی ایمانشان به وعده خدا، واقعی بود؛ همان وعده‌ای که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ خدا جان و مال مؤمنان را خریده تا بهشت نصیبشان کند.

این روحیه معامله با خدا، هنوز در دل زنان مؤمن ایرانی زنده است. دیدید زنانی را که طلاهایشان را برای مردم مظلوم لبنان و غزه بخشیدند و گفتند: «اگر بر لبان کودک لبنانی لبخند بنشانند، ارزشش ادا شده است».

خواهرم! تو نیز در همین مسیر ایستاده‌ای؛ نه در میدان مین، بلکه در میدان زندگی. وقتی برای رضای خدا از مال خود می‌گذری و از خواب راحت می‌زنی تا فرزندت را در راه حق بزرگ کنی، تو همان صفیه و نسیم هستی. خدا معامله‌کننده‌ای است که همیشه سود بیشتر را به بنده می‌دهد. زن مؤمن، هنگامی که می‌بخشد، چیزی از او کم نمی‌شود؛ بلکه برکتش افزون‌تر می‌شود.

حفظ استقلال؛ وظیفه زنان امروز

خواهران گرامی! استقلال امروز ما، نتیجه خون شهداست و وظیفه ما در ادامه راه آنها، نگاهی از این استقلال است؛ استقلالی که لازمه پیشرفت کشور در همه زمینه‌ها است. براساس همان آیه‌ای که در ابتدای سخن ذکر شد، جهاد در راه خدا به بهای بهشت است و جهاد من و تو، بانوی گرامی! در این عرصه، حفظ این استقلال با تربیت نسل مؤمن و مقاوم است.

امام غزالی در کتابش می‌گوید: «جسم در آغاز ناقص است و با تغذیه کامل می‌شود؛ نفس نیز با تربیت و تهذیب». ^{۱۱} رسول خدا؟ ص؟ چه نیکو فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجْسِنَانِهِ؛ هر نوزادی بر فطرت (خداگرایی و اسلام) زاده می‌شود، سپس این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند». ^{۱۲} این پدر و مادرند که دین و جهت فرزندشان که با فطرتی پاک متولد شده را می‌سازند. پس، من و تو، مسیر روح فرزندان را با دستان خودمان می‌نویسیم.

به خودمان نگاه کنیم؛ به لحظه‌ای که گریه نیمه‌شب کودک را آرام می‌کنیم و با خدای خود این چنین نجوا می‌کنیم: «الهی! تو خودت نگهدار فرزندم باش»، این‌ها همه‌اش عبادت است.

مادر عزیز! می‌دانی کودک فقط از شیر تو تغذیه نمی‌کند؟ او از فکر، آرامش، ایمان و اضطراب تو نیز تغذیه می‌کند. وقتی آرامی و به خدا توکل داری، همین آرامش را به جان او انتقال می‌دهی و وقتی دل آشفته‌ای، کودک نیز آشفته می‌شود.

مادر شهیدان رضایی، بانوی از همین سرزمین، که پنج فرزندش را تقدیم اسلام نمود؛ وقتی پیکر آخرین پسرش را آوردند، نشست، لبخند زد و گفت: «خدایا شکر! حالا خودم را هم قبول کن». درد دلش، از داغ فرزندانش نبود؛ از این نگران بود که مبادا نسل بعد، راه شهدا را فراموش کند.

۱۱. محمد بن محمد غزالی، *احیاء علوم الدین*؛ باب ریاضة النفس و آداب آن، ج ۳.

۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲.

حتماً این ضرب‌المثل را شنیده‌اید: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». اگر دل مادر با دنیا و دل‌بستگی‌های آن پُر شود، فرزندش نیز تشنه دنیا خواهد شد و به دنیا دل می‌بندد؛ اما اگر دل مادر با یاد حسین؟ ع؟ طراوت یابد و زنده باشد، چشمه یقین و مقاومت در کودک می‌جوشد. مادری که نوزادش را به مجلس امام حسین؟ ع؟ می‌برد، با اشک و شیر، روح او را حسینی پرورش می‌دهد. این عشق از نوزادی در جان کودک ریشه می‌گیرد و همین عشق است که روزی در میدان جهاد، از او مؤمنی مقاوم و سربازی برای خدا می‌سازد.

جهاد زنان؛ تربیت نسل مقاوم و حافظ استقلال کشور

می‌بینید چه مسئولیت بزرگی بر دوش شما مادران است! شخصیت امت با دستان شما شکل می‌گیرد و فرزندان آن آینده را رقم خواهند زد. این همان جهاد شما بانوان مؤمن است که خداوند در ازای آن، بهشت را وعده داده.

چه کنیم تا در تربیت چنین نسلی موفق باشیم؟ راهکارهای بسیاری وجود دارد که مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست؛ پس به چند راهکار کلیدی بسنده می‌کنم:

- تربیت روحیه سخت‌کوشی: کودکانمان را عادت ندهیم که همه‌چیز راحت و آماده به‌دستشان برسد؛ بگذاریم طعم تلاش و سختی را بچشند.
- آشنایی با فرهنگ ایثار و شهدا: فرزندانمان را با وصیت‌نامه شهدا، خاطرات دفاع مقدس و نمونه‌های امروزی مقاومت آشنا کنیم. محل شهادت شهدا، همواره سرشار از معنویتی است که نفس انسان را اسیر خود می‌کند. مساجد، خانه خدا و مأمن شهدا بوده‌اند. بهره‌گیری از فضای معنوی مساجد، که با عطر شهدا آمیخته است، در تعالی روح و معنویت انسان بسیار مؤثر است.
- خودباوری و عزت‌نفس: به فرزندانمان بیاموزیم که هرگز دست نیاز به‌سوی دشمن دراز نکنند و باور داشته باشند که می‌توانند.
- الگوسازی از زنان و مردان مقاوم: برای دختران و پسرانمان حضرت زینب؟ سها؟، حضرت فاطمه؟ سها؟، ائمه؟ عهم؟ و شهیدان را الگو قرار دهیم. با توجه به آیه شریفه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» حضور شهدا در مسجد معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. بنابراین، باید یاد شهدا در مساجد زنده بماند و حضور فرزندان در این فضا، روحیه شهادت‌طلبی در آنان را پرورش دهد.
- قصه‌ها و داستان‌های الهام‌بخش: داستان‌های قهرمانی، رشادت و غیرت از تاریخ دین و فرهنگمان، الگوهای مثبت را در ذهن کودکان می‌کارند و شجاعت و ایمان را در او رشد می‌دهند.
- ایجاد فرصت برای مشارکت و مسئولیت‌پذیری: به کودکانمان اجازه دهیم در امور کوچک خانواده یا جامعه کمک کنند. این مشارکت، حس مفیدبودن، اعتمادبه‌نفس و روح قهرمانی را در آنان تقویت می‌کند.

- تقویت احساس تعلق و افتخار به کشور و خانواده: با تأکید بر ارزش‌های جمعی، ایثار و هم‌بستگی، روحیهٔ سلحشوری را در فرزندان زنده کنیم و بگذاریم دریابند که عضوی از یک کل ارزشمند هستند.
- ذکر موفقیت‌های نیروهای مسلح کشور: موفقیت‌های نظامی و امنیتی کشور را پررنگ سازیم تا فرزندانمان بدانند در سرزمینی قدرتمند و شجاع زندگی می‌کنند.
- معرفی زندگی با عزت و حس غیرت ملی: سرداران رشید را به‌عنوان الگوهای افتخار و مقاومت معرفی کنیم و به فرزندانمان بیاموزیم که هرگز در برابر ظلم تسلیم نشوند.
- پیوند با سالار شهیدان: هرچه ارتباطمان با امام حسین؟ ع؟ بیشتر و عمیق‌تر شود، روحیهٔ ایثار و شهادت‌طلبی نیز در دل فرزندانمان پرورش می‌یابد.

برادر «شهید احمد حاجی‌وند الیاسی» می‌گوید: «هم‌زمان با آغاز محرم، حال‌وهوای احمد عوض می‌شد و می‌گفت: محمد! اگر می‌خواهیم حسینی شویم، باید در مسیر او حرکت کنیم. راه حسین، شجاعت و حضور است». امروز نیز همان روح پیوند با امام حسین؟ ع؟ در دل جوانان مؤمن زنده است؛ همان روحی که باعث می‌شود فرزندان این سرزمین با بلندشدن ندای حق، با شتاب به‌سوی فداکاری و ایثار حرکت کنند.

نسل آینده؛ ضامن حفظ استقلال

این استقلال و آرامش، با رفاه به‌دست نیامد، بلکه با خون جوانانی که جز رضای خدا نخواستند و اشک مادرانی که گفتند: «خدایا! قبول کن» به دست آمد. اگر نسل امروز در رفاه بزرگ شود و سختی را تجربه نکند، این استقلال که با خون خریده شده، با تنبلی و بی‌توجهی نابود خواهد شد.

به اطراف خود نگاه کنید! لیبی، کشوری ثروتمند بود؛ اما به‌جای وحدت و استقامت، در آسودگی ظاهری غرق شد و همان‌جا عزتش شکست. سوریه سال‌ها مقاومت کرد، اما وقتی تربیت‌ها سست شد و نسل جوان از درون تهی شد، دشمن توانست از درون نفوذ کند و شهرها را به آتش بکشد. آغاز ویرانی از آنجا بود که روح مقاومت در نسل آینده نابود شد. اگر فرزندان ما، روح مقاومت و ایمان را بیاموزند، استقلال این سرزمین پایدار می‌ماند و عزتش بیشتر خواهد شد.

سخن آخر

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ». خدا جان و مال مؤمنان را می‌خرد و پاداشش بهشت است. هیچ قطرهٔ خونی، هیچ اشک مادری و هیچ آه زنی برای امنیت وطن بی‌ثمر نمی‌ماند. شهدا با جان‌شان معامله کردند، مادران با صبرشان و ما با تربیت فرزندانمان. بیایید سهمی در این معامله داشته باشیم؛ یکی با قلم، یکی با زبان، یکی با تربیت فرزند و دیگری با صبر. خداوند همه را می‌بیند و وعده داده که پاداش آن بهشت خواهد بود.

پس خواهرم! نگذار خون شهید پایمال شود؛ نگذار نسل فردا فراموش کند این خاک با اشک و خون مادرانی چون تو زنده است. ای زنان صبور وطن! دل‌هایتان را به خدا بسپارید که هر ضریان عاشقانه شما یک

خشت تازه در بنای استقلال این سرزمین است. خدا شاهد است که معامله شما، به قیمت بهشت انجام می شود.

و من الله التوفیق!

جزء دوازدهم: حسنات، کلید آرامش و استقلال

«الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^{۱۳}

مقدمه

از همین ابتدا، دل‌هایمان را با نام فاطمه زهرا؟ سها؟ روشن کنیم. وقتی نام حضرت مادر بر زبان می‌آید، دل هر زنی آرام می‌گیرد و نوری لطیف در جانمان روشن می‌شود. همان بانویی که خدا و پیامبرش با نهایت احترام از او یاد کرده‌اند؛ همان که هر زنی بخواهد در این دنیای غبارآلود راه ایمان و پاکی را بیابد، باید ردپایش را دنبال کند. پیامبر رحمت؟ ص؟ فرمودند: «یا فاطمه! من صَلَّى عَلَيْكَ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ الْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ ای فاطمه! هرکس بر تو صلوات بفرستد، خداوند او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم وی را به من ملحق می‌کند».^{۱۴} چه وعده‌ای زیباتر از این برای زن مؤمن!

خواهر جان! نگاه کن چه راه نزدیک و آسانی در برابرت گذاشته‌اند؛ نه هزینه‌ای دارد و نه وقت چندانی می‌گیرد. همان لحظه‌هایی که میان کارهای خانه، بین هم‌زدن خورش یا تا کردن لباس‌ها، زیر لب می‌گویی: «اللهم صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیْهَا وَ السَّرِّ الْمَسْتُودِعِ فِیْهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ». همین ذکر ساده، پلی می‌شود از آشپزخانه کوچک تو تا بهشت الهی. صلوات ریشه در قرآن دارد؛ آنجا که خدای تعالی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر، درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید».^{۱۵}

تصور کن وقتی در آشپزخانه‌ات یا میان خستگی روزانه، صلوات می‌گویی، صدایت در جمع فرشتگان می‌پیچد. امیرالمؤمنین؟ ع؟ فرمودند: «صلوات بر پیامبر؟ ص؟، گناهان را بسان ریختن آب بر آتش از بین می‌برد».^{۱۶} این ذکر، شست‌وشوی دل است؛ هربار که صلوات می‌فرستی، زنگار روز از قلبت پاک می‌شود. در زیارت جامعه کبیره آمده است که صلوات، طهارت جان و زینت کردار است. این ذکر، اگر با معرفت باشد، اخلاق را نرم می‌کند و فضای خانه را سرشار از آرامش می‌سازد.

۱۳. هود: ۱۱۴.

۱۴. جواد قیومی اصفهانی، معجم صحیفه الزهراء.

۱۵. احزاب، ۵۶.

۱۶. محمدبن علی صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۸۷.

گاهی نماز می‌خوانیم و دعا می‌کنیم، اما دلمان آرام نمی‌گیرد. همانند استخری که سوراخ دارد و آب در آن جمع نمی‌شود، روح انسان نیز با گناه سوراخ می‌شود و عبادت‌ها اثر نمی‌کند. مولا؟ ع؟ در دعای کمیل می‌فرماید: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم...»؛ یعنی خدایا ببخش گناهانی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند و روزی را تنگ می‌کنند. زن مؤمن باید بداند گناه فقط پرونده آخرتش را سیاه نمی‌کند، بلکه حال امروز خانه‌اش را هم تیره می‌سازد. وقتی دروغ می‌گویند یا دلش لبریز از حسد و کینه می‌شود، نمی‌فهمد چرا دلش بی‌قرار است و چرا مهر و آرامش از خانه رفته است؛ اما فرشتگان می‌دانند، زیرا صداقت رفته و ذکر کم شده است. زن خانه، پناه خانواده است؛ اگر او بی‌قرار شود، همه بی‌قرار می‌شوند.

در روایت داریم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ؛ آن‌گاه که انسان گناهی را مرتکب می‌شود، روزی از او روی می‌گرداند».^{۱۷} زنی را تصور کنید که در اسراف (خریدهای نالازم و ریخت‌وپاش‌های بیهوده) غرق شده است؛ او ناآگاهانه درهای برکت را پشت سر خود می‌بندد. یا زنی را مجسم کنید که در کارهای خانگی‌اش کم‌فروشی می‌کند و رزق پاک از دستانش می‌رود.

پس بیایید دل‌هایمان را با ذکر صلوات آرام کنیم؛ هرگاه خسته‌ای، به‌جای آه، صلوات؛ هرگاه ناامید هستی، به‌جای شکایت، صلوات و هرگاه شاد هستی، به شکرانه‌اش، صلوات. این ذکر، کلید گشایش، سرچشمه آرامش و مایه برکت است. خدا به زبان پیامبرش وعده داده است که هرکس بر فاطمه؟ سه‌ها؟ صلوات بفرستد، آمرزیده می‌شود و در بهشت در کنار رسول خدا؟ ص؟ جای می‌گیرد.

چه پاداشی بالاتر از این، برای زنی که هر روز در میدان جهاد زندگی، از صبر و ذکر یاری می‌گیرد؟ سلام بر بانویی که نامش مایه حیات دل‌هاست؛ فاطمه‌ای که زنانِ پیرو او با ذکر صلوات، هر روز خانه‌شان را به بهشت تبدیل می‌کنند.

اثر گناه در اجتماع

همان‌گونه که عطر ایمان از دل زن به خانه و از خانه به جامعه می‌رسد، بوی گناه نیز همین مسیر را می‌پیماید. اگر گناه در خانه‌ای ریشه بدواند، دیر یا زود در جامعه تنه می‌زند و آثارش آشکار خواهد شد. زنی که در خانه‌اش نسبت به حجاب و عفت بی‌تفاوت باشد، زمینه لغزش فرزندان را فراهم می‌کند و این بی‌تفاوتی آرام آرام به اجتماع سرایت می‌یابد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ چون کار زشتی مرتکب می‌شوند، می‌گویند: "پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را به آن فرمان داده". بگو: "یقیناً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت

می‌دهید؟!»^{۱۸} هر رفتاری که رنگ گناه و بی‌عفتی بگیرد، از خواست الهی بیرون است. گاهی زنی بی‌آنکه بداند، با کنار گذاشتن حجاب یا انتخاب پوششی که نگاه‌ها را جلب می‌کند، آتش گناه را در دل جامعه می‌افروزد. وقتی حیا از لباس زن جدا شود، از دل فرزندانش نیز فاصله می‌گیرد. خانه امروز ما، فردای جامعه را می‌سازد. مادری که در تربیت دخترش سستی کند یا از بی‌تفاوتی او نسبت به حجاب چشم‌پوشد، دختری می‌پرورد که می‌تواند دیگران را به تاریکی بکشانند.

گاه زن، بیرون از خانه، زیبا و آراسته ظاهر می‌شود، اما در خانه با اخم و بی‌توجهی در کنار همسر می‌نشیند. در چنین حالتی، مرزهای محبت جابه‌جا می‌شود؛ شوهر دل‌سرد می‌گردد و فرزند از الگوی نادرستی را می‌بیند و آن را می‌آموزد. چنین فضایی، جامعه را به ظاهربینی و سطحی‌نگری سوق می‌دهد.

پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «**الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ**؛ حیا بخشی از ایمان است».^{۱۹} زنی که حیا را از دست بدهد، از ایمان جدا می‌شود. نوع نگاه، لحن و پوشش او، پیام ایمان یا بی‌ایمانی را منتقل می‌کند. دشمنان اسلام این حقیقت را خوب دریافته‌اند و سال‌هاست می‌کوشند ستون ایمان را از دل خانواده‌ها برچینند. آن‌ها بی‌حجابی را «آزادی» و بی‌قیدی را «اعتماد به نفس» نامیده‌اند تا زنان مؤمن فریب آراسته این واژه‌ها را بخورند. وقتی زن مؤمن از درون تهی شود و تنها به ظاهر بیندیشد، جامعه‌اش از ایمان خالی می‌شود و در همین لحظه، دشمن راه نفوذ می‌یابد.

به کشور آذربایجان بنگرید. روزگاری صدای «**یا حسین**» در کوچه‌هایش طنین داشت، اما امروز عزاداری بر سیدالشهدا ممنوع شده است؛ چون با ترویج بی‌حجابی و سست کردن عفت، ریشه‌های ایمان را هدف گرفتند و آن را بریدند. اگر زنان آن سرزمین بر عفت و دین‌داری خود ایستادگی می‌کردند، بیگانه چنین تسلطی نمی‌یافت.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**؛ سرنوشت هیچ ملتی تغییر نمی‌کند، مگر آنکه خودشان را تغییر دهند».^{۲۰} نقطه آغاز اصلاح جامعه، خانه‌هاست؛ از آشپزخانه‌ای که در آن غذای حلال پخته می‌شود، مادری که فرزندش را با نام فاطمه؟ سها؟ و زینب؟ سها؟ بزرگ می‌کند و زنی که هنگام خرید لباس، پاکی و نجابت حضرت زهرا؟ سها؟ را به یاد می‌آورد.

خواهرم! خانه‌ات سنگر است، نه ویران. حجاب تو، دیوار ایمان فرزندت است، نه تکه‌ای پارچه. هنگامی که زیبایی درونت را با وقار، لطافت و لبخند در خانه آشکار می‌کنی، جامعه‌ات نیز از این سلامت و آرامش

۱۸. اعراف، ۲۸.

۱۹. ابوالقاسم پاینده، *نهج الفصاحة*، ح ۱۴۲۷.

۲۰. رعد، ۱۱.

بهره‌مند می‌شود. گناه از خانه آغاز می‌شود، ایمان هم از همان جا می‌جوشد. زن مؤمن اجازه نمی‌دهد گناه در خانه‌اش ریشه کند و همین است که جامعه را از آلودگی و فحشا دور نگه می‌دارد. این است جهاد زن مؤمن در روزگار تهاجم فرهنگی؛ جهادی که از چادر شروع می‌شود، در تربیت فرزند ادامه می‌یابد و به سلامت ایمان یک ملت پیوند می‌خورد.

توبه؛ کلید استقلال و قدرت کشور

اگر بخواهیم استقلال کشور عزیزمان را که به برکت خون شهدا و سال‌ها صبر و مقاومت به دست آمده، حفظ کنیم، باید گناه را از جامعه پاک کنیم. انتشار گناه مانند زنجیری است که مقاومت افراد را سست کرده و آنان را در برابر دشمنان ضعیف می‌کند. این وضعیت می‌تواند به تسلیم کشور در برابر قدرت‌های پوشالی منجر شود. بنابراین، دوری از گناه ضروری است.

برای اینکه آثار گناه از بین برود، باید ریشه‌های آن خشک شود. بیایید امشب دل‌هایمان را با نوری از امید و اشک توبه روشن کنیم؛ چراکه توبه فقط نجات‌دهنده دل یک فرد نیست، بلکه ستون عزت و استقلال یک ملت است. استقلال واقعی از درون خانه‌ها آغاز می‌شود؛ از وضوی زنی که پاکی را به خانه می‌آورد، از لبخند مهربان او که دل‌ها را نرم می‌کند و از تربیت فرزندی که با قرآن بزرگ می‌شود. اگر دل‌ها آلوده باشد، دشمن از درون پیروز می‌شود.

توبه از الطاف الهی است؛ راهی برای بازگشت بنده خطاکار. خدای رحمان می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ بگو: ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید. یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»^{۲۱} حتی گنهگار نیز حق ندارد از رحمت الهی ناامید شود. خدای ما، خدایی است که همیشه می‌گوید: «برگرد! هنوز دیر نشده.» و توبه همین بازگشت زیباست.

زنی که مدتی در نماز سستی کرده، دوباره وضو می‌گیرد و قامت می‌بندد؛ یا مادری که از تندِ رفتار خود پشیمان شده و اشک می‌ریزد؛ همین لحظه پشیمانی، خودش توبه است. اشک، وضوی دل است. امام باقر؟ ع؟ فرمودند: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له؛ کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی نکرده است.»^{۲۲} پس اگر از گذشته‌ات خسته و پشیمان شدی و برگشتی، خداوند همان لحظه می‌بخشد.

در کتاب «توبه‌کنندگان راستین» آمده است که در زمان امام صادق؟ ع؟، زنی نزد آن حضرت آمد، با چادری که باران اشک توبه بر آن نشسته بود؛ او گفت: «یا ابن‌رسول‌الله! من گذشته‌ای تاریک دارم؛ کارهایی کرده‌ام

۲۱. زمر، ۵۳.

۲۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

که اگر همسر و فرزندانم بفهمند، از شرم زنده نمی‌مانم. آیا خدا مرا می‌بخشد؟»، امام؟ ع؟ با مهربانی فرمود: «آیا از آن کارها پشیمان هستی؟»، زن گفت: «تمام استخوان‌هایم از پشیمانی می‌سوزد.»، امام؟ ع؟ فرمود: «پس گناهت پاک شده است؛ زیرا پشیمانی حقیقی، از هر غسل و کفاره‌ای بالاتر است. خدا شرم نمی‌کند از اینکه بنده‌ای را که با دل شکسته بازگشته ببخشد».^{۲۳}

توبه فقط رابطه‌ای میان زن و خدا نیست، آجر نخست امنیت کشور است. خواهرم! این سخن خطاب به دل‌های پاکی است که می‌خواهند روزی‌شان را نورانی‌تر کنند، نه خطاب به گناهکاران ناامید. توبه برای کسانی است که مسیرشان را درست می‌روند، اما می‌خواهند به خدا نزدیک‌تر شوند. اگر چراغ توبه را در خانه‌ات روشن کنی، نورش تا آسمان می‌رسد؛ فرزندان از پاکی دلت تقوا می‌آموزد، شوهرت آرام می‌گیرد و جامعه‌ای ساخته می‌شود از مادرانی که با توبه جان می‌گیرند و هرگز اسیر بیگانه نمی‌شوند.

دشمن می‌خواهد با گناه، حسادت و بی‌عفتی، حرمت خانه‌ها را بشکند. اما توبه، خندق خانواده مؤمن است و چه زیباست که اهل دل، حتی وقتی خطایی ندارند، باز هم با اشک استغفار، وضوی محبت بگیرند. این توبه، توبه عاشقان است، نه بیم‌زدگان. اگر از خدا دور شده‌ای، برگرد! و اگر هنوز در مسیرِ اوپی، با توبه بمان و تازه شو! خدای مهربان فرموده است: «**إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ**»؛^{۲۴} خدا عاشق توبه‌کنندگان است. توبه کن تا خانه‌ات بهشت شود و کشورت در امان بماند. توبه یعنی قدرت، یعنی استقلال؛ یعنی زن بداند از هرچه فاصله بگیرد، ولی از خدا جدا نشود. وقتی زن به خدا بازگردد، خدا نیز عزت را به خانه و وطن او بازمی‌گرداند.

خوف و رجا؛ راهی برای توبه و بازگشت به سوی خدا

بیایید از یک دوراهی صحبت کنیم که هر زن مؤمنی بارها در زندگی‌اش در آن می‌ایستد؛ همان دوراهی خوف و رجا، ترس و امید؛ ترس از اینکه نکند خدا از ما راضی نباشد و امید به اینکه خدا از همه مهربان‌تر است. این راه خوف و رجا، جاده توبه است. توبه فقط برای آدم‌های خیلی گناهکار نیست؛ برای من و توست که در همین زندگی روزمره، گاهی از کوره درمی‌رویم، زبانمان تیز می‌شود، گاهی نماز را عقب می‌اندازیم، گاهی دلمان از خدا دور می‌شود و... باز وقتی صدای «**الله‌اکبر**» اذان را می‌شنویم، دلمان تنگ می‌شود، اشک می‌ریزیم و از دل می‌گوییم: «خدایا! دوباره قبولم کن».

بزرگان دین می‌گویند مؤمن باید همیشه میان خوف و رجا زندگی کند؛ همان‌طور که از عاقبت گناه می‌ترسد، باید به مهربانی خدا نیز دل گرم باشد؛ نه آن‌قدر بترسد که ناامید شود و نه آن‌قدر امیدوار باشد که گناه

^{۲۳}. مضمون این روایت برگرفته از سخنان امام صادق؟ ع؟ درباره ارزش توبه و پشیمانی است: «**كَفَاءَ النَّذَمِ تَوْبَةٌ**» (محمدبن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۴۲۵، باب التوبة، حدیث ۴؛ همان، ص ۴۳۵، حدیث ۶: «**إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ...**»)

برایش عادی گردد. گاهی در خانه، وقتی با بچه‌ها تندی می‌کنی، یا از شدت خستگی دل همسرت را می‌رنجانی، شیطان نجوا می‌کند: دیدی باز نتوانستی؟ دیگر فایده ندارد، بگذار هرچه می‌خواهد بشود! اما صدای خدا پاسخ می‌دهد: نترس! باز برگرد! من منتظر همان اشک کوچکی هستم که از دلت می‌چکد.

خواهر جان! همین اشک‌ها را خدا در ترازویش سنگین‌تر از صد سکه طلا می‌گذارد. یادت هست در خانه، هروقت بچه‌ات خطا می‌کند، هرچقدر هم ناراحت باشی، اما وقتی بیاید و بگوید: «مامان ببخش!»، دلت نرم می‌شود؟ خدا هم همین است، ولی خیلی مهربان‌تر. او هم وقتی بنده‌اش با دلی شکسته می‌گوید: «خدایا پشیمانم!»، جلو می‌آید، در آغوشش می‌گیرد و گذشته‌اش را خط می‌زند.

شعوانه، زنی زیبا و خوش صدا بود و صدای خنده‌هایش در مجلس گناه می‌پیچید. اما شبی در همان مجلس، صدای خدا را شنید؛ واعظ آیه‌ای خواند: «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا؛ زمانی که آتش دوزخ، تکذیب‌کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می‌شنوند».^{۲۵} این آیه آتش به جان‌ش زد و گفت: «من هم یکی از همان‌ها هستم؟! آیا راه بازگشت هست؟»؛ واعظ پاسخ داد: «در توبه همیشه باز است». همان‌جا، همان زن مجلس‌نشین، شد زنی که کوچه‌های شهرش بوی اشک شب‌های او را می‌داد. شب‌ها دست بر خاک می‌گذاشت و می‌گفت: «خدایا! تو گفתי توبه‌کننده را دوست دارم، من بازگشتم». او شد شعوانه عابده، زنی که سال‌های آخر عمرش را با سجده و خدمت سپری کرد، تاجایی که مردم از عبادتش متعجب شدند.^{۲۶}

خواهرم! قصه شعوانه برای من و توست. اگر آن زن از قعر گناه به قلعه ایمان رسید، چرا ما که در خانه‌ای پر از ذکر و نمازیم، مأیوس باشیم؟! گاهی توبه یعنی در همان آشپزخانه، میان بوی پیازداغ و صدای گریه نوزاد، دلت را صاف کنی و بگویی: «خدایا! من برای کار می‌کنم، برای خودت غذا می‌پزم، برای رضای تو بچه‌داری می‌کنم؛ اگر خطا کردم، ببخش و کمک کن پاک‌تر شوم». همین می‌شود نبض توبه در زندگی زن مسلمان.

توبه یعنی وقتی خسته‌ای، به جای غرزدن، زیرلب بگویی: «استغفرالله ربی و أتوبُ إلیه». توبه یعنی در دعوای زن و شوهری، در آشتی پیش‌قدم شوی؛ چون می‌خواهی شیطان را شکست بدهی، نه همسرت را. توبه یعنی وقتی تربیت فرزند سخت می‌شود، به خدا پناه ببری، نه به عصبانیت.

خوف و رجا، یعنی همین؛ اندکی ترس از اینکه مبدا محبت خدا را از دست بدهی و امید بسیار به اینکه همان خدا، دستت را رها نمی‌کند؛ همان که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ».

۲۵. فرقان، ۲۵.

۲۶. حسین انصاریان، توبه آغوش رحمت.

خواهرم! امشب اگر دل تو هم مثل شَعوانه گرفته است، اگر سال‌هاست درگیر خستگی، فراموشی یا حتی عادت‌های کوچک و خطا هستی، بدان هنوز وقت هست. در خانه‌ات، در سجادهٔ ساده‌ات، در کنار دیگ جوشان و کودکی که در آغوش می‌گیری، می‌توانی به خدا بازگردی.

راه میان‌بُر برای جبران گناهان

گاهی دل آدمی، علاوه بر توبه، می‌خواهد راهی بیابد تا زودتر دل خدا را به‌دست آورد؛ می‌خواهد فقط نگوید «استغفر الله»، بلکه کاری کند که خدای مهربان واقعاً لبخند بزند. خداوند خودش یک میان‌بُر نشان داده؛ راهی ساده ولی عمیق. در آیه‌ای که پیامبر؟ ص؟ آن را امیدبخش‌ترین آیات خوانده است، فرموده: «**إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**؛ کارهای نیک، گناهان را از بین می‌برد».^{۲۷} می‌دانی یعنی چه؟ یعنی لازم نیست دنبال کارهای عجیب و خارق‌العاده بروی. گاهی همان کارهای کوچک روزمره، همان لبخندها و دلسوزی‌ها، همان شستن ظرف‌ها برای رضای خدا، خودش حسنه‌ای است که سیئات را از بین می‌برد. برای نمونه، وقتی از سر کار برمی‌گردی، خسته‌ای؛ ولی پیش از استراحت، غذای خانواده را آماده می‌کنی و می‌گویی: «خدایا! برای تو». همین نیت، خطی از پروندهٔ گناهانت پاک می‌کند. یا آن مادری که نیمه‌شب برای آرام کردن نوزادش بیدار می‌شود، بداند خدا می‌بیند، لبخند می‌زند و می‌گوید: بنده‌ام! اشک خستگی‌ات کفارهٔ کوتاهی‌هایت شد.

آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌فرمود: «کار خوب، مثل کلید است؛ درهای بسته را باز می‌کند، چه درِ رزق، چه درِ فهم، چه درِ دل به‌سوی خدا». ایشان داستان مردی را نقل کرده‌اند که در سفر مکه، در گرمای جده، با یک لیوان آب، دلِ سیدی تشنه را شاد کرد و از همان روز حالش دگرگون شد و خدا از کار کوچکش دریایی از نور ساخت.^{۲۸}

خواهرم! خوب نگاه کن! خدا می‌گوید میان‌بُر پاکی از گناه، همین است؛ حسنه، حتی اگر کوچک باشد. همان تلفن ساده به مادرت، همان جملهٔ «خسته نباشی» به همسرت، همان بوی غذایی که با عشق برای خانواده‌ات می‌پزی، همه نوری است که تیرگی دل را می‌زداید. گاهی هم خدا خودش شرایط را طوری می‌چیند تا فرصتی برایت بسازد؛ کودکِ مریض می‌شود و بیداری‌ات عبادت است، مهمانی ناخوانده می‌آید و لبخندت «قربة‌الی‌الله» می‌شود. یا لحظه‌ای که رنج کسی را می‌بخشی، فرشته‌ای می‌نویسد: حسنه‌ای انجام شد که گناهان را بُرد.

یادم هست خانمی در منبر می‌گفت: «سال‌ها نماز می‌خواندم اما سبک نمی‌شدم، تا روزی با شاخهٔ گلی به دیدار مادرم رفتم که از من دل‌خور بود. همان دم سبک شدم و همان شب نمازم شیرین شد». ببین چطور

۲۷. هود، ۱۱۴.

۲۸. برگرفته از سخنان آیت‌الله حاج‌شیخ حسین بهاء‌الدینی؟ ق؟، مجموعه سخنان ایشان، ج ۱، ص ۲۳۷.

یک کار کوچک، کار صد رکعت نماز را کرد! این همان معنی آیه است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». راه جبران همیشه باز است!

خواهر عزیزم! اگر در گذشته دلی را آزاده‌ای یا نمازی را سبک گرفته‌ای، بدان میان‌بر خدا همین است؛ دست محبت را باز کن، دلی را شاد کن و بگو «خدایا! این کار برای تو». وقتی به خانه بازمی‌گردی، میان کارهایت نگاهی به خودت بینداز؛ آیا می‌خواهی حسنه‌ای انجام دهی که پرونده‌ات را سبک کند؟ شاید فقط یک لبخند کافی باشد یا دستی روی موهای فرزندت. همین‌ها راه بهشت است؛ همان راه زن مؤمنی که در دل کارهای خانه، به خدا رسیده است. خداوند متعال در ادامه آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»؛ یعنی یاد خدا در دل اهل ذکر زنده می‌ماند.

نماز؛ بالاترین حسنه

دلم می‌خواهد از زیباترین حسنه عالم بگویم؛ نماز. نماز نوری است که اگر در خانه توسط بانو روشن شود، همه دیوارهای خانه (دل خودش، همسر و فرزندان) را روشن می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». دقت کن! این آیه، درست پس از دستور نماز آمده است؛ یعنی اگر بخوای سیاهی‌های روزت پاک شود، بهترین راهش نماز است.

نماز همان حسنه برتر است؛ همان جوی آبی که اگر روزی پنج‌بار خودت را در آن بشویی، غبار گناه بر دلت نمی‌ماند. نماز وصال است؛ یعنی در میان زندگی پرصدا، چند دقیقه مهمان خدا شدن. همان زن خانه‌دار که از صبح پای اجاق بوده، هنگام نماز می‌گوید: «خدایا! سر قرارمان آمدم». نماز فقط وظیفه نیست، پناه است. زن اهل نماز، خانه‌اش بوی آرامش می‌دهد. او وقتی دل‌تنگ است، به جای شکوه می‌گوید: «الله‌اکبر!» و وقتی از همسرش رنجیده، وضو می‌گیرد و می‌گوید: «خدایا! آرامم کن».

نماز نسیمی است که گرد خشم را از دل پاک می‌کند. پیامبر؟ ص؟ فرمود: «أَوَّلُ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَ أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الصَّلَاةُ الْحَمْسُ، وَ أَوَّلُ مَا يُسْأَلُونَ عَنْهُ الصَّلَاةُ الْحَمْسُ؛ اولین چیزی که خدا بر امتم واجب کرد، نماز پنج‌گانه است و نخستین چیز که از او می‌پرسند، همان نماز است».^{۲۹} اگر نماز پذیرفته شود، بقیه کارها ارزش می‌یابند. زنی که نماز را سبک می‌شمارد، دیوار دلش بی‌پناه می‌شود؛ اما زن اهل نماز، دژی از نور دارد.

زنی در زمان پیامبر؟ ص؟ مرتکب گناه شد. وقتی پیامبر؟ ص؟ حکایتش را شنید، فرمود علت سقوطش این بود که نماز عصر را سبک شمرده بود. خواهرم! ببین چه خطرناک است فاصله کوتاه با نماز. وقتی زن اهل نماز نباشد، دیوارهای دلش بی‌پناه می‌شود و شیطان در قلبش لانه می‌سازد. اما زن اهل نماز، دژی از نور دارد که هیچ سیاهی‌ای نمی‌تواند از آن عبور کند.

۲۹. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۸۵.

مثالی بزنم. بانویی در قم می‌گفت: «روزی از شدت خستگی، با شوهرم قهر کرده بودم. شبِ نماز مغرب، با اکراه وضو گرفتم. در نماز، وقتی به آیه "ایاک نعبد" رسیدم، دلم شکست. فهمیدم به‌خاطر قهر با شوهرم، از ذکر فاصله گرفته‌ام و پس از نماز، همان آشپزخانه شلوغ و پراز ظرف، محل آشتی‌مان شد. فهمیدم نماز یعنی نجات از گناه و کینه!»

خواهرم! نمازی که با دل خوانده شود، میان تو و عزیزانت صلح می‌کارد و درونت را لبریز از آرامش می‌کند. حضرت علی؟ ع؟ از پیامبر؟ ص؟ نقل کرده‌اند: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرِ جَارٍ عَذِبٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَعْتَسِلُ فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا يُبْقِي ذَلِكَ مِنَ الدَّنَسِ؛ مَثَلُ نمازهای پنج‌گانه، مثل نهر آب شیرینی است که از مقابل خانه هریک از شما بگذرد و او روزی پنج بار خود را در آن شست‌وشو دهد. دیگر چرک و کثافتی در بدن او باقی نمی‌ماند.»^{۳۰} پس چطور دلمان، که سرشار از غم، خشم، حسد و غفلت است، بدون نماز پاک شود؟! نماز لباس روح است.

گاهی نمازت ساده و بی‌اشک است، اما همان وضو، همان کشیدن چادر در گرمای ظهر، برای فرشته‌ها علامت بندگی است. همان‌جا پرونده‌ات شسته می‌شود. نماز یعنی دوباره شروع کردن. اگر صبح در حق همسرت کوتاهی کردی، ظهر فرصت جبران داری. زن اهل نماز وقتی می‌گوید «الله‌اکبر»، خشم‌ها کوچک می‌شوند. پس حتی اگر غذا روی گاز است، سجاده‌ات را پهن کن و بگو: «خدایا! با تو بودن از همه مهم‌تر است». نماز گوهری است که اگر نگهش داری، گناهانت می‌ریزند و زمین زندگی‌ات سبز می‌شود.

نماز؛ سپر خانواده

نماز، ستون دین و عامل نزدیکی به خداوند است. این عمل عبادی، مانند سپری برای خانواده عمل می‌کند و مادر، به‌عنوان نقش‌آفرین اصلی در خانواده، باید توجه خاصی به نماز و معنویات داشته باشد. نماز فقط ستون دین نیست، بلکه سپر امن خانواده است.

بین خواهرم! هر خانه ستونی دارد که اگر نباشد، سقفش سُست می‌شود و دیوارش می‌لرزد. مادر جان! تو اولین معلم معنوی خانه‌ای. لازم نیست بچه‌ها حرفت را بشنوند؛ کافی است تو را ببینند که با بلندشدن صدای اذان، قاشق را کنار می‌گذاری، گاز را خاموش می‌کنی، طفل کوچکت را آرام می‌کنی و با نرمی می‌گویی: «می‌آیم مادر! بگذار مامان هم با خدای خودش حرف بزند». دیدن آن صحنه، تا آخر عمر در جان فرزندت می‌ماند.

عزیزان! تصور نکنیم که نماز فقط عبادت است. خیر! نماز اساس تربیت و آرام‌کننده دل‌های خسته است. زن وقتی اهل نماز باشد، لحنش نرم‌تر، صبرش بیشتر و قهرهایش کمتر می‌شود. به همین دلیل، می‌گویند نماز

۳۰. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۱۸۹۳۱.

بالاترین حسنه است؛ چون خشم را خاموش و دل را پاک می‌کند. پدر وقتی ببیند مادر با دل‌وجان نماز می‌خواند، خودش هم نرم می‌شود. گاهی مادر بعد از نماز، در سجده، عاشقانه اشک می‌ریزد و نام اهل خانه را می‌برد: «خدایا! به شوهرم روزی حلال عطا فرما، همسر و فرزندانم را حفظ کن».

نکته ظریف اینجاست که بچه‌ها دین را با محبت می‌آموزند، نه با اجبار. پیامبر؟ ص؟ فرموده‌اند: «الْحُبُّ أَسَاسٌ، وَ بِهِ كُلُّ عَيْبٍ يُسْتَرُّ، وَ بِهِ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ، وَ تَنْتَبِثُ الْقَدَمُ فِي الْإِيمَانِ؛ محبت بنیاد است؛ با آن هر عیب پوشیده می‌شود، به سبب آن عبادت پذیرفته می‌شود و قدم ایمان استوار می‌ماند».^{۳۱} چه زیباست وقتی فرزندان نه از ترس، بلکه از شوق، کنار سجاده‌هاستند و بگویند: «مامان من هم می‌خواهم نماز بخوانم!»؛ تو لبخند می‌زنی، دست کوچکش را می‌گیری و برایش سجاده پهن می‌کنی. تو در همان لحظه در حال تربیت نسلی عاشق نماز هستی.

فرزند علامه طباطبایی می‌گفت: «پدرم صبح‌ها ما را برای نماز بیدار می‌کرد، نه با تندی؛ فقط با نوازش و بوسه، تا ما بلند شویم و نمازمان را بخوانیم».^{۳۲}

خواهر خوبم! فرزندان را برای نماز صبح با صدای مهربانت بیدار کن، بر پیشانی‌اش بوسه بزن و بگو: «بیدار شو گل من! خدا منتظرت است». بگذار از بوی مهر تو بیدار شود، نه از فریاد. همچنین، نماز جماعت در خانه برکتی عجیب دارد؛ وقتی پدر و مادر و فرزندان با هم نماز می‌خوانند، هم‌بستگی، امنیت و محبت در خانه زیاد می‌شود. در این جماعت خانوادگی، فرزندان توکل به خدا را می‌آموزند و خانه، سنگری از ایمان می‌شود.

خواهرم! وقتی نماز در خانه جاری شود، برکت به سفره می‌آید، آرامش در دل‌ها می‌ریزد و محبت در نگاه‌ها پخش می‌شود. نماز تنها ستون دین نیست؛ ستون زندگی است.

خانم «زینب صادق‌پور»، همسر شهید ابراهیم، تعریف می‌کند: «سال‌های اول زندگی سخت بود. ابراهیم به جبهه می‌رفت و من با بچه‌ها تنها بودم. یک روز از خستگی کنار تخت نشستم. اذان ظهر شد. با خودم گفتم: «بگذار بعداً نماز بخوانم.» ولی صدایی در دلم گفت: «زینب! اگر الان نخوانی، دیگر نمی‌توانی.» وضو گرفتم و وقتی سر سجاده رفتم، احساس سبکی کردم. از آن روز نماز پناهگاهم شد؛ هر بار که دلم می‌گرفت، به سجاده پناه می‌بردم. ابراهیم گفته بود: «خانه‌ای که زن اهل نماز داشته باشد، شیطان نزدیکش نمی‌شود.» بچه‌ها بعدها خودشان مهر می‌گذاشتند؛ حتی کودک سه‌ساله‌ام می‌گفت: «مامان، وقت مهر گذاشتنه». همان‌جا فهمیدم تربیت دینی، با دیدن مادر نمازخوان شکل می‌گیرد، نه با اجبار. بعد از شهادت

۳۱. عبدالرزاق گیلانی، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب المحبة، ص ۵۴۳.

۳۲. نقل از سیدعبدالباقی طباطبایی، فرزند علامه طباطبایی؟ روح؟، مجله پاسدار اسلام، ش ۳۲۴، ص ۵۰. همچنین بنگرید: سیدمحمدتقی موحد ابطحی، سیره علما در تربیت فرزندان، ص ۲۱۷.

ابراهیم، هرکس وارد خانه می‌شد، سجاده‌ای پهن شده با تسبیح و قرآنی باز کنار آن می‌دید. همیشه می‌گویم: «همان سجاده ستون خانه‌ام بود. هرچه دل‌تنگی بود، همان‌جا حل می‌شد».^{۳۳}

نماز؛ سپر استقلال جامعه

نماز از مهم‌ترین عبادت‌هایی است که خداوند از بنده‌اش می‌خواهد. اگر نماز قبول شود، سایر عبادت‌ها نیز پذیرفته می‌شوند. اگر نماز در جامعه گسترش یابد، از فساد و انحراف جامعه جلوگیری می‌کند؛ زیرا با پنج نوبت نماز در روز، خود را در محضر خدا قرار می‌دهیم و در تمام ساعات صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا خدا را یاد می‌کنیم.

نماز فقط عبادت فردی نیست؛ سپر استقلال جامعه است. جامعه‌ای که نماز در آن زنده باشد، تسلیم نمی‌شود. همان‌طور که دیدید، مردم مظلوم غزه در ویرانه‌های مسجد، میان دود و خون، صف جماعت می‌بندند؛ بمب می‌بارد، اما «الله‌اکبر» شان بلندتر می‌شود. آن‌ها نماز را ترک نمی‌کنند، چون می‌دانند تا سجاده برپاست، هویتشان پابرجاست. نماز یعنی ما هنوز تسلیم نشده‌ایم.

زن ایرانی چه به‌عنوان کدبانو و چه به‌عنوان کارمند، معلم یا پرستار، وقتی در میان گرفتاری‌های روزمره، صدای اذان را می‌شنود و کار را رها کرده و به نماز می‌ایستد، در همان لحظه، در صف همان مقاومت ایستاده است. او در آشپزخانه‌اش، اداره یا کلاس درس، همان کاری را انجام می‌دهد که زن فلسطینی با لباس خاکی‌اش در خرابه مسجد انجام می‌دهد؛ او مقاومت می‌کند. نماز، ریشه اراده را در دل می‌دواند. اگر زنان اهل نماز باشند، خانواده‌ها مقاوم‌تر، مردان باایمان‌تر و نسل‌ها امیدوارتر خواهند شد.

نماز جماعت هم از نظر ثواب برتر و بهتر است و هم از نظر اثرات ویژه‌ای که در جامعه دارد. نماز جماعت سبب هم‌بستگی و دوستی بیشتر بین مسلمانان می‌شود و به آنان قدرت مضاعف می‌دهد. به تعبیر حضرت آقا؟ حفظ؟ مردم ما، به‌ویژه جوانان که امروز بار امانت سنگینی بر دوش دارند، باید نماز را منبع قدرت لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد، بی‌عدالتی و کج‌روی که بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه‌ای که امروز پیش‌روی ماست، ما را بیش از هر زمان دیگری به تکیه‌گاه مستحکم ذکر، امید و اعتماد به خداوند محتاج می‌کند و نماز سرچشمه جوشانی است که این امید، اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد.

بنابراین، نماز اراده انسان را به سمت خوبی‌ها تقویت می‌کند و در برطرف کردن زشتی‌ها مؤثر است. مردمی که به نماز و ارتباط با خدا اهمیت می‌دهند، در نمازهای جماعت و جمعه شرکت می‌کنند و رنگ خدایی به

۳۳. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، ج ۲.

زندگی و کارشان می‌زنند. یعنی در رأس همهٔ امور، دستورات خدا را جلوی چشمانشان دارند و می‌توانند در برابر ظلم بایستند و از استقلال کشورشان دفاع کنند.

در پایان، خواهرانه می‌گوییم: نماز را سبک نشماریم، بلکه از آن نیرو بگیریم. هر خانه‌ای که در آن سجاده گسترده است، دشمن را مأیوس می‌کند. از خداوند بخواهیم و با دل‌های خسته و چشم‌های اشک‌بار زمزمه کنیم: «خدایا! ما و نسلمان را از نمازگزاران واقعی قرار بده. خدایا! این نمازهای عاشقانه‌مان را مایهٔ ایستادگی و مقاومت‌مان قرار بده و در لحظات ترس و خستگی، صدای اذانت را پناه دل‌هایمان کن.»

جزء سیزدهم: آرامش درون، عزت بیرون

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^{۳۴}

مقدمه

ذات اقدس الهی، الگوهای جاودانه‌ای برای ما زنان در قرآن معرفی کرده است. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم؟ ص؟ به امام علی؟ ع؟ فرمودند: «ای علی! برترین زنان عالم چهار نفرند؛ مریم؟ سها؟ دختر عمران، خدیجه؟ سها؟ دختر خویلد، فاطمه؟ سها؟ دختر من و آسیه؟ سها؟ همسر فرعون»^{۳۵}.

بانوی گرامی، آسیه دختر مزاحم، در خانه فرعون زندگی می‌کرد که ادعای خدایی داشت. ظلم و ستم فرعون، فضای زندگی او را تیره کرده بود. باین وجود، آسیه هیچ‌گاه از یاد خدا غافل نشد؛ او با دلی شکسته و ایمانی راسخ رازونیز می‌کرد. قرآن به نیایش او اشاره دارد، آن‌جا که فرمود: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن». دیدید خواهران! او نخست خدا را خواست، سپس بهشت را. چه درسی بالاتر از این! آسیه از خداوند، رهایی از ستم فرعون و اعمال شرک‌آلود او را طلب کرد و این نشانه ایمان، معرفت و بینش عمیق دینی اوست. به همین دلیل، خدا او را به‌عنوان الگوی زن مؤمن برای همه اهل ایمان معرفی کرده است.

ما زنان، هسته گرم خانواده‌ایم و خانواده، ستون جامعه است. اگر از صبر و ایمان زنان بزرگ تاریخ درس بگیریم، می‌توانیم خانه‌هایی سرشار از آرامش، امید و محبت الهی بنا کنیم. همین آرامش به جامعه منتقل می‌شود و ریشه‌های ایمان را در دل‌ها می‌نشانند. هرچه مادران مؤمن‌تر و خانواده‌ها محکم‌تر باشند، جامعه پویاتر و مستقل‌تر خواهد شد. اما امروزه، در جوامع غربی، ارزش خانواده رو به زوال و نابودی است و نمونه‌هایی مانند ازدواج سفید، زندگی مجردی و زندگی گروهی دیده می‌شود که باعث از بین رفتن امنیت خانواده و تضعیف نقش مادری و همسری می‌شود.

«کامیل احمدی»، پژوهشگر و نویسنده، با استناد به آمارهای پژوهشی مربوط به «زندگی خارج از چهارچوب ازدواج در ایران» می‌گوید که ازدواج سفید ریشه در غرب و اروپا دارد و کشورهای نروژ، فرانسه، سوئد و اسپانیا در سال ۲۰۱۰ به این شیوه زندگی روی آوردند. این شیوه زندگی در ایران نیز رواج یافته است. تحقیقات او نشان می‌دهد که اکثر افرادی که ازدواج سفید کرده‌اند، بین ۲۵ تا ۳۰ سال سن دارند و دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی هستند. این روش زندگی، باعث از بین رفتن مفهوم خانواده می‌شود و ناشی از

^{۳۴}. رعد: ۲۸.

^{۳۵}. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶.

مشکلات و احساس ناامیدی افراد است که ریشه‌اش به این برمی‌گردد که این افراد آرامش حقیقی ندارند؛ ایمان هم ندارند.

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که احساس کنید از دنیا ناامید شده‌اید و هیچ‌چیز خوشحالتان نمی‌کند. انسان در مسیر زندگی با موانعی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا در مقابل هر خوبی، ناخوشی و در کنار هر آرامش، دلهره‌ای وجود دارد. اکنون ما درگیر چالش‌های زندگی روزمره هستیم و هم‌زمان به دنبال رفع آن‌ها و رسیدن به آرامش. آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و سعادت انسان‌ها دارند و نباید به سادگی از کنارشان گذشت؛ به همین دلیل، کتاب‌های فراوانی درباره غلبه بر نگرانی و دستیابی به آرامش نوشته شده است.

امروز، با وجود امکانات فراوان، سطح اضطراب و نگرانی در جامعه افزایش یافته و شاهد گسترش افسردگی، به‌ویژه میان جوانان و زنان هستیم. افسردگی به یکی از معضلات جوامع تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که طبق آمار جهانی، میزان ابتلا به آن در هر صدهزار نفر، بیش از ۳۵۰۰ مورد در مردان و نزدیک به ۵۰۰۰ مورد در زنان است. با بررسی آمار بالای خودکشی، این پرسش پیش می‌آید که چرا با وجود رفاه نسبی، برخی افراد احساس تنهایی کرده و دچار افسردگی می‌شوند؟ تنهایی ناشی از سستی کانون خانواده، برخی کشورها مانند بریتانیا و ژاپن را حتی به تأسیس «وزارت تنهایی» وادار کرده است بنابراین این پرسش مهم مطرح می‌شود که دلیل این همه اضطراب چیست؟

عوامل متعددی در افزایش اضطراب، به‌ویژه در میان زنان نقش دارد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنم و سپس راهی مؤثر برای رهایی از آن‌ها معرفی خواهیم کرد. گاهی اضطراب، از نگرانی نسبت به آینده ناشی می‌شود؛ نگرانی مادر نسبت به سرنوشت فرزندان، آینده کشور و حتی بیماری و ناتوانی در دوران سالمندی و بی‌توجهی فرزندان. برعکس، گاهی نیز تشویش از گذشته سرچشمه می‌گیرد؛ پشیمانی از کوتاهی نسبت به والدین یا احساس عقب‌ماندن در مسیر تحصیل و رشد فردی.

یکی دیگر از مسائلی که زنان را آزار می‌دهد، قدرناشناسی اطرافیان است؛ اینکه تلاش‌های آنان در زندگی مشترک، تربیت فرزند یا خانه‌داری نادیده گرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی یک زن، احساس زیبایی و محبوبیت نزد همه، به‌ویژه در نگاه همسرش است. اگر زنی به زیبایی و ارزشمندی خود باور نداشته باشد، ممکن است دچار احساس کم‌ارزشی شده و این مسئله، به‌مرور اضطراب شدیدی در او ایجاد کند.

مسئله دیگری که در میان ما خانم‌ها ایجاد نگرانی می‌کند، توجه افراطی به تجملات، مد و تزیینات زندگی است؛ مسئله‌ای که معمولاً از چشم‌وهم‌چشمی‌های بی‌پایه سرچشمه می‌گیرد. خانمی که دائماً نگران است مبدا زندگی‌اش از دیگران ساده‌تر یا پایین‌تر دیده شود و مدام در انتظار است ببیند چه چیزی مُد می‌شود، ناخواسته خود را در چرخه‌ای از اضطراب قرار می‌دهد؛ اضطراب از اینکه مبدا از دیگران عقب بماند. برای نمونه، اگر بخواهد مهمانی بدهد یا در عروسی شرکت کند، از مدت‌ها قبل در استرس انتخاب لباس و آراستگی است و تا پایان مراسم آرامش ندارد. همین چشم‌وهم‌چشمی در تهیه تجهیزات نیز دیده می‌شود و والدین را نگران می‌کند. حتی در شرایطی که کشور مستعد جنگ است (حالتی که نه جنگ است و نه صلح)،

برخی بانوان از بیم کمبود، نگران میزان آذوقه منزل بوده و به تهیه و انبارکردن مواد غذایی و لوازم آسایش زندگی روی می‌آورند تا مبادا خانواده‌شان با مشکل روبه‌رو شود. این‌ها فقط بخش کوچکی از اضطراب‌هایی است که زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

امام صادق؟ ع؟ در حدیثی زیبا به همین عوامل اشاره می‌فرمایند: «پنج چیز است که هرکس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، همواره در زندگی‌اش نقص دارد و فکرش مُشَوَّش و دلش نگران است؛ سلامت جسم، امنیت، گشایش در روزی و مونس و همراه هم‌فکر». راوی می‌پرسد: «مونس هم‌فکر چیست؟» امام؟ ع؟ می‌فرمایند: «همسر خوب، فرزند خوب و هم‌نشین خوب»، سپس می‌افزایند: «پنجمین مورد که دربرگیرنده همه خصلت‌هاست، آسودگی خاطر و رفاه در زندگی است».^{۳۶}

عوامل نگرانی منحصر به این چند مورد نیست، بلکه موارد بسیار دیگری نیز می‌توان برای آن برشمرد؛ اما باید پذیرفت که بخش عمده‌ای از نگرانی‌های انسان، به یکی از همین عوامل بازمی‌گردد.

آرامش یا آسایش، کدام مهم‌تر است؟

خواهران! ما در پیچ‌وخم‌های زندگی دنیایی، دچار دو گمراهی بزرگ شده‌ایم؛ نخست اینکه، آسایش مادی را با آرامش حقیقی اشتباه گرفته‌ایم و دوم آنکه، در جست‌وجوی این آرامش گم‌شده، به بیراهه‌هایی خطرناک پناه برده‌ایم.

خانم‌ها! شما که قلب‌تپنده خانواده و بیش از همه نگران آسایش و آرامش عزیزانتان می‌باشید، باید بدانید دشمن چگونه از همین نیاز درونی شما سوءاستفاده می‌کند. در اینستاگرام و شبکه‌های مجازی، شاهد طغیان عرفان‌های دروغین، کلاس‌های قانون جذب و مدیتیشن‌های بی‌اساس هستیم. این‌ها نه تنها شما را به سعادت و اتصال با خالق هستی نمی‌رسانند، بلکه ذهن و دلتان را به امور خیالی و دنیوی سرگرم می‌کنند. به شما القا می‌کنند که با گفتن یک ذکر ساختگی یا تجسم ماشین و خانه جدید، زندگی‌تان متحول می‌شود. اما نتیجه چه بوده است؟ افزایش اختلافات خانوادگی، افسردگی مزمن، ناامیدی و دورشدن از واقعیت. آرامشی که این‌ها وعده می‌دهند، تنها آرامشی دروغین و موقتی است که با اولین تلنگر سخت زندگی، متلاشی می‌شود.

متأسفانه، گاهی وقتی گری در زندگی‌مان می‌افتد (چه در مسائل زناشویی و چه در فشارهای معیشتی) به جای توکل، دعا و ذکر حقیقی، به سراغ فال‌گیران، کف‌بین‌ها و دعانویس‌ها می‌رویم. مبالغه‌گفتی پرداخت می‌کنیم، با این خیال که شاید آن‌ها مشکلات ما را حل کنند. اما خواهر من! نه تنها گری باز نمی‌شود، بلکه خودمان نیز گرفتار دام این شیاطین می‌شویم. به یاد داشته باشیم که آسایش (مثل داشتن لباس شویی اتوماتیک، خانه زیبا و سایر وسایل راحتی) هرگز جایگزین آرامش نمی‌شود. آرامش حقیقی از خانه دل‌آغاز می‌شود؛ با قدردانی از داشته‌ها، پذیرش سختی‌ها و ایمان راسخ به پروردگاری که خالق دنیا و آخرت است.

۳۶. محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ص ۲۸۴.

پس فریب سراب‌های مدرن و خرافات کهن را نخورید. آرامش حقیقی، تنها در مسیر یقین، توکل و یاد خدا یافت می‌شود.

سراب آرامش

خواهران مؤمن! همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، بزرگ‌ترین خطر در زندگی ما این است که در جست‌وجوی آرامش قلبی، به دام آسایش مادی و وعده‌های توخالی فضای مجازی بیفتیم. دشمن با ظرافت تمام، از قلب رئوف و مهربان یک زن سوءاستفاده می‌کند؛ چراکه خوب می‌داند زنان برای آسایش خانواده‌شان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. امروز در اینستاگرام و کانال‌های تلگرامی شاهد این هستیم که وعده می‌دهند با چند جلسه قانون جذب، یوگا یا مدیتیشن، همه مشکلات حل خواهد شد! اما این‌ها تنها یک آرامش دروغین و کاذب را القا می‌کنند. آن‌ها تمام زندگی را در دنیا خلاصه کرده و به جای رساندن انسان به کمال حقیقی و ارتباط با خدای هستی، ذهن او را به امور خیالی و دنیوی مشغول می‌سازند. واقعیت این است که تاکنون هیچ‌کس از این شبه‌عرفان‌ها نتیجه نگرفته است؛ بلکه حتی اختلافات خانوادگی افزایش یافته و مشکلات روحی و افسردگی‌های مزمن نیز به آن افزوده شده است.

نمونه‌اش زنی بود با زندگی ظاهراً مرفه، که به دلیل اضطراب، به کلاس یکی از عرفان‌های نوظهور رفت. مربی آن کلاس با تفسیرهای بی‌پایه درباره انرژی منفی، او را وادار کرد رابطه‌اش را با مادرشوهر و حتی دخترش قطع کند! این اقدام نه تنها اضطرابش را درمان نکرد، بلکه به افسردگی شدید و فروپاشی بنیان خانواده‌اش انجامید.

عزیزان من! این‌ها سراب‌هایی هستند که تشنه را به جای آب، به سمت شن‌های روان می‌کشانند. فال‌گیر و کف‌بین نیز مانند همین عرفان‌های کاذب، فقط برای شما تله می‌گذارند. مراقب باشید که دل‌بستگی افراطی به آسایش، شما را به ورطه گمراهی و ازدست‌دادن آرامش حقیقی نکشانند.

با این اوصاف، این آرامش چه فوایدی دارد و چگونه می‌توان به آن‌ها دست یافت؟

از دیاد ایمان

قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ؛ او همان خدایی است که آرامش را بر دل‌های مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید».^{۳۷} سکینه به معنای سکون و آرامش است. حاج آقا قرائتی در «تفسیر نور» می‌فرماید: «سکینه حالتی است که سبب می‌شود انسان از ملامت‌ها نترسد، بر خدا توکل کند، اگر نعمتی را از دست بدهد غمگین و نگران نشود و اگر چیزی به دست آورد، دچار غرور نگردد». شما عزیزان نیز می‌توانید با کسب آرامش، به این حالات برسید و ایمانتان را قوی کنید.

۳۷. فتح، ۴.

پایگاه آماری «بیزینس اسنایدر» اعلام کرده است که ایران و هیچیک از کشورهای اسلامی در لیست کشورهای پرمصرف داروهای ضد افسردگی قرار ندارند. لازم به ذکر است این آمار در دو سال متوالی بررسی شده و آمریکا و استرالیا در لیست سه کشور نخست مصرف کننده داروهای ضد افسردگی گزارش شده‌اند.

رسیدن به نفس مطمئنه

آرامش انسان را به مقامی می‌رساند که فراتر از ایمان عادی است؛ مقامی که قرآن از آن به عنوان نفس مطمئنه یاد می‌کند. قرآن کریم خطاب به کسانی که به این اوج آرامش رسیده‌اند، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي؛ ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت درحالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشت وارد شو».^{۳۸} در این آیات شریفه، بالاترین مراتب آرامش و اطمینان نفس ترسیم شده است.

خداوند برخی بندگان صالح خود را به نحو ویژه‌ای مورد خطاب قرار می‌دهد:

(الف) انسان آرام و مطمئن را به جوار رحمت خویش فرا می‌خواند: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ).

(ب) او را با زیباترین صفات و حالات توصیف می‌کند: (رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً)؛ یعنی بنده‌ای که هم خود راضی است و هم خدا از او راضی است.

حتماً شنیده‌اید که این آیه را ناظر به مقام والای امام حسین؟ ع؟ دانسته‌اند. آن لحظه‌ای که صورت مبارکشان در گودال قتلگاه به خاک‌های گرم کربلا رسید، فرمودند: «إِلَهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِّلْأَمْرِكِ» و به این مقام رضا دست یافتند. پیش از آن نیز حضرت زینب؟ سها؟ به عنایت همراهی با امام زمانشان به این مرتبه از آرامش و اطمینان دست یافته بودند. چگونه ممکن بود آن همه مصیبت را تحمل کنند و در جواب یزید ملعون بفرمایند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»! آری، آرامشی که حضرت زینب؟ سها؟ داشتند، باعث شد که به این مقام برسند و با نفسی مطمئن مصائب را تحمل کنند.

حلم و بردباری

یکی دیگر از آثار مهم آرامش، حلم و بردباری است. انسانی که آرامش دارد، از حلم و بردباری نیز برخوردار است؛ همان گونه که در روایت آمده است: «لَا يَكُونُ حَلِيمًا حَتَّىٰ يَكُونَ وَقُورًا؛ انسان حلیم و بردبار نمی‌شود تا اینکه به آرامش رسیده باشد».^{۳۹}

۳۸. فجر، ۲۷ تا ۳۰.

۳۹. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸.

آرامش است که مارا بردبار و صبور می‌سازد و چه نمونه‌هایی روشن‌تر از مادران این سرزمین که با صبر و بردباری برخاسته از آرامش قلبی، در برابر داغ فرزند شهیدشان ایستادند و ثابت کردند هیچ‌چیزی نمی‌تواند آنان را از رسالت اصلی‌شان دور کند.

چادر مادری که کفن شهید شد!

مانند مادر «شهید یوسف داورپناه» که کومله‌ها بعد از اینکه در مسجد از انقلاب و حضرت امام؟رح دفاع جانانه‌ای کرد، او را با وضع فجیعی به شهادت رساندند. هنگامی که مادر درخواست کرد پیکر پسرش را به او تحویل بدهند، کومله‌های بی‌دین او را مجبور کردند یک شبانه‌روز با پیکر مطهر شهیدش در یک اتاق بماند و خودش به تنهایی او را دفن کند. این مادر، که کوهی از آرامش و صبر بود، چنین روایت می‌کند: «موقع دفن پسر، تنها بودم. با دست‌های خالی زمین را کندم و چون کفن نداشتم، چادرم را دور بدن پسر پیچیدم. چادر سیاهم شد خلعت آخرت دُرْدانه‌ام. بعد هم او را در خاک گذاشتم. من از همه بی‌کس‌تر بودم». بله، این مادر با صبر و بردباری که برخاسته از آرامش قلبی او بود، در مقابل کومله‌ها سر خم نکرد و تا آخر پای این انقلاب ماند و مقاومت کرد.

لذت‌بردن از زندگی و حیات

گفتیم که لذت از زندگی و حیات در آرامش نهفته است و بدون آن نمی‌توان از زندگی لذت برد. چنان‌که شاعر می‌گوید: «دل چو آرام نباشد، ز تن آرام نخواهد». حتی اگر بهترین امکانات رفاهی را داشته باشیم، بدون آرامش، بهره‌ای از آن‌ها نخواهیم برد. آرامش نه تنها به خود فرد کمک می‌کند، بلکه اعضای خانواده نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.

بانو «مجتهد امین» نمونه‌ای درخشان از این حقیقت است. بانوی عالمه، پرتلاش و سخت‌کوش که با وجود مشغله‌های فراوان و تحمل مصیبت‌هایی همچون مرگ چند فرزند، هرگز از مسیر علم و تدریس بازنیستاد. وقتی یکی از اساتیدش از او خواست که به‌خاطر فوت فرزندش درس را تعطیل کند، او با آرامشی عمیق و ایمانی راسخ پاسخ داد: «فرزندم به رحمت خدا رفت؛ ما چرا باید تعطیل کنیم؟!». ۴۰

سلامت جسم و جان

یکی از مهم‌ترین آثار آرامش، سلامت جسم و جان انسان است. شاید بتوان گفت بسیاری از بیماری‌های ما ناشی از نداشتن آرامش است. حتماً شنیده‌اید که پزشکان متخصص می‌گویند بسیاری از بیماری‌ها ریشه عصبی دارند. این یعنی بین سلامت روح و جسم انسان ارتباط ویژه‌ای وجود دارد؛ اگر روح انسان به آرامش واقعی برسد، جسم او نیز به آرامش و سلامتی خواهد رسید. اگر من و شما آرامش نداشته باشیم و

۴۰. علی واعظ خیابانی، *علماء معاصر*، ص ۵۴.

خدای ناکرده دچار بیماری شویم، آرامش همه اعضای خانواده مختل می‌شود. پس، خانم‌های عزیز! بیشتر مراقب روح، روان و سلامتی خودمان باشیم.

استقلال درونی و بیرونی

استقلال درونی و بیرونی، ریشه در آرامش دارد. آرامش درونی، فرد را از شرایط اطراف مستقل می‌سازد و اعتماد به قدرت تشخیص، تفکر و تصمیم‌گیری را تقویت می‌کند؛ به‌طوری که فرد، منتظر نظر دیگران نمی‌ماند. داشتن شخصیت مستقل، انسان را از وابستگی‌های ناسالم و روابط سمی نجات می‌دهد. فرد مستقل نیازمند حمایت عاطفی، مادی یا معنوی دیگران نیست؛ زیرا دارای عزت نفس بالاست و نسبت به شخصیت خود احساس مثبت و سالم دارد. این استقلال شخصیتی یعنی فرد برای تصمیم‌گیری و اظهارنظر، به تأیید دیگران نیاز ندارد و با آگاهی از نقاط قوت و ضعف خود، خویشتن را می‌پذیرد و دوست دارد. چنین افرادی اهل مشورت هستند، اما نه به این معنا که همیشه به کمک دیگران نیاز داشته باشند.

امام خمینی؟ روح؟ نیز با همین استقلال درونی که از آرامش وجودی‌شان برمی‌خاست، با نظام پهلوی مبارزه کردند و هرگز کوتاه نیامدند. یاران امام، شاهد آرامش شگفت‌انگیز ایشان در دوران تبعید بودند. حتی در طول مبارزات، هنگام شنیدن خبر شهادت فرزندشان، سید مصطفی، با آرامشی برخورد کردند که مانع ادامه مبارزه نشد و سخنانی خود را با آیه معروف «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آغاز نمودند.

همین آرامش و استقلال درونی به سطح جامعه نیز سرایت می‌کند. افرادی که به چنین استقلالی دست یافته‌اند، در جامعه نیز پیگیر استقلال کشور خود هستند و اجازه نمی‌دهند کشور به‌خاطر جبران کمبودها، به بیگانگان وابسته شود یا در برابر آنها تسلیم گردد. رهبر عزیزمان نیز در دوران رهبری خود، هرگز این استقلال را از دست ندادند و اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک ایران به دست دشمن بیفتد. حتی در جنگ ۱۲ روزه، می‌بینیم چطور با آرامش و طمأنینه، همانند امام، سخنانی کردند. با وجود شهادت‌های عزیزی که دشمن از ما گرفته بود، ایشان با روحیه‌ای محکم و برگرفته از حس استقلال درونی فرمودند: «اسرائیل را پشیمان خواهیم کرد.» و دیدیم که چگونه ایران اسلامی پیروز این میدان شد.

آرامش و عدم اضطراب به‌معنای نداشتن مشکلات نیست، بلکه شیوه مواجهه با مشکلات است که زمینه‌ساز غم‌ها و ناآرامی‌ها می‌شود. بانوی که مهارت مدیریت شرایط سخت را دارد، در سخت‌ترین مشکلات نیز آرامش خود را حفظ می‌کند، خود را نمی‌بازد و با زمین و زمان درگیر نمی‌شود؛ زیرا آرامش حقیقی، وابسته به امور بیرونی نیست و از درون هر فرد سرچشمه می‌گیرد.

در قرآن کریم راهکارهای فراوانی برای دستیابی به این آرامش بیان شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها یاد و ذکر خداوند است.

ذکر؛ شاه‌کلید آرامش

بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اکرم؟ ص؟، قرآن کریم، ذکر و یاد خدا را یکی از عوامل اصلی آرامش معرفی کرده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان

به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد». اطمینان به معنای آرامش و قرار گرفتن است و دل مطمئن همان نفس مطمئنّه می‌باشد.

ذکر دو نوع دارد: قلبی و زبانی. آیه مورد بحث، تنها به تسبیح و تهلل زبانی اشاره ندارد؛ بلکه منظور توجه قلبی به عظمت، علم و حضور خداوند است. این توجه قلبی است که آرامش می‌آفریند. مراد از ذکر مطلق، توجه مستمر انسان به خداست. در مشکلات و اضطراب‌های جهان امروز، دل ناآرام با یاد خدا آرام می‌گیرد. بنابراین، بهترین راه، آسان کردن دشواری‌های درونی با ذکر خداوند است، به‌ویژه در عصری که هیجانات و فشارهای روانی بسیار زیاد است. البته باید دقت کرد که یاد خدا باید انگیزه‌ای برای تلاش و حرکت در مسیر رفع مشکلات باشد وگرنه ذکر تنها، اثرگذار نخواهد بود.

در «معراج السعادة» آمده است که ذکر حقیقی، یاد قلبی خداست. اگر فقط زبان خدا را یاد کند و دل غافل باشد، این ذکر، حقیقی و تأثیرگذار نیست و آرامش‌بخش نخواهد بود. قرآن کریم نیز عامل آرامش را ذکر معرفی می‌کند و منظور از آن، حقیقی و قلبی است. اگر ما بانوان بیشتر اوقات قلبمان متوجه خدا باشد و بر اذکار شرعی مداومت کنیم، به انس با حق می‌رسیم و کسی که با خدا انس گرفته، به آرامش واقعی دست یافته است. بهترین راه انس با خداوند، یاد اوست.

همه عزیزان یادشان هست که با شروع جنگ تحمیلی نیز، رهبر معظم انقلاب؟ مد؟ مردم را به ذکر و خواندن دعای توسل و سوره فتح سفارش کردند؛ زیرا دعا مایه سکینه و آرامش است.

مادر امام خمینی، «هاجر خانم»، آرامش و متانتی عجیب داشتند. در اوج سختی‌ها، ایشان را در حال نیایش یا تلاوت قرآن می‌یافتند. ایشان همواره بر توکل و ذکر مداوم تأکید داشتند. زمانی که آیت‌الله سید مصطفی خمینی از سختی‌ها می‌نوشتند، مادر امام بر این نکته تأکید داشتند که پدرشان نیز در سخت‌ترین شرایط به ذکر پناه می‌برد و قلب باید با یاد حق گرم نگه داشته شود تا سستی و اضطراب از آن دور شود.^{۴۱}

چه خوب است شما خواهران نیز با تشکیل جلسات هفتگی و روضه‌های خانگی، مجالس ذکر را رونق دهید؛ این کار موجب آرامش همه خواهد شد و ان شاء الله زمینه نابودی ریشه اسرائیل منحوس را فراهم می‌کند.

مصادیق ذکر

قرآن؛ نسخه شفابخش

تلاوت قرآن، همان ذکر الهی است که آرامش‌بخش جان ماست. قرآن کریم نسخه‌ای شفابخش برای تمام دردهای ماست؛ تسکینی برای قلب‌های مضطرب و تثبیت‌کننده‌ای برای دل‌های لرزان. هر بانویی که بیشتر با این نسخه الهی انس بگیرد و بر خواندن آن مداومت کند، اطمینان و آرامش بیشتری کسب خواهد کرد.

۴۱. سیره و خاطرات خانواده امام خمینی؟ رح؟.

همان‌طور که نزول تدریجی قرآن بر قلب حضرت محمد؟ ص؟ موجب آرامش ایشان شد، تلاوت مستمر آیات نیز آرامش نفس هریک از ما را تثبیت می‌کند.

خداوند را شکر کنیم که توفیق داریم هر روز در محضر قرآن باشیم. عزیزان من! قدر این نور و سعادت را بدانید و تا می‌توانید از روشنائی قرآن بهره ببرید. همراه داشتن قرآن در هر مکان، اطمینان قلبی می‌آورد و ما را از بلایا محفوظ نگه می‌دارد. حتی نگاه کردن به خط قرآن یا شنیدن صدای تلاوت آن آرامش‌بخش است. اگر به‌طور منظم و در ساعتی مشخص، آیات خاصی را تلاوت کنیم، تأثیر مثبتی بر آرامش روانی ما خواهد داشت. در خاطرات امام خمینی؟ رح؟ آمده است که ایشان شبانه‌روز ۱۴ مرتبه قرآن می‌خواندند و حتی در بیمارستان نیز تلاوت می‌کردند. سعی کنیم همان‌طور که در روایات آمده، روزانه حداقل ۵۰ آیه از قرآن را زمزمه کنیم تا آرامش و انس با خداوند در زندگی مان تثبیت شود.

گام بالاتر، تدبر و تأمل در آیات قرآن است؛ زیرا توجه به ترجمه و مفاهیم، تأثیر عمیقی بر روح ما می‌گذارد. برای درک بهتر معانی، از ترجمه‌های روان و قابل فهم استفاده کنید.

وقتی به خطبه فدکیه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که سراسر آن پر است از آیات شریف قرآن. خانم فاطمه زهرا؟ سها؟ با استفاده از این آیات روشنگری کردند. خانم فضا، کنیز حضرت زهرا؟ سها؟، آن‌چنان با قرآن مأنوس بودند که در اواخر عمر، فقط با آیات قرآن سخن می‌گفتند و به هر سؤالی با کلمات قرآنی پاسخ می‌دادند.

در شرایط جنگی، قرآن پشتیبان بزرگی برای رزمندگان بود. انس آن‌ها با قرآن آن‌قدر معجزه‌آفرین بود که پس از شهادت شهیدی مثل خلبان شهید «خسرو عبدالکریمی»، تنها چیزی که پیکر گمنام او را هویت می‌بخشید، قرآنش بود. همکارانش می‌گفتند که ایشان هنگام پرواز عملیاتی با صدای زیبا قرآن تلاوت می‌کردند و صدای تلاوتش نشانه موفقیت آمیز بودن عملیات بود.

عزیزان من! همین الان هم هر زمان که در زندگی کم آوردید یا دل‌نگران شدید، به قرآن پناه ببرید و آرام شوید.

نماز؛ راه ارتباط مستقیم با خدا

یکی از اذکار مهم، نماز است. خداوند متعال می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؟ نماز را برای یاد من بخوانید». ۴۲ ما با نماز به منبع لایزال الهی وصل می‌شویم. آمده است که هرگاه حضرت علی؟ ع؟ حاجتی داشتند، دو رکعت نماز می‌خواندند و حاجت خود را از خدا می‌طلبیدند. همچنین شنیده‌ایم که حضرت زهرا؟ سها؟ چنان در محراب عبادت به نماز می‌ایستادند که پاهای مبارکشان ورم می‌کرد.

در سخت‌ترین شرایط، نماز است که به فریاد شخص مضطر می‌رسد. ما نمازهای علما و عرفا را دیده‌ایم که چطور عاشقانه با خدای خود سخن می‌گویند؛ مانند آیت‌الله بهجت؟ رح؟ که بارها در تلویزیون گریه‌های رکوع و سجودشان را نشان داده‌اند.

صلوات

در پاره‌ای از احادیث، پیامبر؟ ص؟ صلوات را ذکر الله معرفی کرده‌اند؛ زیرا مردم را به یاد خدا می‌اندازد. از امام صادق؟ ع؟ در تفسیر آیه «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**»، فرمودند: «**بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ**؛ به وسیله محمد دل‌ها آرامش می‌پذیرد و اوست ذکر خدا و حجاب او». با صلوات، انسان خود را به پیامبر؟ ص؟ و آل پیامبر؟ عهم؟ وصل می‌کند و این اتصال باعث آرامش او می‌شود. ما خانم‌ها بیشتر با ختم‌های مختلف صلوات مانوس هستیم و از برکات آن بهره‌مند می‌شویم.

حاج اسماعیل دولابی می‌فرمودند: «با صلوات بر محمد و آلش، راه‌های بسته باز می‌شود و اگر صلوات را با اشاره و لطافت از ته دل بفرستی، تا هفت آسمان بالا می‌رود».^{۴۳}

دعا؛ نزدیک‌ترین راه به خدا

خداوند با زیبایی تمام، از ما می‌خواهد که دعا کنیم: «**ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**».^{۴۴} دعا وسیله‌ای برای ارتباط با خداست. با دعا مستقیماً با خداوند سخن می‌گوییم و همین امر، مایه آرامش دل‌ها می‌شود. دعا‌های فراوانی از معصومین؟ عهم؟ داریم، از جمله دعا‌های صحیفه سجادیه. آقا نیز در همین ایام سفارش کردند که همگی، دعای چهاردهم را برای پیروزی اسلام بخوانند و در ایام کرونا نیز به خواندن یکی از این دعاها توصیه کرده بودند. همچنین، امام صادق؟ ع؟ در روایتی فرموده‌اند: «در شگفتم از کسی که از چهار چیز می‌ترسد، چگونه به چهار کلمه پناه نمی‌برد!» که خلاصه‌اش چنین است:^{۴۵}

فردی که می‌ترسد، به ذکر «**حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**»^{۴۶} پناه ببرد؛

افراد اندوهگین، به ذکر «**لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ**»^{۴۷} پناه ببرند؛

۴۳. میرزا محمد اسماعیل دولابی، *مصباح الهدی*، ص ۲۷۳.

۴۴. غافر، ۶۰.

۴۵. علی بن حسن بن فضل طبرسی، *مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار*، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴۶. آل عمران، ۱۷۳.

۴۷. انبیاء، ۸۷.

افرادی که مورد حيله و مکر قرار گرفته‌اند، به ذکر «وَأَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^{۴۸} پناه ببرند؛

برای کسانی که خواستار دنیا و زیبایی‌های آن هستند، بهتر است به ذکر «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» پناه ببرند.

ذکر و یاد خداوند، همچون تکیه‌گاهی محکم است که به ما احساس امنیت می‌بخشد و این امکان را می‌دهد که به قدرتی والا توکل کنیم. این یادآوری، آرامش‌بخش است؛ زیرا ما را متوجه قدرتی مطلق در این عالم می‌کند؛ قدرتی که نفع و ضرر همه چیز و همه کس در دست اوست.

آگاهی از این قدرت مطلق، اطمینان عمیق قلبی را به ارمغان می‌آورد. وقتی انسان بداند بزرگ‌ترین قدرت جهان، بر او و شرایطش ناظر است و خیرخواهی مطلق دارد، اضطراب جای خود را به توکل می‌دهد. این تکیه بر خدایی است که توانایی تغییر هر شرایطی را دارد و می‌تواند ما را از هر خطری حفظ کند.

در جریان سیل‌ها یا زلزله‌هایی که همه چیز ویران می‌شود، گاهی افرادی هستند که با وجود قرارگرفتن در معرض خطر شدید، به شکلی معجزه‌آسا نجات پیدا می‌کنند؛ این لحظات، فرصتی است که دست قدرت خدا را در حفظ جانمان ببینیم و اطمینان پیدا کنیم تکیه‌گاه ما واقعی است. این تکیه‌گاه منحصر به فرد، رهایی‌بخش است؛ زیرا وقتی انسان به این قدرت والا متصل شد، دیگر نیازی به وابستگی به هیچ قدرت مادی دیگری ندارد و به استقلال حقیقی می‌رسد. او خود را فقط وابسته به خدا می‌داند، همه کارها را به او می‌سپارد و به هیچ قدرت دیگری وابسته نیست. یک زن وقتی نگاهی فقط به خدا باشد و نگران حرف مردم نباشد، زندگی بسیار آرام و با طمأنینه‌ای خواهد داشت.

تلاوت قرآن، تدبیر در مفاهیم آن و حضور قلبی مداوم با خداوند، ما را از دل‌بستگی‌های زودگذر رها کرده و به منبعی وصل می‌کند که زوال‌ناپذیر است. این انس حقیقی، به ما بانوان توان می‌دهد تا در هر شرایطی با متانت و آرامش قدم برداریم و همواره از حفظ الهی بهره‌مند شویم. این تکیه‌گاه، به جای نگرانی از آینده، به ما فرصت می‌دهد بر عملکرد صحیح و توکل قلبی در زمان حال تمرکز کنیم.

بحث این جلسه، دربارهٔ وجوب و لزوم آرامش در زندگی بود. خداوند می‌فرماید: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» با یاد خدا به آرامش می‌رسید. آرامش در زندگی همه، حرف اول را می‌زند؛ خصوصاً شما بانوان گرامی که مرکز کانون خانواده هستید و آرامش همسر و فرزندان، وابسته به شماست. بنابراین، باید آرامش خود را با راهکارهایی که ارائه شد، تأمین کنید. این کار، کمی دشوار و مشکل است و نیاز به مهارت دارد؛ اما با کمی دقت، تمرین و تمرکز بر رفتارهایتان می‌توانید مهارت آرام‌بودن در مواجهه با حوادث را پیدا کنید و باعث آرامش خانواده و بالتبع جامعه‌تان شوید. همان‌طور که گفته شد، آرامش و طمأنینه قلبی شما و جامعه، باعث می‌شود که از درون، حس استقلال و عدم وابستگی به وجود بیاید و این استقلال درونی در ارتباط با

جامعه و کشورهای دیگر نیز نمود پیدا می‌کند و سبب می‌شود که ان شاء الله کشور به هیچ‌وجه وابسته و تسلیم دشمنان دین نشود و استقلالش حفظ گردد.

جزء چهاردهم: زن، صبر، توکل

«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^{۴۹}

مقدمه

امروز می‌خواهم یکی از بانوان بزرگ الهی را خدمتتان معرفی کنم؛ بانویی که به توفیق خداوند، از یاران و یاوران حضرت صاحب‌الزمان؟ عج؟ و از رجعت‌کنندگان در عصر ظهور خواهد بود.^{۵۰} ان شاء الله ما هم با توسل و اقتدا به این بانوی شهید، در صف سربازان حضرت باشیم. این بانو، از نخستین زنانی بود که در فضای تیره جاهلیت، نغمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری کرد. نامش سمیه است؛ همان بانوی مؤمنه‌ای که کنیز ابوحذیفه بود و با یاسر ازدواج کرد. این خانواده کوچک، از همراهان نخستین پیامبر رحمت بودند و پس از ایمان آوردن، زیر شکنجه ابوجهل و ابوحذیفه قرار گرفتند. اما سمیه، در میان آن داغ‌ترین شن‌های مکه، با قامتی استوار و دلی ایمان‌آکنده ایستاد و در پنجمین سال بعثت، اولین زن شهید در راه اسلام شد.

پیامبر اکرم؟ ص؟ در روزهایی که این خانواده زیر شکنجه بودند، برای همدلی به دیدارشان می‌آمد و می‌فرمود: «صَبْرًا يَا آلِ يَاسِرٍ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ؛ ای خاندان یاسر، شکیبا باشید! موعد شما بهشت است.» و رو به آسمان می‌کردند و می‌گفتند: «خدایا! آل یاسر را بیمارز؛ من هرچه توانستم، برایشان انجام دادم».^{۵۱}

خواهران عزیز! این گونه بود که نام سمیه، مادر عمار یاسر، بعد از چهارده قرن، هنوز بر زبان‌ها جاری است. او ماند، چون در امتحان الهی پایدار بود. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُنْزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند ایمان آوردیم، دیگر آزموده نمی‌شوند؟».^{۵۲} خدای مهربان، بندگان را به شیوه‌های گوناگون می‌آزماید؛ گاهی با فقر، گاهی با ترس، گاهی با ثروت و قدرت. آیت‌الله جوادی آملی هم می‌فرماید: «نعمت و بلا، هر دو ابتلای الهی‌اند؛ یکی آزمونِ شکر، یکی آزمونِ صبر».

^{۴۹}. نحل: ۱۲۷.

۵۰. از امام صادق؟ ع؟ منقول است که فرمود: «با قائم؟ ع؟ سیزده زن وجود دارد». عرض کردم: «به‌وسیله آن‌ها چه‌کاری انجام می‌دهد؟» فرمود: «آن‌ها زخمی‌ها را مداوا کرده و از بیماران پرستاری می‌کنند؛ همان‌گونه که همراه رسول خدا؟ ص؟ این کار را انجام دادند». عرض کردم: «آن‌ها را برایم نام ببر». امام؟ ع؟ فرمود: «قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه، البیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد، احمسیه، ام سعید حنقیه، صبانہ ماشطه، ام خالد جهنیه». (الطبری (الشیعی)، محمد بن جریر (قرن ۴) دلائل الامامة، ص ۸۴، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة قم، ناشر: مرکز الطباعة و النشر في مؤسسة البعثة، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱ (هـ.ق.))

۵۱. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۶.

۵۲. عنکبوت، ۲.

خواهرم! هریک از ما در خانه خود، میدان امتحان داریم؛ یکی در تنگنای مالی آزموده می‌شود، دیگری در بیماری فرزند؛ زنی در تحمل بداخلاقی شوهر، مادری در غربت و دل‌تنگی فرزند غایبش؛ یکی سال‌هاست منتظر فرزند است، دیگری فرزند بیمار دارد؛ یکی خانه یا ماشین ندارد، دیگری عروس و داماد بداخلاق دارد و همین‌طور هر کدام با مشکلی روبه‌رو هستیم. این‌ها همان تازیانه‌های روزگارند که بر ایمان ما می‌بارند تا از درونمان زنی ساخته شود به صلابت سمیه. دنیای ما، به تعبیر امیرالمؤمنین؟ ع؟ «**دَارٌ بِالْبَلَاءِ مُحَفَّوْفَةٌ**؛ این دنیا سرایی است که با مشکلات و ناراحتی‌ها پیچیده شده است.»^{۵۳}

امتحانات برای نابودی نیستند، بلکه برای پرورش استعدادها و رویش در دل سختی‌ها هستند؛ همان‌طور که بذر در تاریکی خاک حرکت می‌کند تا به نور برسد. مهم، واکنش ماست؛ صبر سمیه است که انسان را بالا می‌برد، نه راحتی دنیا. زن مؤمن اگر در طوفان مشکلات، به جای گلایه، به خدا تکیه کند، در صف همان یاران وعده‌داده امام زمان؟ عج؟ خواهد ایستاد.

به‌طور کلی مردم در برابر مشکلات و ابتلائات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ای اول، کسانی هستند که با وزش نسیمی از بلا، امیدشان را می‌بازند، دلشان فرو می‌ریزد و دیگر رمقی برای ادامه ندارند. خواهرم! این همان لحظه‌ای است که شیطان در گوش زن زمزمه می‌کند: «بس است! دیگر فایده ندارد.» و گاهی همین ناامیدی، ریشه افسردگی و تلخی زندگی‌مان می‌شود.

وقتی زنی از همسرش بی‌وفایی می‌بیند، بار قرض و فقر شانه‌اش را خم می‌کند و یا هدفی را دنبال می‌کند و به نتیجه نمی‌رسد، اگر دلش را به خدا گره نزند، همین ناامیدی مثل خوره به جانش می‌افتد. بعضی وقت‌ها هم ما زنان در برابر کوچک‌ترین بی‌احترامی، «تو گفتی» یک نفر، از کوره در می‌رویم؛ یعنی گاهی ظرفمان کوچک است.

زنی را تصور کن که صبح تا عصر درگیر شستن لباس‌ها، پختن غذا، مرتب کردن اتاق‌ها و رسیدگی به بچه‌ها بوده است، شب با خستگی می‌آید تا سفره پهن کند، اما شوهرش بدون آنکه حتی یک «خسته نباشی» بگوید، تازه از غذا هم ایراد می‌گیرد. اگر آن زن صبوری نکند و به خودش یادآوری نکند که «خدا می‌بیند و پاداش می‌دهد»، ممکن است با همان یک جمله دلش بشکند، اخم‌هایش درهم رود و تمام محبت و آرامش روز از بین برود. اینجاست که داشتن صبر و دل‌گرمی به خداوند، مثل یک دیوار محکم، جلوی ریختن این ظرف کوچک را می‌گیرد.

دسته دوم، کسانی‌اند که آستانه صبرشان کم است؛ در ظاهر صبورند، اما در دل از خدا گلایه دارند. آن‌ها منتظرند زود نتیجه ببینند و هرگاه تأخیری پیش می‌آید، بی‌تاب می‌شوند. مثل مادری که در ماه رمضان طاقت گرسنگی فرزندش را ندارد و او را از روزه گرفتن باز می‌دارد، غافل از اینکه همین سختی، تمرین پرواز روح است.

اما دسته سوم، بندگان رشید و زنان باصلابتی هستند که صبر در جانشان جوشیده است. این‌ها همان‌هایی‌اند که در برابر هیچ طوفانی کم نمی‌آورند. مانند زنان فلسطینی که با دستان خالی در برابر توپ و تانک ایستاده‌اند. مثل دکتر آلاء، بانوی فلسطینی، اهل خان‌یونس که نه یکی، نه دو تا، بلکه نه فرزندش را در بمباران از دست داد؛ اما با چشمانی اشک‌بار گفت: «آن‌ها نزد پروردگارشان روزی می‌خورند». این ایمان است، این صبر است!

در تاریخ کشور عزیزمان ایران نیز زنان و مادرانی داریم که در همه عرصه‌های زندگی بسیار مقاوم و پایدار بودند؛ همچون مادران شهدا که نماد ایثار و فداکاری در تاریخ این سرزمین‌اند. نمونه‌ای از این مادران، مادر شهیدان خالقی‌پور است. او این‌گونه تعریف می‌کند:

زمانی که دو فرزندم با هم شهید شدند، دشمن گمان کرده بود که به ما ضربه زده است؛ زمانی که پیکر فرزندانم را دم درب خانه آوردند، کنار آن‌ها ایستادم و خطاب به امام خمینی؟ رح؟ گفتم: «اماما سرت سلامت! دو تا از این بچه‌های ناقابل به اولین پسر پیوستند؛ ولی هنوز کار ما تمام نشده است، هنوز پدرشان هست؛ حتی اگر پدرشان هم شهید شود، من امیرحسین دوساله‌ام را برای آزادی قدس پرورش خواهم داد؛ اگر او هم نباشد، خودم کمر همت می‌بندم و چادر به سر، در همه جهات و جبهه‌ها برای پایداری و ایستادگی کشورمان می‌جنگم.^{۵۴}

امروز هم چیزی تغییر نکرده است و هنوز پشت سر امام خامنه‌ای؟ حفظ؟ هستیم و تا ظهور امام زمان؟ عجب؟ با صلابت ایستادگی کرده و خواهیم جنگید.

این صبر، مسئله‌ای بسیار مهم است و در آموزه‌های اسلامی به آن مباحث فراوانی اختصاص یافته است؛ از جمله اینکه صبر به سه نوع تقسیم می‌شود و هر کدام نقش مهمی در زندگی مؤمن ایفا می‌کند.

صبر بر مصیبت

خداوند امتحان را از جایی می‌فرستد که فکرش را نمی‌کنی؛ در دل آرام خانه، خدای ناکرده میان همسر و فرزند؛ جایی که انتظار بلا نداری اما مگر نه این است که پروردگار فرموده: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»؛ به صابران بشارت ده؛ همان‌هایی که وقتی مصیبتی به آنان می‌رسد، می‌گویند: "ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم".^{۵۵}

زندگی هر زن، میدان صبر است؛ صبر بر همسر، تربیت فرزند، کمبودها و دل‌تنگی‌ها. هیچ‌کدام از ما بی‌مصیبت نیستیم؛ یکی همسرش را درگیر بیماری می‌بیند و باید صبورانه تیمارش کند، یکی فرزندش راه خطا می‌رود و دلش آتش می‌گیرد و دیگری در خانه‌ای محقر، با قناعت زندگی می‌کند. این‌ها میدان‌های صبر هستند، همان جایی که زن یا می‌شکند یا شکوه خدا را در خود نمایان می‌سازد. در سختی‌های زندگی و

۵۴. زینب عرفانیان، درگاه این خانه بوسیدنی است.

۵۵. بقره، ۱۵۶.

برخوردهای تند همسر یا فرزندان، اگر مثل درخت صنوبر خشک باشیم، می‌شکنیم؛ اما اگر مانند خوشه گندم باشیم، خم می‌شویم، صبر می‌کنیم و پس از پایان طوفان مشکلات، دوباره استوار می‌ایستیم.

در تاریخ نیز زنان بزرگی هستند که مظهر این نوع صبر بوده‌اند. یکی از آن‌ها «سمراء»، دختر قیس است که دو پسر جوانش در جنگ اُحد شهید شدند. وقتی پیامبر اکرم؟ ص؟ برای تسلیت نزد او آمد، سمراء گفت: «یا رسول‌الله! هر مصیبتی بعد از تو آسان است. سوگند به خدا! گرد و خاکی که در چهره‌ات نشسته، از شهادت دو فرزندم برایم سخت‌تر است». این یعنی دلِ زین مؤمن وقتی به محبت پیامبر؟ ص؟ و رضای خدا گره خورد، دیگر هیچ داغی او را از پا نمی‌اندازد.

امروز هم چنین زنانی در میان ما هستند. به عنوان نمونه، بانوی شهیدپرور «حاجیه سلطان‌علی‌زاده» مادر شهیدان باکری، در مصاحبه‌ای گفت: «وقتی خبر شهادت حمید را آوردند، سجاده‌ام را باز کردم و گفتم: خدایا! من شاگردم که پسرانم را در راه خودت قبول کردی؛ فقط از تو می‌خواهم ما را از راهشان جدا نکنی». ^{۵۶} این همان صبر بر مصیبت است؛ صبری که شکایت ندارد و سرشار از تسلیم و رضاست.

خواهرم! هرگاه دلت از سختی‌های زندگی یا بی‌مهری‌ها گرفت، بدان خدا اشک‌هایت را می‌بیند و هربار که صبر می‌کنی، نوری در دلت می‌نشانند. صبر زن، تکیه‌گاه خانه است؛ اگر او محکم بایستد، همه از او یاد می‌گیرند که استوار باشند.

صبر بر طاعت

صبر بر طاعت، آن صبری است که در دل خانه و زندگی ما زنان معنا پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها تصور می‌کنیم صبر یعنی فقط در سختی‌ها اشک‌ریختن و تحمل بلا اما نه خواهرم! گاهی صبر یعنی ادامه دادن راه عبادت، ادامه دادن بندگی، حتی در همان کارهای ساده روزمره. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «صبر بر طاعت خدا، ششصد درجه پاداش دارد». ^{۵۷}

صبر بر طاعت یعنی وقتی دلت خسته است، باز هم وضو می‌گیری و نمازت را با عشق می‌خوانی؛ یعنی وسط شستن ظرف‌ها و کارهای خانه، زیانت مشغول ذکر خدا است و لبخندت را از اهل خانه دریغ نمی‌کنی. گاهی بندگی خدا در آشپزخانه رقم می‌خورد، همان وقتی که غذا در قابلمه روی اجاق می‌جوشد و تو در دل، نیت می‌کنی غذایت قوت دل خانواده‌ات و وسیله‌ای برای رضای خدا باشد.

ببین خواهرم! خدا جهاد مرد را در میدان نبرد قرار داد، اما جهاد زن را در میدان محبت و مدیریت خانه. همان قدر که رزمنده در جبهه پاداش دارد، زنی که دل همسرش را با نیت رضای الهی آرام می‌کند، در دفتر

۵۶. مجله پاسدار اسلام، ش ۱۴۷، ۱۳۸۵.

۵۷. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۴.

همان مجاهدان ثبت می‌شود؛ یعنی زنی که به‌خاطر رضای خدا بندگی می‌کند، هرچند کارش کوچک به‌نظر برسد، در واقع در صف مجاهدان راه خداست.

جهاد تو لحظه‌ای است که فرزندی در حین بازی لباسش را کثیف می‌کند و تو خسته‌ای، اما با لبخند و آرامش لباسش را عوض می‌کنی. جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است. حضرت رسول اکرم؟ ص؟ فرمودند: «**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**؛ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است».^{۵۸}

خواهرم! باور کنید این جهاد از جنگ در میدان سخت‌تر است؛ چون باید با نفس خودت بجنگی، با خستگی، غرور و بی‌حوصلگی اما هربار که خودت را کنترل می‌کنی و به‌جای تند، مهربانی نشان می‌دهی، فرشته‌ای نامت را در دیوان صابران می‌نویسد. امام خامنه‌ای؟ حفظ؟ در توضیح این روایت چنین فرموده‌اند:

هر تلاشی که یک مرد در میدان‌های مختلف انجام می‌دهد، به میزان زیادی مرهون همکاری، همراهی، صبر و سازگاری همسر اوست. همیشه همین‌طور بوده است! فرموده‌اند: «**وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**». حسن التبعل یعنی چه؟ عده‌ای خیال می‌کنند جهاد زن این است که فقط وسایل راحتی مرد را فراهم کند. حسن تبعل فقط این نیست. این جهاد نیست. جهاد این است که زنان مبارز، مؤمن و فداکار وقتی شوهرهایشان مسئولیت‌های سنگینی دارند، بار آن سنگینی به میزان زیادی روی دوش آن‌ها می‌افتد. شماها مأموریت دارید. خدمات شما همین‌طور است. وقتی مرد خسته می‌شود، اثر خستگی او در خانه ظاهر می‌شود. وقتی به خانه می‌آید، خسته، کوفته و گاهی بداخلاق است و این بداخلاق و خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از محیط کار، به داخل خانه منعکس می‌شود. حالا این خانم اگر بخواهد جهاد بکند، جهاد او این است که با این زحمات بسازد و آن‌ها را برای خدا تحمل کند؛ این می‌شود حسن التبعل.

«**جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**»؛ یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به‌خاطر این کار، به این زن می‌دهند؛ چون این کار هم زحمتش کمتر از آن نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است؛ با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاق‌هایشان، با صدای کُلفتشان، با قد بلندترشان. خب، زنی بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش (سَکَن) قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است. این واقعاً جهاد است! این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است.^{۵۹}

زنی که با صبر و نیت قربه‌ای‌الله، فضای خانه را به محل آرامش تبدیل می‌کند، نمونه‌ای از این جهاد است. وقتی همسرش خسته از کار برمی‌گردد، او با نیت عبادت و نه از سر عادت، به استقبالش می‌رود؛ وقتی سفره غذا را می‌چیند یا لباس همسرش لک افتاده و او بدون شکایت آن را می‌شوید، همان‌جا در حال صبر بر طاعت است؛ زیرا نفسش می‌گوید رها کن، اما او برای خدا ادامه می‌دهد. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «هر زنی که به شوهرش جرعه‌ای آب دهد، برایش بهتر است از یک سال عبادت که روزهایش را روزه بگیرد و شب‌هایش را به عبادت بپردازد».^{۶۰}

۵۸. محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، ج ۵، ص ۹.

۵۹. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای جمعیت بانوان فرهیخته انقلاب اسلامی، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۶.

۶۰. محمد باقر مجلسی، **بحارالأنوار**، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

صبر بر معصیت، صبری که شاید از هر نوع صبر دیگر سخت‌تر باشد. در صبر بر مصیبت، اتفاق خودش رخ می‌دهد و تو ناچار به تحملی؛ اما در صبر بر گناه، خودت باید بایستی، نه بگویی و دل را مهار کنی. این همان جهاد با نفس است؛ همان میدان پنهانی که خدا درون ما زن‌ها قرار داده تا ایمانمان را محک بزند. خدای مهربان در قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»؛ اگر صبر کنید، برای شما بهتر است.^{۶۱} این «بهتر بودن»، یعنی نجات، عزت و حفظ کرامت زن در نگاه خدا.

خواهرم! دنیا پر از وسوسه است؛ دیگر لازم نیست شیطان در خانه‌ات را بزند؛ او در گوشی‌ات، در فضای مجازی، در نگاه‌ها و در گفت‌وگوها حاضر است. باید اعتراف کنیم که ما زن‌ها بیش از هر زمان دیگری، در معرض امتحان عفت، پوشش و کنترل نفس هستیم.

گاهی گناه در لباس حرف می‌آید؛ غیبت در قالب دل‌سوزی، بدگمانی در شکل نگرانی و خودنمایی در عنوان اعتماد به نفس. اما ایمان به زن مؤمنه می‌گوید: «صبر کن، بگو نه، برای خدا بگو نه». یکی از جلوه‌های روشن این صبر، ترک جلوه‌گری در برابر نامحرم است. وقتی زنی تصمیم می‌گیرد برای شوهرش آراسته باشد، اما زینتش را از نگاه دیگران پنهان کند، همان لحظه در حال صبر بر معصیت است. وقتی موهایش را می‌پوشاند، لباس مرتب می‌پوشد، عطر می‌زند اما فقط برای آرامش خانه‌اش، یعنی نگاهی به رضای خدا گره خورده است. در فضای مجازی هم، وقتی دلت می‌خواهد عکسی بگذاری، به یاد می‌آوری که نگاه غریبه‌ای ممکن است لغزشی داشته باشد. گوشی را کنار می‌گذاری و می‌گویی: «خدایا! این را برای تو نمی‌گذارم». همین، بالاترین مصداق صبر بر معصیت است.

این صبر، در خانه نیز جاری است؛ آن وقت که خسته‌ای و همسرت تندی می‌کند، اما سکوت می‌کنی یا وقتی کودکت شیطننت می‌کند و خانه را به هم می‌ریزد، ولی به جای فریاد، آرامش را انتخاب می‌کنی. این‌ها جهادهای زنانه‌اند.

«شهیده مرضیه دباغ» می‌گوید: «در بازداشتگاه ساواک، لحظه‌ای چشمم به آینه افتاد. موهایم پریشان بود. دلم خواست مرتبشان کنم. بعد گفتم: "برای که؟ مگر برای خدا فرقی دارد؟" همان پریشانی را نشانه استقامت دیدم و آرام شدم».^{۶۲}

خواهرم! هرگاه شیطان گفت: «خودت را نشان بده»، جوابش را با حیا بده. زن مؤمنه اگر خودش را برای خدا نگه دارد، خدا او را برای بهشت نگه می‌دارد.

۶۱. نحل، ۲۶.

۶۲. فاطمه لواسانی، بانوی حیا؛ خاطرات شهیده مرضیه دباغ.

پس بانوان عزیزم! هربار که در خانه‌تان نیتی الهی می‌کنید، هربار که در ازدحام کارها خدا را یاد می‌کنید، همان لحظه، شما در حال طاعت و صبر هستید. خداوند پاداش آن لحظه‌های پنهان را در دفتر نورش ثبت می‌کند خدا می‌بیند که من در میان گریه نوزاد و پخت غذا، ذکر و یادش را فراموش نکردم.

توکل؛ پشتوانه صبر

خواهران مؤمنه و دل‌های آرام خداجو! از توکل، این تکیه‌گاه صبر بگویم. صبری که تا وقتی به شاخه درخت توکل گره نخورده، در آرامش را باز نمی‌کند. هرکس برای رفع نیازهایش، سه راه دارد: ۱. به نیروی خویشتن اعتماد کند، ۲. به دیگران اعتماد کند، ۳. نقطه اتکای خود را خداوند قرار دهد و به غیر او امید نداشته باشد. خدای مهربان در قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَتُّ أَفْذَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ پروردگارا! بر ما صبر فرو ریز و قدم‌هایمان را استوار بدار و ما را بر قوم کافر یاری کن.^{۶۳} در این آیه، استواری قدم همان توکل است؛ یعنی تکیه دل بر خدا، نه بر مردم و امکانات. توکل این است که انسان، خدا را تکیه‌گاه مطمئن خود قرار دهد و همه امورش را به او واگذار نماید.^{۶۴}

خواهرم! همان‌طور که گاهی در کارهای دنیایی، وکیل می‌گیری تا خیالت راحت شود، در کارهای زندگی هم باید خدا را وکیل خودت بدانی. توکل یعنی آرام گرفتن میان هیاهوی کار و خستگی، نه رهاکردن کار. توکل، همان لحظه‌ای است که ظرف‌ها روی هم انباشته‌اند، بچه بی‌تابی می‌کند و دلت تنگ می‌شود، اما می‌دانی خدایی بر کار تو ناظر است و زحمت بی‌صدا در دفتر کبریایی‌اش ثبت می‌شود.

در حدیثی زیبا، پیامبر اکرم؟ ص؟ به نقل از جبرئیل فرمودند: «بهتر از صبر، رضاست و بهتر از رضا، توکل است». وقتی از جبرئیل پرسیدند توکل چیست، گفت: «یقین به اینکه مخلوق نمی‌تواند سود و زیانی برساند و دل‌بریدن از غیر خدا». رسول خدا؟ ص؟ نیز فرمودند: «توکل بر خدا چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: «علم به اینکه مخلوق نمی‌تواند ضرر و نفعی برساند. کلاً باید از مخلوق ناامید شد. چون بنده چنین شود، برای کسی جز خدا عمل نمی‌کند و جز خدا به کسی طمع ندارد. این توکل است».^{۶۵}

زندگی «شهیده ربابه احمدی» در کتاب «راز استقامت» آمده است. در روزهای سخت جنگ، شوهر و دو برادرش در جبهه بودند و او با دو فرزند خردسال، نان شب را از نانوایی محله جمع می‌کرد. از او پرسیدند: «از سختی نترسیدی؟»، گفت: «نه، چون تکیه‌گاهم خدا بود. وقتی خسته می‌شدم، می‌گفتم: "خدایا! تو

۶۳. بقره، ۲۵۰.

۶۴. آیت‌الله مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۶۴.

۶۵. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۶. باب «التوکل علی الله».

شاهدی که من برای تو ایستاده‌ام»^{۶۶}. این همان توکل در دل خانه‌داری، در مسیر فرزندپروری و مهرورزی با همسر است.

اگر صبر با توکل همراه نباشد، دل کم‌کم خسته می‌شود و از مسیر امید خارج می‌گردد. قوم بنی‌اسرائیل نیز وقتی به نیل رسیدند، در جلوی‌شان امواج آب بود و پشت‌سرشان لشکریان. آن‌ها همان‌جا جزع و فزع کردند و زبان به اعتراض گشودند؛ چون آن‌ها به پیامبر خدا اعتماد نداشتند و صبرشان بر پایه توکل به خدا نبود؛ بنابراین زود ناامید شدند، درحالی‌که، پیامبر خدا همراهشان بود.

امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ فرمودند: «مَنْ لَمْ يَنْجِ الصَّبْرُ، أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ؛ کسی که صبر و شکیبایی او را نجات ندهد، بی‌تابی او را از پای در می‌آورد»^{۶۷}.

گر توکل می‌کنی، در کار کن کشت کن، پس تکیه بر جبار کن

بنابراین، زن مؤمن، اهل کار است، اهل صبر است، نه منفعل و ناامید. «کشت کن» یعنی خانه‌ات را مزرعه رضای خدا کن. هر نگاه مهربان، هر لبخند، هر لقمه‌ای که با عشق پیش همسرت می‌گذاری، همه دانه‌ای است که اگر با نیت خدایی کاشته شود، خدا خودش آبیاری‌اش می‌کند.

دل و دستت را با هم به خدا بسپار! او هم وکیل مهربانی است، هم تکیه‌گاهی که هرگز نمی‌شکند. طبق آیه ۲۷ سوره نحل: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ و شکیبایی کن و شکیبایی تو جز به توفیق خدا نیست»^{۶۸}، صبر برخاسته از توکل است؛ صبری که در زمان جنگ و حمله دشمن، استقامت مردم را بالا می‌برد، همانند زنان مقاومت که با ایمان راسخ خود، لرزه بر تن دشمن (اسرائیل و آمریکا) انداختند. پشت مردان مقاومت، زنانی مقاوم و با صبر و گذشت وجود دارند که در سخت‌ترین شرایط، دست از حمایت جبهه مقاومت برنمی‌دارند.

صبر یا سکوت

برخی گمان می‌کنند صبر یعنی زن بودن خاموش، سکوت از سر ضعف و تحمل ظلم و بی‌حرکتی. نه خواهرم! صبر واقعی یعنی قدرت، استقامت، همان نیرویی که از دل ایمان می‌جوشد و زن را ستون خیمه خانواده می‌کند. صبر، سکوت در برابر ظلم نیست، صبر مقاومت آگاهانه است تا ظلم ریشه کن شود. صبر، یعنی همان کوهنوردی که نفس نفس می‌زند، اما دست از قله نمی‌کشد. صبر یعنی همان مادری که شب تا صبح بالای سر کودک تب‌دارش می‌ماند یا زنی که در سختی‌های معیشتی لب به گلایه باز نمی‌کند و می‌گوید:

۶۶. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، راز استقامت.

۶۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۶.

۶۸. نحل، ۱۲۷.

«خدایا! تو خودت یاور ما هستی». این همان صبرِ فعال است، نه صبرِ تسلیم! و اگر این صبر با توکل همراه شود، به قدرتی شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شود. زنان زمان جنگ را یادتان هست؟ زنانی که پشت جبهه، جبهه ساختند!

کتاب «حوض خون» با تصاویر و نوشتار دل‌نشینش، بخش کمتر دیده‌شده جنگ را از زبان زنان شهر اندیمشک بیان می‌کند؛ زنانی که در رخت‌شورخانه پشت جبهه‌ها با ایمان و اراده، ایستادگی و مجاهدت کردند. در قسمتی از کتاب، یکی از بانوان اندیمشکی این‌گونه تعریف می‌کند:

موقع عملیات، لباس‌ها و پتوهای جبهه را با هلی‌کوپتر می‌آوردند. خیلی زیاد بودند. خانم‌ها صبح تا شب می‌ماندند و همه آن‌ها را می‌شستند. من هم مدام می‌رفتم. هرچند از دیدن لباس‌های خونی زیاد گریه می‌کردم، دیگر بی‌تابی نمی‌کردم. هر لحظه پسر را حس می‌کردم که روبه‌رویم نشسته، به دست‌هایم زل زده و ساییدن لکه‌ها را نگاه می‌کند. گاهی جلوی گریه‌ام را می‌گرفتم تا بچه‌ام نبیند. ننه‌ابراهیم وسط شستن و صدای گریه خانم‌ها صدایش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم». همین کافی بود تا صدای ما سقف رخت‌شویی را به لرزه دربیآورد؛ با هم می‌خواندیم: «کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم... یا حسین! کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم... یا زینب!»^{۶۹}

این داستان‌ها نشان می‌دهند که زنان، در انقلاب و دفاع مقدس نقش کلیدی داشتند و فرماندهان مدیریت بحران بودند. این یعنی صبر همراه با ایمان، یعنی حماسه در سکوت زنانه. امام خمینی؟ رح؟ فرمودند: «زنان، پیشرو این نهضت اسلامی بودند ... شما رهبران نهضت هستید ... من شما زنان را به رهبری قبول دارم و خدمتگزار شمایم».^{۷۰}

در صدر اسلام نیز صفیه، بانوی صبور، وقتی بدن مثله‌شده برادرش حمزه سیدالشهدا را دید، گفت: «او در راه خدا راضی بود، من هم راضی‌ام». این همان صبری است که بوی یقین می‌دهد.

در روزگار ما نیز، صبر زنان پشتوانه بزرگی برای علم و ایمان بود. علامه امینی، صاحب‌الغدیر، درباره همسرشان گفتند: «تمام سختی‌های نجف را، بانوی خانه‌ام با صبر و تدبیرش اداره کرد. هرگز کاری نکرد که دلم بگوید کاش این را نمی‌کرد». ببینید! پشت هر مرد بزرگ، زنی بزرگ‌تر از صبر ایستاده است.

بله خواهران گرامی! خودتان را دست‌کم نگیرید و فکر نکنید اگر در زندگی صبر کنید و تحمل داشته باشید، ضرر کرده‌اید. بلکه باید بدانید خداوندی که امر به صبر همراه با توکل کرده، خودش پاداش شما را می‌دهد. خداوند در این آیه شریفه به پاداش صابران اشاره می‌کند: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ البته

۶۹. فاطمه سلیمانی ازندریانی، حوض خون.

۷۰. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۴.

صابران به حد کامل و بدون حساب پاداش داده خواهند شد».^{۷۱} بر اساس این آیه، در قیامت پاداش صبر و استقامت صابران، بدون اندازه‌گیری و بی‌حدوحصر است و به جز خداوند، کسی از میزان آن اطلاع ندارد.

صبر شما نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا نیز ثمر دارد. استقامت در مسیر و تحمل مشکلات، شما را در حدی قوی می‌کند که سایر سختی‌ها نمی‌توانند شما را از پای درآورند و شما را به شخصی مقاوم در همین دنیا تبدیل می‌کند. مانند زنان اندیمشک که داستان آنان از کتاب «حوض خون» بیان شد که چگونه با وجود سختی‌ها و مشکلات دفاع مقدس، پایداری کردند و در رخت‌شوی‌خانه بیمارستان کلانتری اندیمشک، داوطلبانه پتوها و البسه رزمندگان را می‌شستند و ترمیم می‌کردند. این زنان با وجود همه سختی‌ها، لباس‌های آغشته به مواد شیمیایی را شستند و خودشان نیز آلوده شدند و از نزدیک تکه‌های بدن شهدا را لمس کردند. آن‌ها نه تنها خسته نشدند، بلکه با بیان همه این تلخی‌ها، از آن روزها به زیبایی یاد می‌کنند. آنان صبر و استقامت خود را از حادثه عاشورا الهام گرفته‌اند. در حقیقت، روز عاشورا بالاترین نماد صبر و استقامت است. امام حسین؟ ع؟ فرمودند: «ای مردم! هرکس توان صبر بر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها را دارد، با ما بماند؛ وگرنه بازگردد».^{۷۲}

این پیام نه فقط برای همراهان امام در آن زمان، بلکه برای همه مسلمانان در تمام دوران‌ها است. شرط همراهی با اهل بیت؟ عه؟، برخورداری از روحیه صبر و استقامت است. اگر بخواهیم در دنیا و آخرت همراه ایشان باشیم، باید سبک زندگی‌مان مطابق با سیره آن‌ها باشد.

تقویت صبر

چگونه درخت توکل را در وجود خود پرورانیم تا میوه صبر به بار آورد؟ اولین گام، تقویت ایمان است. توکل، بدون ایمان نمی‌روید. هر روز چند بار پیش می‌آید که با احساس اضطراب روبه‌رو می‌شویم؛ ترس از دیررسیدن، نگرانی درباره فرزندان، بیم از آینده و... درست همان لحظه، وقت تمرین ایمان است. وقتی می‌گوی: «خدایا! من تلاشم را می‌کنم، نتیجه با تو»، این همان لحظه رشد توکل است.

در خانه نیز می‌توان تمرین کرد؛ وقتی فرزندت بیمار شد و به او دارو می‌دهی، در دل بگو: «شفا از توسست یا شافی!» و وقتی به خرید می‌روی و وسوسه خرج اضافه داری، نیت کن که خداوند رزاق است ولی افراط و زیاده‌روی را دوست ندارد. این توجه‌های کوچک اما مداوم، خاک درخت توکل را غنی می‌کند.

آن‌که بیند او مُسَبِّب را عیان کی نهد دل بر سبب‌های جهان

۷۱. زمر، ۱۰.

۷۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، *ینابیع المودة*، ص ۴۰۶.

دومین راه، نترسیدن از غیر خداست. توکل یعنی همین؛ یعنی جز از او نترسیدن. تمام پیامبران، قدرتشان را از همین توکل گرفته‌اند.

هر روز چند ثانیه در آینه به خودت بگو: «هیچ کس جز خداوند، نمی‌تواند چیزی را از من بگیرد یا به من بدهد». وقتی در کاری شکست خوردی، به خودت یادآوری کن: «شاید خدا راه بهتری می‌خواهد باز کند، پس نترس».

حضرت زینب؟ سها؟ در اوج تهاجم، با دلی آرام گفت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ یعنی نتیجه را به خدا سپرده بود. به همین دلیل، امام رضا؟ ع؟ فرمودند: «حَدِّثْ تَوَكَّلْ أَنْ أَسْتَغْنَى عَنْكَ»؛ یعنی توکل کن تا از هیچ کس بی‌نیاز باشی.

ریشه‌دواندن توکل با ذکر و نماز

نماز، تمرین واقعی توکل است؛ انسان در نماز، نیازهایش را بر زبان می‌آورد و می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

پیش از هر نماز، یکی از حاجت‌های بزرگ دلت را روی کاغذ بنویس و زیر سجاده بگذار و فقط بگو: «خدا یا! هرچه صلاح توست». بعد از نماز، چند لحظه سکوت کن تا دلت آرام گیرد و حس کنی «کار به دست اوست». شب‌ها هنگام نگرانی، ذکر «حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» را با نَفَس آهسته تکرار کن تا خواب بر پایه اعتماد شکل بگیرد.

تقویت توکل و ایمان با انفاق

انفاق، یعنی بریدن تار وابستگی. وقتی از مال، زمان یا دل خود، چیزی برای رضای خدا می‌بخشی، درخت توکلت آبیاری می‌شود. انسان هرچه به دارایی‌ها کمتر دل ببندد، توکل بیشتر جان می‌گیرد و صبر آسان‌تر می‌شود.

خواهران مؤمن! اگر توکل را در دل بکاریم، صبرمان استوار می‌شود. زنی که صبر دارد، نه تنها خانه‌اش، بلکه جامعه‌اش را می‌سازد. همین صبر و اعتماد به خداست که امت را در برابر دشمنان پایدار می‌کند و استقلال و عزت کشور را تضمین می‌کند.

ملتی که به خدا تکیه دارد، به بیگانه چشم نمی‌دوزد و در سیاست، اقتصاد و فرهنگ خودکفا می‌ماند، در برابر فشار، تحریم یا ترس از پا نمی‌افتد و استقلال خود را حفظ می‌کند. دشمن همیشه روی خستگی مردم حساب می‌کند، نه بر قدرت سلاحشان. وقتی مردم صبور باشند، پروژه تسلیم دشمن شکست می‌خورد. استقلال فقط با جنگ نظامی به دست نمی‌آید؛ زنان و مردانی که در میدان نفس، در برابر حرص، ترس، رفاه‌طلبی و ناامیدی صبر می‌کنند، در واقع نگهبانان پنهان استقلالند. اگر مردم ایران در سال‌های دفاع مقدس، فقدان، کمبود و رنج را با صبر و امید به خدا تحمل نمی‌کردند، نه عزت امروز می‌ماند و نه استقلال. همان ایمان قلبی و صبر مادران و همسران شهدا، ستون خیمه استقلال بود. نکته مهم این است که ملتی که

صبور است، به جای شکایت و انفعال، از بحران‌ها برای رشد علمی و اقتصادی بهره می‌برد؛ این یعنی استقلال اندیشه و عمل.

ملت ایران در دوران دفاع مقدس و زیر فشار جنگ و پس از آن، در تحریم و ویرانی بوده است؛ اما به جای فرو ریختن و نالیدن، تصمیم گرفت روی پای خودش بایستد؛ صنایع بومی را ساخت، جوانانش به دنبال علم و فناوری رفتند و زنان و مردانش با صبر و اتکا به خدا، از دل بحران، توان و هویت تازه آفریدند. از همان روزها تا امروز، هرگاه فشار بیشتر شد، ابتکار و رشد نیز بیشتر پدید آمد. این یعنی صبری که به «استقلال اندیشه و عمل» می‌انجامد. بیایید از همین لحظه تصمیم بگیریم که در سختی‌های زندگی، به جای شکایت، صبور باشیم، توکل کنیم و دل به خدا بسپاریم. آن‌گاه خواهیم دید که این صبرِ آمیخته با ایمان، باعث افتخار ما خواهد شد همچون خوشهٔ گندم زیر آفتاب مهر الهی.

جزء پانزدهم: اتحاد در پرتوی احسان به یکدیگر

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»^{۷۳}

مقدمه

آیا دین‌داری، مانع رسیدن ما به منفعت است؟ آیا خداوند، دین و احکام مختلف آن را فرستاده تا لذت بردن و رسیدن به آنچه به نفع ماست را از زندگی ما بگیرد؟

عزیزان من! این گونه سؤال‌ها، سؤال دیروز و امروز نیست؛ بلکه همواره یکی از پرسش‌های بشر بوده است. از روز اول که خدا ما را خلق کرد، یک میل فطری و جاذبه قوی در دل ما قرار داد؛ میل به کارکردن در راستای منفعت خودمان. این میل، بد نیست؛ چون خدادادی است اما مشکل از کجاست؟ مشکل وقتی شروع می‌شود که خیال می‌کنیم دین با این فطرت منفعت‌طلب ما در تضاد است! فکر می‌کنیم دین آمده تا لذت‌ها را از ما بگیرد و بگوید: «این کار را نکن، آن کار را نکن، چون من گفته‌ام».

نه خواهر گلم! نه عزیز دلم! دین نیامده تا لذت رسیدن به میل فطری خدادادی را از زن و مرد بگیرد، بلکه دین تمام خواسته‌های فطری بشر را برآورده می‌کند و به نوعی، همه منافع بشریت را هم تأمین می‌کند. بنابراین، دین‌داری عین منفعت است. اگر کسی دین‌دار باشد، می‌تواند به خواسته فطری خود، یعنی منفعت شخصی برسد. خداوند در کتاب وحی خود کوتاه‌ترین راه رسیدن به این منفعت شخصی را به همه معرفی کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود بدی کرده‌اید».^{۷۴} یعنی بساط دین، بساط نفع شخصی ماست! خداوند دین را فرستاده تا در راستای منافع خودمان عمل کنیم.

در این آیه یک سنت و قانون همیشگی الهی بیان شده است؛ همه نیکی‌ها و بدی‌ها، سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد. زمانی که توپ را به کسی شوت می‌کنی، توپ بالا می‌رود، اما پای تو که ضربه زده است، به عقب برمی‌گردد؛ پس اگر به کسی به ناحق ضربه بزنی، آنکه ضربه می‌خورد اوج می‌گیرد، اما تو که ضربه زده‌ای، عقب می‌افتی. بدی‌هایی که کرده‌ای، به خودت بازمی‌گردد و این همان است که قرآن کریم در آیه ۷ سوره مبارکه اسراء فرموده است. پس، قانون عمل و عکس‌العمل در جهان حاکم است و هر خدمتی که انسان به دیگران می‌کند، در حقیقت، به خودش کرده و هر ضربه‌ای که به مردم بزند و فساد را در اجتماع رواج دهد، آثار روحی و اجتماعی آن، در نهایت به خود او بازمی‌گردد.

^{۷۳}. اسراء: ۷.

^{۷۴}. اسراء: ۷.

استاد پناهیان نکته ظریفی فرمودند: «اگر اسلام کامل است، باید خواسته‌های فطری زن و مرد را در خود داشته باشد؛ چون دین برای رشد انسان است، نه برای ضرر او. اما ما منفعت را غلط معنا کرده‌ایم و گمان می‌کنیم سود تنها به معنای راحتی یا لذت است، نه رشد و کمال».^{۷۵} مشکل مهمی که وجود دارد، این است که منفعت را اشتباه معنا می‌کنیم؛ گاهی آن را تنها در پول بیشتر می‌بینیم یا گمان می‌کنیم منفعت یعنی در یک دعوا برنده شدن و طرف مقابل را سر جای خود نشاندن.

اگر در خانه، میان ما و همسرمان یا هر فرد دیگری بحثی پیش بیاید، می‌توانیم با تندی، حرفمان را به کرسی بنشانیم و به ظاهر پیروز شویم؛ اما آیا این به نفع ماست؟ خیر! این عین ضرر است. مطابق با فرموده قرآن «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»، این دل‌خوری و آشوب، پیش از همه، به دل خودمان بازمی‌گردد. اما اگر نیکی کنیم؛ صبر کنیم و در اوج ناراحتی با مهربانی، یک چایی بریزیم و بگوییم: «حالا بعداً حرف می‌زنیم»، این صبر، احسان است. نتیجه‌اش «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ» است و آن آرامش، پیش از هر کس، نصیب قلب خودمان می‌شود.

یکی از بزرگواری که بسیار به منفعت خود و دیگران توجه داشتند، امام حسن مجتبی‌ع‌؟ بودند. ما ایشان را به کریم اهل بیت می‌شناسیم. نام ایشان نیز برگرفته از کلمه نیکویی و نیکوکاریست. امام حسن مجتبی‌ع‌؟ به قدری به فقیران و نیازمندان رسیدگی می‌کردند که نیازمندان بی‌نیاز می‌شدند و به هیچ کس، حتی خودشان مراجعه نمی‌کردند. ایشان در عمر بابرکت خود، بیش از دو بار تمام دارایی‌شان را در راه خدا بخشیدند و سه بار نیز اموالشان را وقف کردند؛ زیرا منافع مردم را بر همه چیز مقدم می‌دانستند.

گفتیم که نفع واقعی ما در آرامش قلبی و رضایت درونی است، نه در پیروزی‌های لحظه‌ای و ظاهری. بیایید این قانون سود و زیان را در آینه یک داستان زیبا از کریم اهل بیت، امام حسن مجتبی‌ع‌؟، ببینیم.

آزادی به ازای شاخه گل (قانون بازگشت احسان)

یک روز آنس بن مالک در محضر حضرت نشسته بود. ناگهان کنیزی وارد شد و شاخه گلی که در دست داشت را با نهایت سادگی و خلوص، تقدیم امام کرد. امام حسن ع‌؟ شاخه گل را گرفتند، لبخندی سرشار از نور زدند و فرمودند: «برو، تو آزادی». آنس متحیر ماند و گفت: «ای فرزند رسول خدا! یک شاخه گل در برابر آزادی؟!».

پاسخ امام، شاه‌بیت بحث ماست؛ امام فرمودند: «خداوند در قرآن فرموده است: "وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا" و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ

۷۵. علیرضا پناهیان، «سخنرانی‌های دین و دنیای ما»، پایگاه رسمی استاد پناهیان، دسترسی در: <https://panahian.ir/post/۱۳۹۳>.

دهید"»^{۷۶} و ادامه دادند: «پاداش مهربانی او، آزادی بود».^{۷۷} احسانِ آن کنیز، شاخه گل بود که با احسانِ امام، یعنی آزادی پاسخ داده شد. کنیز احسان کرد و احسان دید!

خواهرانم! بیایید حواسمان باشد که چگونه رفتار می‌کنیم؛ با همسرمان، فرزندان، مادرشوهرمان، یا حتی همسایه‌ای که دلش از دنیا پُر است. اگر خوب رفتار کنیم و به آن‌ها محبتی داشته باشیم، همان لحظه خدا در دفتر عملمان می‌نویسد: «احسان». این همان احسانی است که امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ فرمودند: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ سرِ ایمان، احسان به مردم است».^{۷۸} ایمانِ بدون مهربانی، مثل بدن بی‌سر است که بی‌حرکت و بی‌جان می‌شود.

تو، خانم خانه‌دار، وقتی صبح زود بیدار می‌شوی، با خستگی اما با حوصله سفره صبحانه را می‌چینی، بچه‌ها را راهی مدرسه می‌کنی و با یک لبخند پُرمهر همسرت را بدرقه می‌کنی، خداوند در قبال این همه محبت و احسان، همان لحظه، آرامشی در دلت می‌ریزد که هیچ جایگزینی ندارد.

هر بار که با خستگی ظرف‌ها را می‌شویی یا مراقب هستی که دلی را نشکنی، در حقیقت، نور ایمان را در دلت زیاد می‌کنی. هر گناهی که می‌بخشی و هر لبخندی منت تو به اطرافیان، مایه آرامش و رضایت درونی توست. بیاییم از امروز در هر نگاه و هر کار، به فکر خوبی کردن به دیگران باشیم و به آن‌ها نیکی کنیم؛ چون هیچ نیکی‌ای هدر نمی‌رود و هیچ بدی‌ای پنهان نمی‌ماند. این همان وعده محکم خداست که دل هر زن باایمان را آرام می‌کند.

خداوند در ادامه این آیه شریفه می‌فرماید: «وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».^{۷۹} اگر زیانمان بلغزد و با تهمت یا غیبت، آبروی کسی را ببریم، ممکن است فکر کنیم خودمان را بالا برده‌ایم؛ اما در حقیقت، مانند کسی هستیم که زنجیر سنگینی از رسوایی برگردنش آویخته و هر لحظه بیم فاش شدن راز دلش را می‌کشد. شاید آن فرد در ظاهر متوجه نشود، اما آن کسی که آرامش و احترام درونی‌اش را از دست می‌دهد، خود ما هستیم. این همان قانون خداست: «وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ هر چه به دیگران بدی کنیم، به خودمان بازمی‌گردد. امام سجاده؟ ع؟ نیز درباره فاش کردن عیب دیگران گوشزد می‌کنند و می‌فرمایند: «مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ، رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ؛ هر کس به مردم عیبی را نسبت دهد که دارند، مردم عیبی را که ندارد به او نسبت می‌دهند».^{۷۹}

۷۶. نساء، ۸۶.

۷۷. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸.

۷۸. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۵۲۵۳.

۷۹. حسین بن محمد حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۹۱.

محبوبیت نزد خداوند (بهترین منفعت احسان)

تصور کنید پاداش کار خیر فقط به بهشت در آخرت محدود نشود؛ بلکه در همین دنیا نیز جایگاهمان نزد خداوند بالا برود، محبت پروردگار شامل حالمان شود و دلمان با لطف الهی آرام گیرد. این همان مقام والایی است که خداوند در قرآن کریم، پنج بار وعده آن را داده است: «وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ» خدا نیکوکاران را دوست دارد».

زنی را تصور کنید که در محله‌ای کم‌برخوردار زندگی می‌کند و با برگزاری کلاس‌های آموزشی برای دختران جوان، به آن‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌های لازم برای زندگی مستقل را بیاموزند. این زن نه تنها زمان و انرژی خود را صرف آموزش می‌کند، بلکه با فراهم کردن امکاناتی مانند کتاب و لوازم التحریر، به این دختران امید و انگیزه می‌دهد. او با این کار خود، هم به بهبود وضعیت اجتماعی کمک می‌کند و هم نزد خدا محبوب می‌شود.

خواهر عزیزم! تو نیز با همین دستانی که سفره پهن می‌کنی، لباس می‌شویی و کودکت را می‌خوابانی، می‌توانی اهل احسان باشی. وقتی همسرت خسته از کار برمی‌گردد و تو با یک لبخند واقعی به استقبالش می‌روی، آن لبخند احسان به خودت است. وقتی برای حفظ آرامش خانه سکوت می‌کنی و از حق خودت در یک بحث کوچک می‌گذری، آن گذشت نیز احسان به خودت است. در واقع، ما نیکی می‌کنیم و خداوند علاوه بر آرامش دنیا، محبتش را نیز نصیبمان می‌کند.

ایجاد صمیمیت و دوستی (احسان، پیوند جامعه)

احسان و نیکوکاری، علاوه بر محبوبیت نزد خداوند، باعث ایجاد دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه می‌شود و به تقویت روابط انسانی نیز کمک می‌کند. زمانی که انسان‌های نیکوکار، با ایثار و فداکاری به یاری مظلومان و مستضعفان می‌شتابند و با کمک‌های مادی و عاطفی خود، زندگی آن‌ها را بهبود می‌بخشند، این عمل نه تنها فراموش نمی‌شود، بلکه در آینده، افراد نیازمند نیز تلاش می‌کنند تا این لطف را جبران نمایند و به دیگران کمک و احسان کنند.

به عنوان مثال، در اوج شیوع ویروس کرونا، صحنه‌های زیبایی از «مواسات و همدلی» در ایران شکل گرفت. هرکس با هر توانایی که داشت، به حمایت از مستأجران، کارگران بیکار و خانواده‌های آسیب‌دیده پرداخت. زنانی که شاید خود مستأجر بودند، اما با پس‌اندازهای اندکشان، برای همسایه‌کارگیشان بسته‌های غذایی تهیه می‌کردند. زنانی که نگذاشتند هم وطنشان، زیر بار غصه تنها بماند. همچنین، در روزهای غم‌انگیز مصائب فلسطین، زنان ایرانی با همدلی و همیاری به میدان آمدند و با بخشش طلاهای خود، تلاش کردند لبخندی بر چهره مادران رنج‌کشیده غزه و آوارگان لبنانی بنشانند و همدلی خود را به آن‌ها ثابت کنند. زیرا زنان عرب به طلا علاقه زیادی دارند و وقتی ببینند فردی طلا هدیه داده است، می‌فهمند که آن فرد برایشان سنگ تمام گذاشته است. زنی که طلایش را با زحمت خریده و سال‌ها نگهداشته است تا پشتوانه‌اش باشد، اما وقتی شنید کودکان زیر آوار مانده‌اند، گفت: «اگر من مادر هستم، آن کودک هم فرزند من است.» و

طلایش را بخشید، این همان احسان است که مرز نمی‌شناسد. زن ایرانی می‌گوید: «تو هم دختر منی، تو هم خواهر منی.» و خدا عاشق چنین زن‌هایی است!

این اعمال نیکو، پیوندهای عمیق‌تری بین افراد ایجاد می‌کند و جامعه را به سمت هم‌بستگی و محبت بیشتر سوق می‌دهد. اما احسان فقط در بحران‌های بزرگ و بخشیدن طلا نیست. احسان در همین خانه‌های ماست، در همین رفتارهای کوچک روزمره؛ وقتی زنی خسته از کار روز، با لبخند غذای گرم برای همسرش می‌کشد یا به جای غرزدن از بی‌پولی، صبورانه می‌گوید: «عیبی ندارد، خدا بزرگ است». احسان شما، ابتدا آرامش را به خانه بازمی‌گرداند و سپس، جامعه را محکم می‌کند.

معلمی روستایی از سیستان و بلوچستان را در نظر بگیرید که در روزهای سیل، وقتی روستایش زیر آب رفت و دولت هنوز نرسیده بود، چادری در حیاط خانه‌اش برپا کرد و برای کودکان سیل‌زده کلاس درس گذاشت. خودش می‌گفت: «من نمی‌توانستم فقط تماشا کنم. این بچه‌ها امید من هستند».

وقتی فرزند ما می‌بیند که مادرش در جشن عاطفه‌ها، لباس نو عیدش را می‌بخشد، یا سهمی از نان‌ش را کنار می‌گذارد، دیگر نیازی به توضیح درباره‌ی ایثار نیست؛ او خودش دیده و یاد گرفته است.

رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی

خواهران عزیز! احسان و نیکوکاری، اولاً نفع و سود واقعی خود ماست، ثانیاً محبوبیتی نزد خداوند دارد و ثالثاً پیونددهنده‌ی جامعه است. بیایید به یکی از زیباترین نتایج نیکوکاری برسیم؛ پاداشی که هم در این دنیا و هم در آن دنیا درو می‌کنیم! خدای مهربان، نگاه ویژه‌ای به دل‌های بخشنده دارد و لطفش را در همین زندگی به ما نشان می‌دهد. ضرب‌المثل قدیمی‌ای که از سعدی شنیده‌ایم، تنها یک حرف زیبا نیست، بلکه سنتی الهی و قانونی قطعی است:

تو نیکی کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

خداوند متعال در قرآن به ما اطمینان می‌دهد؛ او می‌خواهد قلب‌هایمان را آرام کند و بگوید پاداش شما را هدر نمی‌دهم: «فَاتَّاهُمْ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُجِبُ الْمُحْسِنِينَ»؛ خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.^{۸۰} خدا در این آیه می‌فرماید که هم ثواب دنیا را به آن‌ها دادیم، هم پاداش نیکوی آخرت را! این یعنی احسان، یک معامله‌ی دو سر سود است.

۸۰. آل عمران، ۱۴۸.

بگذارید یک داستان شیرین از دوران حضرت موسی بن جعفر؟ ع؟ برایتان بگویم. نقل است که مردی از بنی اسرائیل در خواب دید فرشته‌ای به او می‌گوید: «خداوند برای تو دو نیمه از عمر نوشته؛ یکی در آسایش و یکی در سختی. خودت انتخاب کن که کدام اول باشد». مرد بیدار شد و بعد از مشورت با همسر نیکوکار و دانایش، تصمیم گرفت نیمه اول عمر را در رفاه بگذرانند.

درهای برکت گشوده شد؛ مال، آبرو، رزق پاک و... همه به خانه‌شان سرازیر شد. در همان روزگار خوشی، همسرش گفت: «حالا که بی‌نیاز شدیم، باید نیاز دیگران را برآوریم». چندی بعد، مرد دوباره فرشته را در خواب دید که گفت: «به‌خاطر احسانتان، خداوند مقرر کرده از این پس تا آخر عمر در نعمت باشید». ببینید! زنی که اهل نیکوکاری و احسان است، حتی می‌تواند تقدیر الهی خود و همسرش را دگرگون کند.

خواهر عزیزم! تو نیز پس از روزی پُرکار، وقتی با رضایت و تحمل خستگی، برای اهل خانه غذا آماده می‌کنی، این احسان به خانواده است. وقتی همسرت خسته وارد خانه می‌شود و با مهربانی می‌گویی: «خسته نباشی، غذایت آماده است»، همان لحظه خدا مهرت را در دل او می‌نشاند. وقتی سهمت از شادی را با دیگری تقسیم می‌کنی، تو همان بانوی نیکوکاری هستی که خداوند دوستش دارد. حتی اگر نیکی شما دیده نشود، قانون الهی پابرجاست؛ اگر احسان کنید، خدا سعادت دنیا و آخرت را به شما هدیه می‌دهد.

تعدیل اقتصادی

همیشه شنیده‌ایم که نیکی کردن برکت می‌آورد. اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنیم؛ درمی‌یابیم که انفاق فقط برای فقرا نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای توانگران نیز می‌باشد و یک معامله برد-برد با خداست؛ چون جامعه زمانی زخم می‌خورد که فاصله‌ها زیاد شود، وقتی ثروت در دستان عده‌ای بماند و دل‌های تهی‌دست پر از آه و حسرت شود. اینجاست که طعم آرامش از شهرها می‌رود و خشم، ریشه می‌دواند.

امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ به فرزندشان می‌فرمایند: «ای فرزندم! از تهی‌دستی بترس؛ زیرا فقر دین را ناقص می‌کند، عقل را سرگردان می‌سازد و باعث دشمنی می‌شود».^{۸۱} حضرت نمی‌گوید فقر فقط بی‌پولی است؛ بلکه بلایی است برای ایمان، اندیشه و روابط انسانی. خدای مهربان نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و... و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».^{۸۲} بنابراین، انفاق فقط کمک به دیگران نیست؛ سپر بلاست، بیمه زندگی‌مان است.

۸۱. ابوالقاسم پاینده، نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۸۲. بقره، ۱۹۵.

در روایت زیبایی از امام کاظم؟ ع؟ آمده است: «دارایی‌های خود را با دادن زکات، حفظ کنید».^{۸۳} وقتی مالی را به نیازمند می‌رسانی، خدا نگره‌بانش می‌شود. آن مال، دیگر در خطر نیست؛ نه حسادت مردم به آن می‌رسد، نه ورشکستگی و نه بلا. درست مثل بذر است؛ اگر در انبار بگذاری می‌پوسد، اما اگر در زمین پاک بکاری، خدا ده‌ها برابرش را بازمی‌گرداند.

خواهرهای خوبم! بیایید واقع‌بین باشیم. ما امروز زیر فشار گرانی‌ها، مثل کسی هستیم که گاهی میان دو سنگ آسیاب مانده است! وقتی صحبت از انفاق می‌شود، شاید اولین فکری که به ذهنمان می‌رسد، این باشد: «الان وقتش نیست! خودم محتاجم». اما نه عزیزانم! دقیقاً همین حالا وقتش است. در تنگ‌دستی بده تا گشایش ببینی؛ همانند بنا و کارگری که هرگاه بنا آجر بر دیوار گذاشت، کارگر آجر بعدی را به او می‌دهد. گاهی فکر می‌کنیم: «اول خدا به من بدهد، بعد می‌بخشم»؛ اما قانون خدا می‌گوید: «بخش، تا ببخشم». اگر در سختی، دل بخشنده‌ای داشته باشی، همان انفاق اندک، گره بزرگی از زندگی‌ات را باز می‌کند.

خانم «محبوبه سادات حسینی»، بانوی خانه‌داری از مشهد، نمونه‌ای روشن از این مثال است. او با خیاطی خانگی برای خودش و چند زن دیگر کار درست کرد. هر ماه بخشی از درآمدشان را برای خانواده‌های نیازمند محله کنار می‌گذاشتند. خودش گفته بود: «هر بار که برای این کار خیر پول کنار می‌گذارم، نمی‌دانم چطور، اما خرج بچه‌هایم هم به برکت همان پول تأمین می‌شود».

احسان به والدین

اگر بخواهیم بالاترین و زیباترین مصداق احسان را نام ببریم، باید به آیات قرآن رجوع کنیم. در قرآن کریم، بارها خداوند احسان به پدر و مادر را، درست بعد از فرمان توحید آورده است: «أَلَا تَشْكُرُوا بِهٖ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ مبادا چیزی را شریک خدا کنید و به پدر و مادر نیکی کنید».^{۸۴}

اما گاهی در دلمان سؤالی پیش می‌آید: «اگر پدر یا مادرم در حق من خوبی نکرده باشند و سختی دیده باشم، باز هم باید نیکی کنم؟» خواهر عزیزم! حق والدین، یک «حق تکلیف» است، وظیفه‌ای الهی که خدا بر گردن ما نهاده؛ نه یک قرارداد دوطرفه که اگر آن‌ها وظیفه‌شان را انجام ندادند، ما هم شانه خالی کنیم. اگر آنان در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده‌اند، حسابشان با خداست. این رفتار محبت‌آمیز ما با والدین، در حقیقت همان احسانی است که به خودمان برمی‌گردد. بر طبق روایات، احترام و نیکی به والدین برکاتی دارد؛ از جمله طول عمر با عزت، فرزندان صالح و شایسته، آسان شدن لحظه مرگ و درمان‌ماندن از فقر و تنگ‌دستی.

۸۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴.

۸۴. انعام، ۱۵۱.

یکی ازدوستان، زنی آرام و نجیب، دارای سه فرزند و همسری بیمار بود. شوهرش پس از یک تصادف، خانه‌نشین شده بود و زهرا خانم با کار خیاطی و دوخت و دوز ساده، زندگی را می‌چرخاند. مادر پیر شوهرش هم زمین‌گیر شد. خیلی‌ها به او گفتند: «تو که خودت این قدر گرفتار و خسته‌ای، پرستاری مادر شوهرت را به یک پرستار بسپار!» ولی این خانم با آرامش گفت: «نه، من اگر الان به او خدمت نکنم، چطور چشم‌انتظار احسان بچه‌هایم باشم؟»

چند ماه بعد مادر شوهرش از دنیا رفت. در تشییع جنازه، یکی از همسایه‌ها گفت: «عجب آرامش و نوری روی چهره این خانم است!» جالب است بدانید، همان سال، دختر بزرگش در رشته مورد علاقه‌اش قبول شد و پسر کوچکش، که تا آن زمان بیمار و افسرده بود، سلامت کامل یافت.

وقتی از او پرسیدند: «راز این برکت چیست؟»، لبخندی زد و گفت: «مطمئنم، این‌ها پاداش همان شب‌هایی است که در سکوت خانه، مادر شوهرم را تیمار می‌کردم». یادمان نرود، هر زنی که دلش را برای پدر و مادر یا والدین همسرش نرم کند، خودش مشمول رحمت خدا می‌شود و خدا، بهترین پاداش را به زندگی و فرزندانش بازمی‌گرداند.

احسان به نیازمندان

خداوند متعال که خود رزاق است، می‌فرماید: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ؛ وَ مَال وَ ثَرَوَتُهُنَّ را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه‌ماندگان و سائلان و (در راه آزادی) بردگان می‌دهند».^{۸۵} ببینید خواهر من! خدا نمی‌گوید: «از اضافه مال بده»، بلکه می‌فرماید: «عَلَىٰ حُبِّهِ»؛ یعنی با محبت بده. به این معنا که احسان آنجایی نمود پیدا می‌کند که از آنچه دوست داری، ببخشی.

امام حسن مجتبی؟ ع؟ که خود، کریم اهل بیت هستند، فرمودند: «هرکس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه‌هزار سال روزه و عبادت شبانه داشته است».^{۸۶}

این پیوند و احسان‌های ماست که جامعه را نگه می‌دارد. جامعه‌ای که در آن فقر ریشه‌کن شود، دیگر محتاج ترحم بیگانه نیست و مستقل است. البته احسان، تنها به کمک مالی خلاصه نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از مشکلات مردم و مؤمنان با وساطت نیز رفع می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان با معرفی یک خانواده مستمند به افراد نیکوکار، مثل معرفی شخصی که در تهیه جهیزیه به مشکل برخورد، بسیاری از مشکلات آنان را حل نمود؛ یا با به کارگیری یا سفارش یکی از افراد آن خانواده در کارخانه یا کارگاه، به اقتصاد آن خانواده کمک

۸۵. بقره، ۱۷۷.

۸۶. طوسی، *الأمالی*، ص ۴۸۱.

نمود و یا معلمین گرامی با صرف مقداری از وقت خود، به دانش‌آموزان یتیم یا مستمندی که در یادگیری ضعیف‌اند، کمک کنند.

براساس آیه شریفه «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْهُ أَكْثَلُهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^{۸۷}، افرادی که اموال خود را برای رضای خدا انفاق می‌کنند، مانند باغدارانی هستند که باغ‌های مستعدی دارند که با اندک بارانی، بیشترین محصول را برداشت خواهند کرد.

خواهرم! گاهی برای ندادن، می‌گوییم: «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است». این سخن، فقط پوششی برای بی‌تفاوتی است. نگاه قرآن چیز دیگری می‌گوید: خانه‌ی ایمان، چراغش همیشه روشن است؛ نوری دارد که نه تنها خودش، بلکه بیرون (دل‌های دیگران) را هم گرم می‌کند.

شاهد ما ماجرای نذر حضرت علی؟ ع، فاطمه؟ سها؟ و حسنین؟ عهما؟ است. آن‌ها سه روز روزه گرفتند تا فرزندان‌شان شفا یابند. هر سه شب هنگام افطار، نیازمندی بر درب خانه‌شان آمد؛ مسکین، یتیم و اسیر. آن‌ها هر سه بار، لقمه‌ی نان خود را برای رضای خدا بخشیدند و روزه‌شان را با آب گشودند.

صبح روز سوم، پیامبر؟ ص؟ چهره‌ی زرد کودکان و بدن نحیف فاطمه؟ سها؟ را دیدند. در همان دم، جبرئیل فرود آمد و سوره «هل أتى» را بر پیامبر؟ ص؟ خواند: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتْرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَاشْكُورًا»^{۸۸}.

اگر ما زنان با لطف و عاطفه‌ای که خدا به ما داده، خود را مسئول بدانیم که در محله‌مان کسی گرسنه نماند، دیگر فقری نخواهیم داشت. یکی از مشکلات امروز ما، بی‌تفاوتی است و هرکسی می‌گوید: «کلاه خودت را سفت بچسب و به دیگران کار نداشته باش»؛ اما غافل از آنیم که همه‌ی ما سرنشینان یک کشتی هستیم و نمی‌توانیم بی‌تفاوت باشیم.

روزی، حضرت علی؟ ع؟ فرمودند: «من هرگز به هیچ‌کس خوبی نکرده‌ام». مردم از تعجب سرهایشان را بلند کردند. ایشان این آیه را خواندند: «اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده‌اید»^{۸۹}. احسان و نیکوکاری، در حقیقت، بیش از آنکه به دیگران برسد، سرمایه‌ای برای خود ماست. بیایید از همین لحظه، تمام کارهایمان را با نیت احسان انجام دهیم؛ چراکه می‌دانیم: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ

۸۷. بقره، ۲۶۵.

۸۸. انسان، ۸ تا ۹.

۸۹. منصورین حسین آبی، نثر الدّر، ۱/۲۹۳.

أَحْسَنَتْكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنَّ أَسْأَأْتُمْ فَلَهَا». این یعنی زندگی ما، اگر رنگ احسان بگیرد، سراسر سود و برکت خواهد بود.

احسان در برخورد و رفتار (زیباترین زیبایی‌ها)

خواهران مهربانم! پیش‌تر گفتیم که احسان مالی زندگی ما را بیمه می‌کند. اما احسان، فقط به جیب و مال و زر نیست؛ چه بسا احسان در رفتار، بارزتر از احسان در مال باشد. امام حسن مجتبی؟ ع؟، که خود مظهر احسان بودند، فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ خُلُقُ حَسَنٍ؛ زیباترین زیبایی‌ها، اخلاق نیکوست».^{۹۰}

بله! احسان، تنها در بخشش مال نیست؛ خوش‌رویی، حفظ آبروی دیگران و برطرف کردن غم دوست نیز احسان است. پیامبر؟ ص؟ فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُم لِلنَّاسِ؛ بهترین مردم کسی است که نفعش به مردم بیشتر برسد».^{۹۱}

ما زنان وقتی پوست دستان خشک می‌شود، کرم می‌زنیم تا نرم شود. سایر آدم‌ها نیز همین‌گونه‌اند! اگر کسی با خشونت برخورد کرد، باید با نرمی جواب بدهی تا دلش نرم شود. این همان فرمولی است که امام علی؟ ع؟ به ما داده‌اند: «لِنْ لِمَنْ غَلْظَكَ، فَإِنَّهُ يَوْشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ؛ با کسی که بر تو درشتی کرد، نرم باش؛ شاید به‌زودی با تو نرم شود».^{۹۲}

خواهر عزیز! اگر تندی همسر را با نرمی جواب دادی و به سفارش حضرت علی؟ ع؟ عمل کردی، مطمئن باش همسرت نیز نرم می‌شود. ولی اگر تندی او را با رفتار متقابل پاسخ دهی، جز ریشه‌دارتر شدن مشکل هیچ منفعتی ندارد.

اگر می‌خواهی به آرامش برسی و احسان کنی، باید باور کنی که این آرامش و نرمی، اول به خودت بازمی‌گردد! وقتی با خوش‌رویی با همسایه‌ات رفتار می‌کنی، در واقع، محیطی امن و آرام برای خانواده‌ات ایجاد کرده‌ای. این نیکی و گذشت، به خودت بازمی‌گردد. احسان، زمینه‌های زنده و سالم بودن یک خانواده و یک جامعه را فراهم می‌کند؛ دوستی و محبت را بیشتر می‌کند و تنش‌ها را از بین می‌برد.

۹۰. الخصال، ص ۲۹.

۹۱. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۵۸.

۹۲. سید بن طاووس ابن طاووس، کشف المحجّه، ج ۱، ص ۲۱۸.

از کجا شروع کنیم؟

آموزش، بهترین راه و خانه، بهترین مدرسه است. خانه ما، کلاس درس اخلاق الهی است و معلم این کلاس، شماست. بیایید به جای اینکه فقط حرف بزنیم، الگو باشیم. فرزندان می بینند که هر ماه مبلغی، هرچند اندک، برای کمک به خانواده‌ای آبرومند کنار می گذاریم و می بینند وقتی همسایه‌ای بیمار می شود، اولین کاسه آش یا تماس دل جویی، از خانه ماست. وقتی کودکان در بازی اشتباه می کند یا یکی از دوستانش به او بدی می کند، می آموزد که گذشت و بخشش، خود نیکوکاری بزرگی است. وقتی فرزندان ببینند که ما شبانه، بی منت و بی نام، سهمی از زندگی مان را برای درمان بیماری یا کار جوانی کنار می گذاریم، این حس زیبا در جان‌شان ریشه می دواند و باقیات الصالحات پربرکتی برای ما می شود.

تربیت فرزند نیکوکار، خدمت به جامعه است. شما با تربیت فردی باگذشت و مهربان، به خودتان خوبی می کنید؛ چون این فرزند با شما به نیکی رفتار می کند و توشه آخرتتان را پُر بار می سازد. اگر معلم یا مدیر هستیم، باید از فرصت‌های نیکوکاری بگوییم و با به اشتراک گذاشتن حس نیکوکاری، فرهنگ کمک به نیازمندان را در کودکان تقویت کنیم. در دنیای امروز، برخی از مراکز خیریه و نیکوکاری بستر امنی هستند تا مسئولیت اجتماعی مان را ادا کنیم؛ این‌ها بازوهای مهربانی در جامعه‌اند. نگوید کمک من کم است! یادتان نرود: «قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود».

خواهران مؤمن و باهمت! بیایید نگاهی عمیق‌تر به نتیجه شیرین نیکوکاری‌ها در رشد فردی و استقلال اجتماعی بیندازیم. عزیزان من! انسان مستقل کیست؟ کسی که اسیر مادیات نیست و از آن‌ها برای نیکی به دیگران بهره می برد؛ زیرا نیکی به دیگری، نیکی به روح خود اوست! رشد ما از همین جا آغاز می شود. کمک به دیگران نشانه قد کشیدن روح ماست؛ یعنی دغدغه‌مان از حصار تنگ «خودم و خانواده‌ام» بیرون آمده و به اندازه جامعه بزرگ شده است. این همان بلوغ روحی است که ما را به معنای حدیث شریف «مردم عیال خدا هستند»^{۹۳} می رساند. وقتی دغدغه ما، دغدغه عیال خدا می شود، جامعه نیز به بلوغ، قناعت و استقلال می رسد. جامعه مستقل، جامعه‌ای است که دل بسته مال دنیا نیست، بلکه سخاوت و احسان در رگ‌هایش جاری است.

وقتی این روحیه در ملتی حاکم شود که احسان و ایثار در آن موج بزند، دیگر شکاف و ضعفی وجود نخواهد داشت. احسان، ریسمانی نامرئی است که دل‌هایمان را محکم به هم گره می زند. این پیوند، سرمایه اصلی حفظ استقلال کشور ماست. دستگیری از نیازمندان، تقویت تولید داخلی و هم‌بستگی مالی، ما را از وابستگی به کمک‌های خارجی بی‌نیاز می کند. اتحاد در رفتار و دل‌سوزی متقابل، نقشه دشمن را برای دوقطبی‌سازی خنثی می سازد. ملتی که دل‌هایشان به هم گره خورده، در غم و شادی شریک‌اند و می‌دانند با کمک به هم،

۹۳. «الخلق کلهم عیال الله، فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

درواقع به رشد خود یاری رسانده‌اند. آن‌ها هرگز در برابر فشارها خم نمی‌شوند. بیایید با احسان خالصانه و بی‌منت، ایران اسلامی را به خانواده‌ای بزرگ، متحد و سرافراز تبدیل کنیم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین!

جزء شانزدهم: شجاعت، سرمایه استقلال «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»^{۹۴}

مقدمه

خواهران عزیز! ای بانوان مؤمن و مادران آینده‌ساز! می‌خواهم بحثم را با یاد زنی آغاز کنم که نه قهرمان داستان‌های اساطیری، بلکه قهرمان واقعی این سرزمین است؛ زنی که در ۱۸ سالگی، به ما درس شجاعت و ایستادگی آموخت. تندیس این خانم ایرانی، به دلیل شجاعت مثال‌زدنی‌اش در دوران دفاع مقدس، در ورودی پارک شیرین در شهر کرمانشاه نصب شده است.

شاید نام او را شنیده باشید؛ او خانم «فرنگیس حیدرپور» است که در سال ۱۳۴۱ در روستایی از توابع شهرستان گیلانغرب در کرمانشاه به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۹، پس از حمله عراق به روستای محل سکونتش، مردم به دره‌های اطراف پناه بردند. فرنگیس که در آن زمان هجده‌ساله بود، شب‌هنگام همراه برادر و پدرش جهت تهیه غذا به روستا بازمی‌گردند. اما در طول راه، پدر و برادرش ضمن درگیری با عوامل عراقی کشته می‌شوند و فرنگیس، بدون داشتن سلاح گرم، تنها با تبر پدرش با دو سرباز عراقی درگیر می‌شود؛ یکی را به درک واصل می‌کند و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر کرده و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می‌دهد.

بله شیرزن ایران این‌گونه در برابر دشمن می‌ایستد، بدون اینکه ذره‌ای ترس به دلش راه یابد. البته ایران ما از این شیرزنان کم ندارد.

چرا این دختر ۱۸ ساله در برابر بعضی‌های عراقی نترسید؟ و چگونه این روحیه شجاعت و دلیری را به دست آورد؟

ترس یک نیروی ذاتی است و یکی از قوی‌ترین احساساتی است که همه انسان‌ها به‌نوعی آن را تجربه می‌کنند. کارکرد اصلی ترس، محافظت از خود ماست. ترس، یک احساس طبیعی و انسانی است که به ما کمک می‌کند در برابر خطرات و تهدیدات احتمالی واکنش نشان دهیم. ترس یک نعمت الهی است؛ نگهبانی مهربان که خداوند آن را در وجود ما نهاده تا جانمان حفظ شود.

این نگهبان الهی، در وجود پیامبران هم بود. در قرآن آمده است که حضرت موسی؟ ع در دوجا دچار ترس شد: یک، زمانی که در راه مصر و عبور از بیابان، در کنار کوه طور، خداوند معجزه‌اش را نشان داد و عصایش به اذن الهی به اژدهایی تبدیل شد. او وحشت کرد و عقب رفت. مفسران این ترس را طبیعی و غریزی دانسته‌اند و تأکیدی است بر اینکه ترس، هیچ‌گاه از مقام حضرت موسی؟ ع چیزی کم نمی‌کند. دومین ترس

^{۹۴}. طه: ۶۸.

حضرت موسی؟ ع؟ در رویارویی با فرعون بود. زمانی که ساحران عصای خود را انداختند، موسی؟ ع؟ در دلش ترسید مبادا سحر ساحران کارگر افتد و آن جمعیت تحت تأثیر قرار گیرند، در این لحظه، خداوند به او فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى؛ مترس، همانا تو برتری».^{۹۵} چنان که حضرت علی؟ ع؟ می فرمایند: «لَمْ يَوْجَسْ مُوسَى؟ ع؟ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهْلِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ؛ موسی؟ ع؟ هرگز به خاطر خودش در درون دل احساس ترس نکرد، بلکه ترس او از این بود که جاهلان غلبه کنند و ظالم پیروز گردد».^{۹۶}

در آن هنگام، نصرت و یاری الهی به سراغ حضرت موسی؟ ع؟ آمد و فرمان وحی، وظیفه او را مشخص کرد. چنان که قرآن می فرماید: «به او گفتیم: "به خود، ترس راه مده، تو مسلماً برتری"». این جمله، موسی را در پیروزی اش دلگرم کرد.

این پیام برای همه زنان مؤمن است؛ نترس، تو برتری. هر جا که دچار ترس های ناپسند و بی مورد شدی، بدان خدا با توست و نترس؛ «أَنْتَ الْأَعْلَى».

ترس پسندیده و ناپسند

ترس پسندیده، ترسی است که در آیات و روایت به آن «خشیت» گفته می شود؛ مانند ترس از غضب خدا. در قرآن آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ اما آن کس که از مقام پروردگارش بیمناک بوده و نفس خود را از تمایلات باز داشته؛ پس بی تردید جایگاهش بهشت است».^{۹۷} ترس از قیامت، ترسی پسندیده است که انسان را از گناه باز می دارد. آدم از آینده خود بترسد، خوب است؛ هر کس به خاطر گناهانش از مرگ بترسد، بد نیست. به عنوان نمونه، خانمی که از ترس به هم خوردن کانون گرم خانواده، در برابر سختی های زندگی یا بداخلاقی همسرش سکوت می کند. یا آن بانو و دختر پاک دامنی که از نگاه ناپاک مردان بیگانه و نامحرم می ترسد و خود را می پوشاند، این نوع ترس ها، درست و بجا هستند و سبب حفظ عفت و امنیت او می شوند.

حضرت علی؟ ع؟ ترس پسندیده را در روایتی به درستی نشان داده اند و فرموده اند: «خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ؛ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا؛ بهترین خصلت های زنان، بدترین خصلت های مردان است؛ تکبر، ترس و بخل. چون زن به خود نازد، برای هیچ کس سر فرود نیارد و چون

۹۵. طه، ۶۸.

۹۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبة ۶.

۹۷. نازعات، ۴۰ تا ۴۱.

بخیل باشد، مال خود و شوهرش را نگه دارد و چون ترسو بود، از هرچه بدو روی آورد، هراسان می‌شود».^{۹۸}
در توضیح این حکمت از نهج البلاغه، چنین فرموده‌اند: «اگر زن از هر چیزی که به آبروی او خدشه وارد کند بترسد، از آن دوری می‌کند».^{۹۹}

متأسفانه، بسیاری از مزاحمت‌ها در مسیر عفاف و حیا، از سوی مردان دیده می‌شود؛ به همین دلیل است که خداوند زن را حافظ امانت الهی عفت قرار داده است. اگر بانویی بگوید: «من شجاعم و بی‌هیچ ترسی میان جمع مردان می‌روم»، باید گفت این شجاعت نیست، بلکه غفلت از امانت خداست. شجاعت آن است که زن در برابر وسوسه‌ها و فشارها بایستد و نگذارد عفتش آسیب ببیند.

خواهران عزیز! شجاعت هم برای مردان ارزشمند است و هم برای زنان. در این فرمایش امیرالمؤمنین؟ ع، ترس زن مربوط به حفظ عفاف و آبروی اوست. ما زنان شجاعی را در طول تاریخ اسلام داشته‌ایم. دفاع شجاعانه زنی چون حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟ و زینب کبری؟ سها؟ از حریم دین و حقیقت، بهترین گواه بر این مطلب است. بنابراین، ترسی که برای زنان معقول و پسندیده است، ترس از عفاف و آبروست، نه ترس از جان یا مال. مانند خانم فرنگیس حیدرپور که شجاعانه از جان خود دفاع کرد. اگر زنی از چیزی که به حیا و آبرویش آسیب می‌زند بترسد، این ترس نشانه ایمان است، نه ضعف.

ترس دوم، ترسی است که در روایات به آن «جُبْن» گفته می‌شود و ترس منفی به شمار می‌رود.^{۱۰۰} خانمی که در زمان جنگ از دشمن بترسد و مانع رفتن شوهر یا پسرانش به جبهه شود یا دختری که با وجود خواستگارهای شایسته، از ورود به زندگی مشترک و مسئولیت‌های شوهرداری و خانه‌داری بترسد و تن به ازدواج ندهد، یا زنی که از سرزنش اطرافیان بترسد و در فرزندآوری تردید کند، این نوع ترس‌ها منفی هستند و علاوه بر آسیب به شخصیت زن، بر زندگی خانواده و جامعه نیز اثر منفی می‌گذارند.

در ادامه، برای مقابله با این ترس‌ها، ابتدا ریشه‌های آن بررسی می‌شود و سپس، راه‌های غلبه بر آن‌ها براساس آیات و روایات ناب بیان می‌گردد.

ریشه‌های ترس ناپسند

همان‌طور که بیان شد، ترس احساسی است که کم‌وبیش در وجود بیشتر افراد دیده می‌شود و ریشه‌های مختلفی دارد. بسیاری از ما تصور می‌کنیم که ریشه اصلی ترس‌ها فقط عوامل بیرونی مانند محیط زندگی،

۹۸. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

۹۹. دفتر مرجع عالی قدر آیت الله العظمی مکارم شیرازی، شرح حکمت ۲۳۴، سایت جامع نهج البلاغه و تفسیر.

۱۰۰. «قال علی؟ ع: "وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ"؛ جُبْنٌ موجب نقص و کاستی است.» (محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶۹).

نوع آموزش، حکومت‌ها یا شرایط اقتصادی است. اما واقعیت این است که ترس‌های ما تنها به این دلایل محدود نمی‌شوند و عوامل درونی (مانند اعتقادات و باورهای غیرعقلانی و تلقین‌های منفی) نیز نقش مهمی دارند. بیایید کمی دقیق‌تر به مفهوم تلقین نگاه کنیم و ببینیم چه اثری بر ایجاد ترس دارد و چطور مانع انجام بسیاری از کارها می‌شود؟

تلقین چیست؟

اگر اندیشه‌ای برای مدت طولانی وارد ذهن شود و تداوم یابد، فرد آن را به صورت حقیقی انکارناپذیر تلقی می‌کند؛ به طوری که دیگر حاضر نیست هیچ مطلبی را برخلاف آن بپذیرد.

ترس‌های پی‌مورد ما، اغلب ریشه در همین تلقین‌هایی دارد که سال‌ها در ذهنمان باقی مانده است. تلقین، ترفندی است که اگر بتوانیم آن را به صورت مثبت انجام دهیم و بخش منفی آن را از بین ببریم، بهترین عملکرد را در ما ایجاد می‌کند. قدرت تلقین غیرقابل تصور است و می‌تواند اثرات مثبت یا منفی فراوانی بر زندگی‌مان داشته باشد. برای مثال، افکار مثبت یا جملاتی مانند «من فرد ارزشمندی هستم» یا «خودم را دوست دارم» که خطاب به خودمان می‌گوییم، تأثیر بسیار خوبی بر افکار، رفتار و تصمیمات ما خواهند داشت.

خانم با سلیقه‌ای که وقتی صبح چشم باز می‌کند و می‌گوید: «من توان دارم، خدا پشتم است، امروز هم با عشق خانه‌ام را می‌سازم»، در حقیقت، انرژی مثبت را در خانه به جریان می‌اندازد، دلش را گرم می‌کند و محیطی پر از مهر و محبت را برای فرزندانش آماده می‌سازد. در مقابل، افکار منفی با جملات ساده‌ای مثل «شانس ندارم»، «دستم نمک ندارد» یا «بدبخت هستم» که برخی از ما در طول روز چندین بار تکرار می‌کنیم و به سادگی از کنارشان رد می‌شویم، تلقین‌هایی هستند که به طور حتم، اثر منفی بر ذهن و عملکردمان دارند.

پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «اگر از چیزی بترسی، همان بر تو مسلط خواهد شد».^{۱۰۱} گاهی انسان از یک بیماری یا مرض، بیش از حد می‌ترسد و همین ترس، خود عاملی می‌شود تا بیماری به سراغش بیاید. در موضوع کرونا نیز بارها شنیدیم که پزشکان تأکید کردند بخشی از مرگ‌ومیرها ناشی از ترس و اضطراب از بیماری بوده است. تبلیغات و شایعات آن زمان باعث هول و ترس مردم می‌شد. وقتی به یکی می‌گفتند که کرونا گرفته است، از ترس مردن، سیستم ایمنی بدنش ضعیف می‌شد و گاهی همین ترس، منجر به فوت او می‌شد. در چنین مواردی، عقل براساس یک تلقین، همانند واقعیت عمل می‌کند و به تمامی اعضای بدن دستور می‌دهد از فعالیت طبیعی دست بکشند.

۱۰۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ۳/۵۰/۷۷.

سروران من! این ترس‌ها پیامدهای دیگری، از جمله عدم آرامش، دور شدن از مسیر موفقیت، افسردگی، وسواس، کاهش اعتماد به نفس و خودنمایی نیز دارند. مثلاً خانمی که می‌ترسد در جمع طرد شود و کسی با او معاشرت نکند، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و ممکن است تصمیم بگیرد زیبایی‌های خود را در سطح جامعه به نمایش بگذارد. این رفتار می‌تواند باعث ترویج بی‌حجابی بین زنان و دختران عزیزمان شود و متأسفانه می‌بینیم برخی به کشف حجاب و نیمه‌عریان بودن روی می‌آوردند.

البته ناگفته نماند که برخی خواهرانمان، از سر اعتراض به وضع سیاسی یا اقتصادی جامعه چنین می‌کنند و برخی نیز از روی میل فطری زن به زیبایی، که خداوند در وجودش نهاده است، خودنمایی می‌کنند. توجه به این فطرت خدادادی اصلاً بد نیست، اشکال آن زمانی است که این میل طبیعی، به جای اینکه در مسیر درستش و در چهارچوب عفت و درون خانه عرضه شود، به مسابقه‌ای برای جلب توجه در خیابان، فضای مجازی، پست‌های اینستاگرام و... تبدیل می‌شود. اگر این خودنمایی از ترس دیده نشدن» باشد، وضعیت بدتر هم می‌شود.

برای اینکه بتوانیم زندگی بهتری داشته باشیم، باید ترس‌هایمان را بشناسیم و بدانیم چگونه بر تصمیم‌ها و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارند. با آگاهی از ترس‌هایی که ما را عقب نگه داشته‌اند و با غلبه بر آن‌ها، می‌توانیم به تدریج کنترل زندگی را به دست بگیریم. ما خالق زندگی خود هستیم و این قدرت را داریم که شرایط را به نفع خود تغییر دهیم. با ساختن باورهای مثبت و جدید و به کارگیری راهکارهای علمی و مناسب، می‌توانیم این ترس‌ها را ضعیف کنیم و به مرور از بین ببریم. مواردی که در ادامه بیان می‌شوند، به چند راهکار کاربردی برای این مسیر اشاره دارند.

رویارویی با ترس

حضرت علی؟ ع؟ که همیشه برای چاره‌اندیشی و تدبیر پیش‌قدم بوده‌اند، راهکار بسیار جالبی برای رویارویی و مواجهه با ترس معرفی کرده‌اند؛ روشی که متخصصان روان‌شناسی در چند سال اخیر آن را کشف کرده‌اند و متأسفانه به عنوان دستاورد خودشان به خورد ما می‌دهند.

با دل‌وجان به این حدیث گوش دهید. حضرت می‌فرمایند: «إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛ هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن؛ زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است».^{۱۰۲} انسان زمانی که از چیزی می‌ترسد، مدام در استرس، ناراحتی و پریشانی به سر می‌برد؛ اما وقتی خود را در آن می‌اندازد، می‌بیند کنار آمدن با آن بسیار راحت‌تر از چیزی بود که فکر می‌کرد. علت این امر، روشن است؛ چراکه تا زمانی که انسان وارد چیزی نشده است، در وحشت و انتظار به سر می‌برد و به

۱۰۲. سید عبدالزهرا الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۴، ص ۱۴۵.

مدت طولانی این درد و رنج ادامه خواهد داشت؛ ولی وقتی اقدام کند و خود را در آن بیندازد، امکان دارد پس از مدت کوتاهی تمام شود.

بگذارید مثالی بزنیم که ریشه در فرهنگمان دارد؛ ترس از چشم مردم و چشم‌وهم‌چشمی. زن جوانی ممکن است از پوشیدن لباسی ساده و پوشیده پرهیز کند، نه به‌خاطر حکم شرعی، بلکه از ترس اینکه مبدا دیگران برای او ارزشی قائل نشوند. او ماه‌ها در استرس و اضطراب است و نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد. اما وقتی تصمیم می‌گیرد خودش باشد و پوشش درست و شرعی را انتخاب می‌کند، می‌بیند مردم توجهی ندارند یا به‌زودی فراموش می‌کنند! این همان است که امیرالمؤمنین؟ ع؟ فرموده‌اند: «به دلِ ترس برو تا آزاد شوی.» همچنین، فردی را فرض کنید که از آمپول می‌ترسد. تا زمانی که به آن فکر می‌کند، می‌لرزد؛ ولی وقتی آمپول زده شد، می‌گوید: «همین بود؟!».

چو ترسی ز امری، بینداز خویش در آن و بپیرای تشویش خویش

دودل بودن و خودنگه‌داشتن بسی سخت‌تر می‌کند قلب، ریش^{۱۰۳}

خواهر عزیزم! اگر از سختی‌های بارداری و آوردن فرزند می‌ترسی و فکر می‌کنی همراه با بارداری، مشکلات شروع می‌شود (مثلاً اندامت به هم می‌خورد و دیگر نمی‌توانی به حالت اولیه برگردی) یا فکر می‌کنی اگر بعد از دو فرزند، فرزند سومی بیاورم، اطرافیان من را سرزنش می‌کنند، مطمئن باش که این‌ها همه ترس‌های بی‌موردی هستند. اگر اقدام کنی و فرزندت را به دنیا بیاوری، تازه متوجه می‌شوی که هیچ‌یک از این ترس‌ها واقعی نبوده و همه در ذهن تو وجود داشته‌اند. عزیز من! نترس و خودت را در معرض این ترس‌ها قرار بده. با این کار هم ترس از بین می‌رود و هم خودت را از تجربه شیرین و لذت‌بخش زندگی در کنار فرزندت محروم نمی‌کنی.

توکل بر نیروی بی‌نهایت خدا

عزیزان! این یک تکنیک برای غلبه بر ترس‌های بی‌مورد و منفی بود. حالا می‌خواهیم با تقویت یک باور قوی، به جنگ ترس برویم. یکی از قدرتمندترین راه‌ها برای مقابله با ترس و مدیریت استرس، حساب کردن روی نیروی بی‌نهایت به نام خداوند است. وقتی خودمان را به یک قدرت مطلق و بی‌نهایت متصل بدانیم، ترس‌ها به طرز شگفت‌آوری کوچک و بی‌اهمیت می‌شوند.

به جهان اطراف خود نگاه کنید. میلیون‌ها سیاره، منظومه‌های مختلف، گونه‌های گوناگون حیات و انسان‌ها، همگی با نظمی بسیار دقیق در حال حرکت و زندگی هستند. این نظم شگفت‌انگیز، اثباتی بر وجود یک قدرت برتر است که این جهان را اداره می‌کند. او حتی یک تخم‌مرغ را در ۲۱ روز به یک جوجه زنده

۱۰۳. گلستان سعدی.

تبدیل می‌کند. همان خدایی که چنین قدرتی دارد، قادر است ما را در تمام مراحل زندگی حمایت کند. پس نگرانی برای چیست؟!

خداوند متعال که شما را آفریده، با قدرت بی‌نهایت خود، شما را در تمام سختی‌ها و مواجهه با مشکلات یاری می‌کند. پس نترسید و محکم بایستید و از موانع عبور کنید. خود او فرموده است: «أَنْتَ الْأَعْلَى» یعنی من (خدا) تو را بالا می‌برم و قدرت می‌دهم. پس با اتکا به این خدای قادر و متعال نترسید.

بسیاری از دختران ازدواج را به تأخیر می‌اندازند و زنان ازدواج کرده، سال‌ها از بچه‌دار شدن می‌ترسند یا به یک فرزند بسنده می‌کنند، به خیال اینکه این یعنی مدرن بودن! درحالی‌که، این تله دشمن است. او می‌خواهد جمعیت ما پیر شود و بنیان خانواده سست گردد. او می‌گوید: «بچه‌دار شدن یعنی فقر، زحمت و خرج زیاد». درحالی‌که خدا فرموده: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَايَاكُمْ»^{۱۰۴} من پشتوانه محکم و قدرتمند همه مادران و پدران هستم؛ هم روزی خودشان را می‌دهم و هم فرزندانشان را. لحظه‌به‌لحظه بسیاری از زنان از خرج خانه، آینده فرزند، بیماری شوهر یا قسط و بدهی می‌ترسند. اگر بانوی باور کند در سایه بندگی خدا، برکت از راهی غیرمنتظره می‌رسد، از «نداشتن» نمی‌هراسد. گاهی ترس، شکل دل‌سوزی به خود می‌گیرد: «بگذار بچه بزرگ شود، بعد...» اما در پس این حرف‌ها، همان ترس پنهان است. دشمن، امروز نمی‌خواهد با توپ و تانک حمله کند؛ کافی است زن مؤمن را بترساند. یاد فرمایش گهربار پیامبر؟ ص؟ بیفتیم: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا؛ بهترین زنان، آن‌هایی هستند که فرزندآور، با محبت و پاک‌دامن‌اند»^{۱۰۵}.

خواهر مهربانم! به خودت بگو: «من با توکل به خدا، از این مشکل برترم.» و بدان که با تکیه بر نیروها و استعدادهای خدادادی خودت، حتماً می‌توانی بر هر سختی و مشکلی غلبه کنی. همیشه به یاد داشته باش که خداوند در قرآن فرموده است: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» یعنی تو به پشتوانه من فرزندان را به دنیا بیاور و نترس.

این امید و توکل به خداوند قادر، به انسان مؤمن شجاعت و اعتماد به نفس می‌بخشد؛ اعتمادی که به پشتوانه قدرت الهی در فرد مؤمن نهاده می‌شود و نقش بسزایی در ایجاد، تقویت و تکامل شخصیت فرد و جامعه ایفا می‌کند. همچنین، عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای برای رسیدن افراد جامعه به عزت و سربلندی است. این اعتماد به نفس نه تنها در رشد و موفقیت‌های فردی اثرگذار است، بلکه بر روابط اجتماعی و خانوادگی نیز تأثیر مثبت دارد. خودباوری به فرد کمک می‌کند تا با استرس‌ها و چالش‌های زندگی به شکل مؤثرتری مواجه شود و مسیر زندگی خود و خانواده‌اش را با قدرت و آرامش طی کند.

۱۰۴. اسراء، ۳۱.

۱۰۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۱.

مهم‌ترین اثر این باور زمانی است که پدر و مادر اعتماد به نفس خود را به فرزندانشان منتقل می‌کنند. بدین ترتیب، آن‌ها می‌توانند در موقعیت‌های اجتماعی بهتر عمل کنند و این حس اعتماد به نفس در جامعه نیز گسترش می‌یابد. برای افزایش سطح اعتماد به نفس و پیشرفت فرزندان، بهترین راه تلقین مثبت به آن‌هاست. در تربیت فرزند، تلقین شاه‌کلید است. بچه‌ها آنچه ما هستیم نمی‌شوند؛ آنچه درباره‌شان می‌گوییم، می‌شوند. وقتی مادری دائم به پسرش می‌گوید: «تو دست‌وپاچلفتی‌ای»، او همان را در خود می‌سازد. اما وقتی مادری با اعتماد به نفس و توکلی که در خودش پرورش داده، به فرزندش بگوید: «تو باهوش و توانمندی»، کودک همان را باور می‌کند. کلمات مانند بذرند؛ دیر یا زود سر می‌زنند و رشد می‌کنند.

مادر دانا، با تلقین مثبت، استعداد فرزندش را پرورش می‌دهد. اگر کودک در بازی یا درس شکست بخورد، نگوید: «باز خراب کردی»، بلکه بگوید: «تلاشت عالی بود، یاد گرفتی بهتر بجنگی»؛ یا وقتی خوب می‌نویسد، بگوید: «آفرین دخترم! بهتر از دیروز شدی». همین جمله ساده، خودباوری را در کودک ایجاد می‌کند. یادمان باشد، ما مادرها باغبان روح فرزندانمان هستیم.

هر فرزندی استعداد مخصوص به خود دارد؛ یکی در هنر، یکی در درس، یکی در انجام کارهای فنی و... ما باید این بذرها را با سخنانمان زنده کنیم. اگر فرزندی استعداد نقاشی دارد، تأکید کنیم: «این قلم‌مو با تو حرف می‌زند»، تا مسیر رشد او باز شود. وقتی بانوی خانه با ذهن و زبان مثبت، فضای خانه را پر می‌کند، در واقع سپری محکم در برابر وسوسه‌ها و نیروهای منفی جامعه می‌سازد. خانه، دانشگاه اول فرزند است و مادر، مدیر آن دانشگاه. از همین امروز مراقب زبانمان باشیم؛ هر کلمه باید سازنده باشد.

با قدرت تلقین نیکو، فرزندان مقاوم، امیدوار و مؤمن تربیت کنیم؛ همان‌طور که خداوند، پیامبر عزیزش، موسی کلیم‌الله را در سخت‌ترین شرایط، با جمله «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» یاری کرد و قدرت و برتری را به او تلقین نمود. یعنی ای موسی! توانایی و قدرت تو بالاتر از سحر آن‌هاست، چون من قدرت معجزه را به تو داده‌ام؛ پس ترس و اعتماد به خود و توانایی‌هایت داشته باش.

شما، مادر فهیم و متوکل به چنین خدایی، به فرزندت تلقین مثبت کن و به او کمک کن تا پیشرفت کند. اگر همه دختران ما به سطح بالای اعتماد به نفس برسند و در مقابل تبلیغات مسموم دشمنان، به‌ویژه در فضای مجازی، خود را دست‌کم نگیرند و مغلوب آن‌ها نشوند، هم خودشان پیشرفت کرده و با تکیه بر خدا به موفقیت می‌رسند و هم جامعه را به سربلندی خواهند رساند.

خداوند متعال که انسان را آفریده و قدرت بی‌نهایت است، این توان را در انسان ایجاد کرده که در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها محکم بایستد و از موانع عبور کند.

هر فردی با تکیه بر توانایی خدادادی خود و با گفتن «من می‌توانم»، می‌تواند بر مشکلات زندگی، بدون هیچ ترس و دلهره‌ای چیره شود و سربلند بیرون آید. اعتماد به نفس یکی از مهره‌های اصلی سعادت و موفقیت هر فرد و جامعه‌ای است. البته این نکته بسیار مهم را دوباره تأکید می‌کنم که اعتماد به نفسی ما را به موفقیت می‌رساند که در پرتو توکل به خداوند متان باشد.

امام خمینی؟ رح؟ نیز همواره درصدد القای امید و اعتماد به نفس ملی در ملت بوده‌اند و در کتاب «ولایت فقیه» می‌فرمایند:

«اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید که از عهده این کار (تأسیس حکومت اسلامی) برمی‌آیید. استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه تهیه کردند؛ از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. ما هم از صفر شروع می‌کنیم. از جنجال چند نفر غرب زده و سرسپرده نوکرهای استعمار، هراس به خود راه ندهید».

ایشان خودباوری و اعتماد به نفس را یک منبع لایزال قدرت برای نجات و هدایت کشتی نهضت و انقلاب از گردنه‌ها و گرداب‌های سخت می‌دانند و تأکید می‌کنند: «ملت ایران در مسیر تحقق آرمان اصلی خود، یعنی ایجاد جامعه اسلامی و پیمودن این راه پرافتخار، بدون حفظ و تقویت اعتماد به نفس ملی موفق نخواهد بود».

مقام معظم رهبری؟ مد؟ درباره تأکید امام بر اعتماد به نفس می‌فرمایند:

همت امام (که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این انقلاب بود) بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم احیا کند؛ عزت آن‌ها را به آنان برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما می‌توانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آن‌ها جایگزین کرد؛ این همان فرهنگ قرآنی است که فرمود: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». خود ایمان به معنای علو است. ایمان وسیله علو مادی است، اما فقط این نیست؛ نفس ایمان علوآور است، عزت‌آور است، یک ملت را رشد می‌دهد. خود امام جلو افتاد، رهبری کرد؛ آن وقت انگیزه‌ها در مردم بیدار شد، همت‌ها در مردم بیدار شد، استعدادها جوشیدن گرفت و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمینه جلب رحمت الهی شد. این، نکته بسیار عظیمی است! رحمت الهی گسترده است؛ اما تا انسان ظرف خود را آماده نکند، این باران رحمت گیر او نمی‌آید. ملت ما به صحنه آمد، خود را در وسط میدان قرار داد، این شد زمینه رحمت الهی و هدایت الهی. هدایت الهی شامل حال او شد، رحمت الهی شامل حال او شد، حرکت بی‌وقفه آغاز شد؛ حرکت به سمت عزت، حرکت روبه‌جلو، حرکت عزت‌آفرین؛ البته گاهی کند، گاهی تند، اما بدون وقفه و تعطیل.^{۱۰۶}

از نظر حضرت آقا؟ حفظ؟ اعتماد به نفس و خودباوری، برگرفته از کلام الهی «أَنْتَ الْأَعْلَى»، می‌تواند ملتی را از خطرات و توطئه‌های براندازانه دشمن نجات دهد. ایشان معتقدند که این خودباوری و اعتماد به نفس، نیروی حرکت‌ساز و حیات‌بخش جنبش‌های درخشانی بوده که در طول تاریخ برای برانداختن نظام سلطه و زور و رسیدن به استقلال رخ داده است. کسی که شعار انقلابی یعنی استقلال‌طلبی و استکبارستیزی را سرلوحه کار خود قرار داده است، به دشمن اعتماد نمی‌کند؛ اعتماد به دشمن مایه شکست است. ملت ما این واقعیت را در طول ۴۵ سال پس از انقلاب بارها تجربه کرده است.

دشمن ما، همان غربی است که با هزاران ترفند تلاش می‌کند ما را از مسیرمان بازگرداند. او همیشه همین‌گونه عمل کرده است. تاریخ برجام، نمونه‌ای روشن است! با تکیه بر حرف آن‌ها، انرژی و سرمایه‌مان معطل

۱۰۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیست‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی؟ رح؟.

شد و در نهایت، با یک کلیک ساده و ترفند «مکانیسم ماشه» و بهانه‌های دیگر، زیر میز زدند. این تجربه نشان داد که اعتماد به اهل فریب، یعنی فرصت‌سوزی. آیا تاریخ را فراموش کرده‌ایم که کسانی که تسلیم شدند، مثل لیبی، به کجا رسیدند؟! در مقابل، دیدیم ملت ایران، با تکیه بر همین «أَنْتَ الْأَعْلَى» گفت: «جهان فقط آمریکا نیست». رئیس‌جمهور شهیدمان، آیت‌الله رئیسی؟ رح؟، مصداق عملی همین آیه بود؛ او ثابت کرد که می‌شود با عزت زیست، بدون باج‌دادن به دشمن، و چنین شد.

خواهران عزیز! نکته مهم اینجا است که ارتباط با طاغوت‌ها و دشمنان، به‌خودی‌خود مشکل‌ساز نیست. ما باید بدانیم که این دشمنان اهل فریب هستند و هیچ منفعتی برایمان نخواهند داشت. چه زمانی دشمن با ما صادق بوده است؟ و چه خساراتی که بر ملت ما وارد نکرده است!

نتیجه جلسه امروز ما این شد: «لَا تَخَفْ»؛ وعده قطعی الهی برای غلبه بر ترس از دشمن. این آیه، پیام قاطع و امیدبخشی در برابر هیمنه دشمن است: «تو برتری». این اطمینان قلبی، روحیه استقامت را در برابر هرگونه تهدید و ارباب دشمن تقویت می‌کند. همراهی خدا به انسان مؤمن، شجاعت و اعتماد به نفس می‌بخشد تا در برابر جبهه کفر و استکبار، تسلیم نشود و بدون سستی و هراس، اقدام کند. وقتی خدایی که قدرتش فوق همه قدرت‌هاست، با توست، پس تو قوی‌ترین و برترین انسانی. این آیه به ما یادآوری می‌کند که هزینه تسلیم در برابر ترس، بسیار بیشتر از هزینه مقاومت است و پیروزی نهایی از آن جبهه حق است. البته این برتری، مشروط به ایمان به وعده‌های الهی و حرکت در مسیر اوست. ای خواهر! یقین بدان وقتی خدا با توست، حتی اگر تمام دنیا علیه تو باشد، تو پیروزی. ان شاء الله!

جزء هفدهم: وارثان زمین
«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۱۰۷}

مقدمه

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّاتِ الْحَسَنَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا
وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

یا صاحب الزمان!

که زخمِ کهنه دل را به یک لبخند می‌بندی	تو جانانِ رسول‌الله و موعودِ خداوندی
عدالت‌گسترِ هفت آسمان‌ها و زمینی تو	عدالت‌خواهی از نسلِ امیرالمؤمنینی تو
پشتیبانِ گرمِ مردمانِ بی‌زبان هستی تو	امیدِ آخرِ مستضعفان و سائلان هستی تو
بیا پُرکن دو دستِ خالی و محتاج دنیا را ^{۱۰۸}	بیا تَرکن لب خشکیده امواج دریا را

مقدمه

مرحوم آقا سیدمحمدباقر سیستانی؟ رضو؟ می‌گوید: «آرزو داشتم خدمت آقا امام زمان؟ عج؟ برسم. از این‌رو، چهل هفته در مسجد محله‌مان در مراسم زیارت عاشورا شرکت کردم و تنها نیتم، زیارت امام زمان؟ ارواح؟ بود. در یکی از جمعه‌ها، حال خوشی به من دست داد. پس از خواندن زیارت عاشورا، از مسجد بیرون آمدم. دیدم بوی عطری خوش از خانه‌ای نزدیک به مسجد به مشام می‌رسید و نوری از آن ساطع بود. مردم بی‌توجه بودند، اما آن نور مرا به خود جذب کرد. وارد خانه شدم. جنازه‌ای بر زمین بود و پارچه‌ای بر آن کشیده بودند. در کنار پیکر، آقایی نورانی با چهره‌ای همانند آنچه در روایت‌ها آمده، نشسته بود. سلام کردم و دانستم که او مولایم، حجت‌بن‌الحسن؟ عج؟ است. فرمودند: «محمدباقر! به دنبال من می‌گردی؟ من اینجا هستم». پرسیدم: «آقا، این بانو کیست؟»، فرمودند: «در دوران کشف حجاب

^{۱۰۷}. انبیاء: ۱۰۵.

^{۱۰۸}. میلاد فریدنیا، معلم روستایی که کلاسش را در چادر برپا کرد، ص ۱.

رضاخان، این زن هفت سال از خانه بیرون نرفت تا مجبور نشود حجابش را بردارد؛ از این رو، من بر بالینش آمده‌ام. تو نیز همچون این زن باش، ما به خانه‌ات می‌آییم».

این امید که در عالم، دست غیبی مراقب انسان است و می‌توان در سختی‌ها به او پناه برد، حقیقتی ژرف و ریشه‌دار است که از آغاز تاریخ در اندیشه بشر جای داشته. همه مردم، در انتظار منجی‌ای هستند تا در پایان روزگار، عدالت را جایگزین ظلم و تباهی کند. بحث «انتظار موعود» در اسلام، از زمان پیامبر؟ ص؟ مطرح بوده است و آن حضرت، فضیلت و جایگاه انتظار را در روایات بسیار بیان فرموده‌اند. این باور منحصر به اسلام نیست، بلکه تمامی ادیان توحیدی نیز به ظهور نجات‌دهنده‌ای در آخرالزمان اعتقاد دارند که بساط ظلم و فساد را برخواهد چید.

تمام مذاهب اسلامی بر ظهور مهدی موعود؟ عج؟ از نسل حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟ اتفاق نظر دارند، گرچه در مذهب شیعه این مسئله جایگاه ویژه‌ای دارد. در روایات ائمه؟ عهم؟ بارها به ایشان اشاره شده است. به نقل از استاد فاطمی‌نیا، در ماجرای هجوم به خانه امیرالمؤمنین؟ ع؟، هنگامی که خانه را به آتش کشیدند و حضرت زهرا؟ سها؟ میان درودیوار قرار گرفت و در، پهلوی او را فشار داد، همه نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «یا فَضَّةُ، إِلَیکَ فَخُذِیْنِی». اما علامه امینی نقل کرده‌اند که حضرت زهرا؟ سها؟ در آن لحظه ندا داد: «یا مهدی!». در ظهر عاشورا نیز امام حسین؟ ع؟ فرزندشان، مهدی؟ عج؟، را منتقم خون خود معرفی کردند. همچنین، در زیارت سوم شعبان می‌خوانیم: «فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً؛ خدایا، فرج و گشایش ما اهل بیت را برسان».

مهدویت در قرآن و روایات

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره مهدویت آمده است. گفته‌اند بین ۳۲۰ تا ۵۰۰ آیه، مستقیم یا غیرمستقیم به ظهور حضرت مهدی؟ عج؟ اشاره دارد. خداوند در موارد متعدد وعده داده است که زمین را به بندگان صالح خود خواهد سپرد. برای نمونه، در آیه پنجم سوره مبارکه قصص می‌فرماید: «و نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ؛ و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین، به ناتوانی و زیونی گرفته شده بودند، نعمت‌های بارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان گردانیم».

همچنین، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ». ۱۰۹ در این آیه، پس از اشاره به بخشی از پاداش‌های اخروی مؤمنان صالح، به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی آنان که «حکومت بر زمین» است، اشاره کرده و می‌گوید: «در زبور، بعد از ذکر، چنین نوشتیم که سرانجام بندگان صالح من (حکومت) زمین را به ارث خواهند برد». واژه «أَرْض» به معنای تمام

کره زمین است و همه جهان را دربرمی گیرد. «ارث» نیز به معنای دستیابی به چیزی، بدون معامله و دادوستد است و در برخی آیات قرآن، به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ظالم به کار رفته است.^{۱۱۰}

خداوند متعال در این آیات، فقط از بهشت و پاداش اخروی سخن نمی گوید، بلکه از آینده خبر می دهد؛ از روزی که انسان های درست کار، زمام زمین را به دست می گیرند و حق جای باطل می نشیند. در روایات نیز، این آیات به یاران حضرت مهدی؟ عجل؟ تفسیر شده است. امام باقر؟ ع؟ می فرمایند: که آیه «الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، به یاران حضرت مهدی؟ عجل؟ در آخرالزمان اشاره دارد.^{۱۱۱} واژه «صالحون» یعنی زنان و مردانی که دارای شایستگی هایی، از جمله عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و تدبیر هستند. خداوند به آنان یاری می رساند تا بر مستکبران غلبه کنند و حکومت زمین را به دست گیرند.

در روایات آمده است که در زمان ظهور، نعمت های آسمانی آن قدر فرو می ریزند که زمین جز خوبی و فراوانی نمی شناسد، فقر و قحطی از میان می رود و جهان به سفره های لبریز از نعمت الهی تبدیل می شود. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «زمین به من نشان داده شد و به زودی، دین اسلام همه جا را فرا می گیرد؛ تاجایی که هیچ خانه ای نماند مگر آنکه نام خدا در آن برده شود».^{۱۱۲} آن روز، روزی است که ترس و ظلم، جای خود را به عدالت و آرامش می دهد.

خواهران عزیز! این وعده ها خیال نیستند؛ امیدند، حقیقت اند. شاید گاهی در دل برخی چنین خطور کند: «نکند ظهور نیاید؟ نکند این وعده ها فقط سخن باشند؟!». خیر؛ وعده خداوند بازیچه نیست. همان خدایی که هر صبح، خورشید را از دل شب بالا می آورد، همان خداست که فرمود: «زمین را بندگان شایسته اش به ارث خواهند برد».

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؛ بگو اگر صبح کردید و دیدید آب زمین فروکش کرده، پس چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد».^{۱۱۳} احادیث متعددی ذیل این آیه آمده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ؟؛ بگو اگر روزی بیدار شدید و دیدید امام شما در غیبت است، چه کسی امام آشکار را برای شما خواهد آورد».^{۱۱۴}

۱۱۰. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان.

۱۱۱. ابراهیم عاملی، تفسیر اهل بیت؟ عهم، ج ۹، ص ۵۵۴.

۱۱۲. عبد علی بن جمعة العروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۰.

۱۱۳. ملک، ۳۰.

۱۱۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، باب الغیبة، ج ۱، ص ۳۳۸.

تعبیر این حدیث بسیار لطیف است! امام به آب تشبیه شده است؛ همان گونه که آب مایه حیات است، امام زمان؟ عج؟ نیز مایه حیات زمین و انسان هاست. همان طور که خداوند آب فرو رفته در زمین را به سطح زمین می آورد، امام غایب نیز روزی به اراده الهی ظاهر خواهد شد.

پس بیایید دل ها را گرم نگه داریم، ناامید نشویم، دعا کنیم و منتظر باشیم. کسی که دلش برای امام زمان؟ عج؟ می تپد و یاد او را زنده نگه می دارد، در حقیقت، در شمار یاران اوست؛ حتی اگر ظهور رخ نداده باشد. ان شاء الله آن روز نزدیک است و دنیا رنگ آرامش و عدالت به خود می گیرد.

وعده قطعی حکومت صالحان

در قرآن کریم وعده های بزرگ داده شده است، وعده های که دل همه مؤمنان را گرم می کند؛ وعده حکومت صالحان. خداوند در آیات بسیاری می فرماید که زمین را بندگان صالح به ارث می برند. آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیات می فرماید که حکومت جهانی امام مهدی؟ عج؟، تحقق این وعده الهی است. حتی در تفاسیر اهل سنت، از جمله «روح المعانی»، همین آیه ناظر به حکومت آخر الزمان دانسته شده و نوشته اند: «عالی ترین مصداق وراثت زمین، تشکیل حکومت قائم آل محمد؟ عج؟ است».

پیامبر اکرم؟ ص؟ نیز فرموده اند: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی از خاندان من قیام کند و زمین را که پر از ظلم شده، از عدل و داد پر سازد.»^{۱۱۵} و مگر نه اینکه امیرالمؤمنین؟ ع؟ به کمال فرمودند: «اللَّهُمَّ بَلِّی لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ ... أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ... آه آه شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ؛ زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، ... آنان جانشینان حق در زمین اند و آه، آه از شوق دیدارشان!»^{۱۱۶} حتی مولایمان، امیرالمؤمنین علی؟ ع؟، با آن مقام و عظمت، دلش برای دیدار آنان می تپید.

بنابراین، حکومت مطلوب از نگاه قرآن، حکومت صالحان است؛ حکومتی که وعده تحققش را به همه ما داده اند؛ جهانی پر از عدل و امنیت، زیر سایه اسلام. خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما فرستادگان خود را با نشانه های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردمان را به قسط و عدل به پا دارند.»^{۱۱۷}

۱۱۵. علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ۳۸۶۷۵.

۱۱۶. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه حکمت ۱۴۷.

۱۱۷. حدید، ۲۵.

خداوند متعال در قرآن وعده می‌دهد: «وَلْيَبْتَغُوا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا؛ و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند».^{۱۱۸} امنیت و آرامش واقعی، ثمره همان حکومت عدل است و چنین کار بزرگی به یاران باایمان و کارگزاران درست‌کار نیاز دارد.

امام باقر؟ ع؟ می‌فرمایند: «از میان یاران خاص حضرت، سیصدوسیزده نفرند که پنجاه نفرشان زن‌اند؛ زنانی پاک، قوی، مؤمن و آماده خدمت در راه خدا».^{۱۱۹} حتی در برخی روایات آمده است که زنان صالح گذشته نیز برای یاری آن حضرت بازمی‌گردند. خواهر من! بین چه جایگاه بزرگی برای زنان قائل شده‌اند! اگر امروز درست زندگی کنیم و ایمانمان را حفظ کنیم، ممکن است نام ما نیز در فهرست همان پنجاه زن نوشته شود.

تا ظهور آن روز چه باید کرد؟ آیا تنها دعا کافی است؟ نه عزیز دل! انتظار حقیقی یعنی آمادگی. پیامبر؟ ص؟ فرمودند: «بهترین عمل امت من انتظار فرج است». انتظار، سکون و بی‌عملی نیست؛ حرکت و آماده‌سازی است. انتظار یعنی انجام وظایف دینی، یاری حق، امر به معروف و نهی از منکر، تربیت فرزند مؤمن، پاک نگه‌داشتن دل و خانه. انتظار یعنی مانند کسی باشی که واقعاً منتظر مهمانی عزیز است؛ خانه‌اش را مرتب می‌کند، دلش را آماده می‌سازد، لباس پاکیزه می‌پوشد و هر لحظه گوش به‌زنگ است. کسی که فقط بگوید «منتظرم» اما حرکتی نکند، در واقع، اهل تنبلی است نه انتظار. انتظار از رفتار آدم فهمیده می‌شود، نه از سخنش.

«شهید محمودرضا بیضایی» چه زیبا گفت: «باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده‌ایم و شیعه هم به دنیا آمده‌ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا؟ عج؟ باشیم و این همراه با تحمل مشکلات، مصائب، سختی‌ها، غربت‌ها و دوری‌هاست و جز با فداشدن محقق نمی‌شود».

خواهرم! ما زن‌ها سهم بزرگی در این مسیر داریم. همان‌طور که امام خمینی؟ رح؟ با عشق، زمینه‌ساز ظهور انقلاب بود، ما نیز باید در خانه، خانواده و جامعه خود زمینه‌ساز باشیم. هر دعا، هر تربیت، هر صبر و استقامتی می‌تواند قدمی برای نزدیک شدن آن روز بزرگ باشد. بیایید در زندگی روزمره‌مان نیز این انتظار را جاری کنیم؛ در رفت‌وآمد، تربیت فرزندان، صبر بر مشکلات، پایبندی به حجاب و عفت و در اصلاح دل و نیت. شاید ما همان زنانی باشیم که امام زمان؟ عج؟ برای حکومت عدلشان، روی آن‌ها حساب کرده است.

وظایف منتظران

بنابراین ما زنان منتظر (با تعریفی که از انتظار واقعی شد) وظایفی داریم که در روایات به آن اشاره شده است. در اینجا به چند نمونه مهم و کاربردی اشاره می‌کنیم.

^{۱۱۸}. نور، ۵۵.

^{۱۱۹}. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

الف) شناخت امام عصر؟ عج؟

پیامبر اکرم؟ ص؟ به ما هشدار داده‌اند: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است».^{۱۲۰} ببینید شناخت امام چقدر اهمیت دارد! ما که با افتخار می‌گوییم منتظر حکومت صالحان هستیم، واقعاً چقدر آن حضرت را می‌شناسیم؟! شناخت امام؟ عج؟، یک فرمول پیچیده دانشگاهی نیست؛ یک مسیر تربیتی و خودسازی خانوادگی است که در قلب ما اتفاق می‌افتد. این مسیر، چهار پله دارد که هرکس با قدم گذاشتن بر آن‌ها می‌تواند شایستگی‌اش را بالا ببرد و خود را در زمره همان بانوان آسمانی قرار دهد که افتخار همراهی با حضرت را خواهند داشت.

پله اول: عظمت خداوند، نقطه شروع شناخت

اولین قدم برای شناخت امام، شناخت خداوند است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است».^{۱۲۱} شناخت خدا از شناخت خود آغاز می‌شود. پیامبر اکرم؟ می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هرکس خود را شناخت، به تحقیق پروردگارش را شناخته است».^{۱۲۲} خانی که هر روز به قد کشیدن و بزرگ شدن فرزندش، به شکوفایی یک گل و... نگاه می‌کند و در دلش این‌ها را از قدرت الهی می‌داند، در حقیقت، پایه ایمانش را محکم می‌کند. این قدرت مطلق، همان قدرتی است که امام زمان؟ عج؟ از آن پیروی می‌کنند.

پله دوم: دستگیری عملی در سختی‌ها

قدم دوم در شناخت امام، یک حس عملی است. حضرت ولی عصر؟ عج؟ می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا تَأْسِِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما هرگز از مراقبت حال شما غافل نیستیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم».^{۱۲۳}

باور کنید! وقتی برای حل یک مشکل بزرگ خانوادگی یا سردرگمی فرزندان دست به دعا برمی‌دارید و با تمام وجود زمزمه می‌کنید: «یا غیاث المستغیثین؛ ای فریادرس فریادخواهان!» و ناگهان یک راه حل منطقی، آرامش غیرمنتظره و یا ایده درست به ذهن شما می‌رسد، در همان لحظه، دستگیری امام را احساس کرده‌اید. این درک عملی است که ایشان هم‌اکنون ناظر و مددکار ما هستند.

پله سوم: نور امید در تاریکی‌ها

۱۲۰. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱۲۱. نور، ۳۵.

۱۲۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

۱۲۳. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

قدم سوم در شناخت امام، احساس حضور نورانی ایشان در زندگی و امید در سختی‌ها است. ما زنان، گاهی در سختی‌های زندگی احساس غربت و تنهایی می‌کنیم؛ اما باید بدانیم که نور و انرژی مثبت امام زمان؟ عج؟ در جهان جاری است و به همین دلیل است که جهان هستی تا مرز نابودی کامل پیش نمی‌رود. هر پیشرفت کوچکی که در زمینه اخلاق یا علم می‌بینیم و هر امیدی که در دلمان زنده می‌شود، پرتویی از وجود نورانی ایشان است. این نور، تضمین می‌کند که تلاش ما برای تربیت نسل صالح و زندگی نیکو، بی‌پاداش نخواهد ماند. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «مَهْدِي مِنْ وَلَدِي، يُوَيِّدُهُ اللَّهُ بَنُورِهِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ مهدی از فرزندان من است. خداوند او را با نور خویش تأیید و یاری می‌کند و او زمین را از داد و عدالت پر می‌سازد پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده شده باشد».^{۱۲۴}

پله نهایی: نظارت در خلوت

بالاترین درجه شناخت، این است که باور کنیم امام، هر لحظه شاهد اعمال ما هستند. این باور، رفتار ما را اصلاح می‌کند؛ زبان و نگاهمان کنترل می‌شود و حتی در تنهایی، از کار زشت دوری می‌کنیم. این احساس شرم از نگاه امام، نشانه شناخت حقیقی اوست و ما را وادار می‌کند تا پاک باشیم و شایسته دیدار ایشان شویم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛ عمل کنید، یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به‌زودی به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه می‌کند».^{۱۲۵} امام صادق؟ ع؟ نیز می‌فرمایند: «كُلُّ يَوْمٍ تُعْرَضُ أَعْمَالُكُمْ عَلَى وَلِيِّكُمُ الْإِمَامِ، در هر روز، اعمال شما بر امام زمانتان عرضه می‌شود».^{۱۲۶}

خواهران من! باید خود را چنان آماده کنیم که اگر فردا ندای ظهور بلند شد، جزو آن پنجاه بانو باشیم که با افتخار در کنار امام؟ عج؟ ایستاده‌اند. این آمادگی نیازمند آن است که خانه‌هایمان را با یاد خدا و اخلاق حسنه زینت دهیم، همان‌طور که اگر منتظر مهمان عزیزی بودیم، خانه را پاکیزه می‌کردیم. انتظار، عمل کردن با کیفیت است نه نشستن و دعا کردن از روی عادت. بیایید با این شناخت عمیق، زندگی‌مان را به محضر امام زمان؟ عج؟ عرضه کنیم.

(ب) محبت و ارتباط قلبی با امام زمان؟ عج؟

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر؟ عج؟ و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. انسان منتظر، پیوسته با امام زمان خود پیوند قلبی دارد و عاشق ایشان است. همان‌طور که شما مادران عاشق فرزندان‌تان هستید و اگر لحظه‌ای از شما

۱۲۴. محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۲۸۶.

۱۲۵. توبه، ۱۰۵.

۱۲۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

دور باشند، هرگز از یادش غافل نمی‌شوید، این پیوند قلبی لحظه‌ای قطع نمی‌شود. خوشبختانه، ما زنان به‌خاطر روح لطیف و احساسات عمیقمان، این عشق و محبت را بهتر درک می‌کنیم و راحت‌تر می‌توانیم با امامان حرف بزنیم و درد دل کنیم.

ج) دعا برای تعجیل ظهور

یکی دیگر از وظایف ما، دعا برای تعجیل در ظهور حضرت مهدی؟ عج؟ است. خود حضرت در پیامی فرموده‌اند: «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که گشایش شما همان است». ^{۱۲۷} دعا نه تنها برای تعجیل در ظهور آقا است، بلکه وسیله‌ای برای حل مشکلات فردی و اجتماعی ما در زمان غیبت نیز خواهد بود. پس خواهان عزیز! هرگاه حاجتی داشتید، اول برای ظهور آقا دعا کنید؛ ان شاء الله دعاهايمان در حق امام زمان؟ عج؟ مستجاب شده، ناممان جزو دعاکنندگان ایشان ثبت شود و مشمول دعای خیر حضرت باشیم.

مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی؟ رح؟ که از علمای تهران بودند، چنین نقل کرده‌اند:

شبی در نجف، بعد از اتمام نماز جماعت، پشت سر آیت الله شهید مدنی و پس از خلوت شدن مسجد، ناگهان دیدم ایشان شروع به گریستن کردند. چون به من اظهار لطف داشتند، به خودم جرئت دادم و علت گریه ناگهانی ایشان را پرسیدم. فرمودند: «بعد از اتمام نماز، شخصی گفت که امام زمان؟ عج؟ را دیده است و حضرت به او فرموده‌اند: ببینید این شیعیان، بلافاصله بعد از نماز به سراغ کارهای خود رفتند و هیچ کدام برای فرج من دعا نکردند. من نیز تا این را شنیدم، متأثر شدم و گریستم». مرحوم آیت الله مجتهدی فرمودند: «بعدها فهمیدم امام زمان؟ عج؟ این گلایه را به خود ایشان (شهید مدنی) گفته بودند». ^{۱۲۸}

حداقل کاری که می‌توانیم برای امام انجام دهیم، خواندن دعای عهد در هر صبح است. امام صادق؟ ع؟ در مورد این دعا فرموده‌اند: «هرکس چهل روز این دعا را بخواند، از یاوران حضرت مهدی؟ عج؟ خواهد بود». ^{۱۲۹}

البته به دعا نباید اکتفا کنیم. هرکسی می‌تواند در حد امکانات خود و لااقل در محیط خانه و خانواده‌اش، نام و یاد آن بزرگوار را زنده نگه دارد. یکی از کارهایی که هم‌اکنون بسیاری از خانم‌ها و عاشقان آقا انجام می‌دهند، پخت غذا به نیت ظهور آقا، جمع‌آوری پول و انجام قربانی به نیت تعجیل در ظهور و پخش گوشت آن قربانی میان اهداکنندگان یا بین فقراست.

۱۲۷. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۱۲۸. گروه شهید ابراهیم هادی، تکریم: چهل روایت از دل‌دادگی شهدا به امام حسین؟ ع؟ و شهدای کربلا، ص ۷۵.

۱۲۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴.

مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در دوران غیبت، فقط یک شعار نیست، بلکه یک وظیفه الهی است؛ برنامه‌ای که دین اسلام برای زن و مرد مؤمن تدوین کرده تا اسلام را بر کفر جهانی پیروز گرداند و پایه‌های حکومت جهانی موعود را بسازد. این مسیر بدون اطاعت از ولایت فقیه و حمایت از انقلاب اسلامی به مقصد نمی‌رسد. ما زنان منتظر باید همانند بانوی بزرگ، حضرت فاطمه زهرا؟س؟، برای دفاع از ولایت بایستیم. یادمان نرود که فاطمه؟س؟ با زبان حق و دل شجاعش، در برابر انحراف پس از رحلت پیامبر؟ص؟ سدی محکم ساخت. امروز نیز ما باید پیرو همان فاطمه؟س؟ باشیم، با همان غیرت، بصیرت و شجاعت. دشمن، امروز با توپ و تانک وارد نمی‌شود، بلکه با ظاهر فریبنده به خانه‌های دلمان می‌آید. سنگ‌زن منتظر، سنگ‌ر خانواده است! اگر مادر خانه از تربیت فرزند غافل شود، اگر حیا و عفاف را سبک بشمارد، کم‌کم دیوار ایمان خانواده ترک برمی‌دارد و جامعه به‌سوی گمراهی می‌رود؛ دقیقاً همان هدفی که دشمن برای خراب کردن ارزش‌های ما دنبال می‌کند.

خواهر من! مقاومت امروز تو یعنی حفظ حجاب در زمانه‌ای که بی‌حجابی تبلیغ می‌شود، تربیت پسری که سرباز امام زمان؟عج؟ باشد و دختری که عزت خود را از ایمانش بگیرد. مقاومت یعنی وقتی فضای مجازی ایمان را سست می‌کند، فرزندان را با کلام و رفتار خود به ولایت و انتظار پیوند دهی. هر خانه‌ای که مادری مؤمن در آن ایستاده باشد، خودش یک پایگاه مقاومت است.

ما زنان این زمان، سنگ‌نشینان پنهان انقلابیم؛ اگر حیا و ایمانمان را حفظ کنیم و نسل آینده را با روحیه ولایی تربیت کنیم، در تحقق وعده الهی شریک خواهیم بود؛ همان وعده جاودانه که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ و همانا ما پس از تورات، در زیور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند».^{۱۳۰} پس استقامت زن مؤمن در این روزگار، همان پلی است که این انقلاب را تا ظهور صاحب‌الزمان؟عج؟ خواهد رساند.

تربیت نسل منتظر

یکی از مهم‌ترین وظایف ما در دوران غیبت، تربیت نسلی منتظر و مهدوی است؛ نسلی که دلش برای ظهور می‌تپد، علم و عملش در مسیر ولایت است و جسم و جان‌ش آماده یاری حضرت صاحب‌الزمان؟عج؟ می‌باشد. هر مادری که توانست چنین فرزندی تربیت کند، منتظر حقیقی است.

در این مسیر، راه‌های زیبایی پیش‌روی ماست. نگاهی به سیره امیرالمؤمنین؟ع؟ ببیندازیم. آن بزرگوار وقتی با فرزندان‌ش سخن می‌گفت، با لحنی سرشار از عشق می‌فرمود: «يَا بُنَيَّ؛ ای فرزندم». او با مهربانی، دلِ فرزند

را به حقیقت جذب می‌کرد. ما نیز باید چنین باشیم؛ مادر منتظر باید با دل‌سوزی و زیان محبت با فرزندش سخن بگوید؛ نه با تندی و سخت‌گیری، بلکه با تربیتی الهی و آگاهانه.

از سوی دیگر، الگوبودن مادر از هر سخن و توصیه‌ای اثرگذارتر است. فرزندان رفتار ما را می‌بینند و از آن درس می‌گیرند. قرآن کریم فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا الگوی نیکویی است».^{۱۳۱} یعنی از انسان کامل سرمشق بگیرید. بنابراین، مادر مؤمنه باید خودش الگوی ایمان و حیا باشد تا فرزندش هم با الگوگیری از او و سیره اهل بیت؟ عهم؟ و شهدا، در مسیر مهدوی رشد کند.

دعای مادر در حق فرزند، تأثیری شگفت دارد! آن‌گاه که مادر در دوران بارداری، شیردادن یا پس از نمازهایش، با نیت اینکه فرزندش از یاران امام زمان؟ عج؟ باشد، دعا کند، می‌تواند با دعای «خداوندا! فرزندم را از یاران حضرت مهدی؟ عج؟ قرار بده»، امید داشته باشد که فرزندش در مسیر مهدویت حرکت کند و دست در دست امام زمان؟ عج؟ باشد. این دعا بی‌جواب نمی‌ماند. همان نیت‌های مادرانه و اشک‌های آرام، نسل مهدوی را می‌سازد. مجالس مهدوی را نیز نباید فراموش کرد. وقتی مادر دست فرزندش را می‌گیرد و با هم به مجالس مربوط به امام زمان؟ عج؟ (دعای ندبه یا جشن‌های ولادت امام) می‌روند یا مسئولیتی در این مجالس به او سپرده می‌شود، روح انتظار در قلب کودک کاشته می‌شود. خواهرم! همین تربیت عاشقانه و آگاهانه، جهاد تو در عصر غیبت است؛ جهادی بی‌صدا اما پرثمر، که ان‌شاءالله زمینه‌ساز ظهور خواهد بود.

تقویت عزم و اراده

تمام وظایف یک منتظر، به عزم و اراده او بستگی دارد. اراده یعنی تصمیم محکم برای انجام کارهای سخت در راه خدا. یکی از بیماری‌های جامعه امروز، ضعف اراده و تصمیم‌گیری است. گاهی می‌گوییم نمی‌توانیم اخلاقمان را اصلاح کنیم یا از وابستگی و عادت بدی جدا شویم درحالی که حقیقت این است که خداوند در درون ما نیروی بزرگی قرار داده است که در سختی‌ها خود را نشان می‌دهد. همان‌طور که روزه‌دار با وجود گرسنگی و تشنگی، بر نفسش غلبه می‌کند و نشان می‌دهد که می‌تواند در برابر خواهش دل ایستادگی کند، ما نیز می‌توانیم بر ضعف‌های اخلاقی و عادت‌های ناپسند خود فائق آییم.

ماه رمضان، بهترین فرصت برای تمرین اراده و خودسازی است. این تمرین به ما می‌آموزد که نه تنها بر خوردن و آشامیدن، بلکه بر زبان و رفتارمان نیز کنترل داشته باشیم. زبان آدمی نشانه عقل اوست. امیرالمؤمنین؟ ع؟ فرمودند: «زبان مانند سگ هار است؛ اگر رهایش کنی، به خودت آسیب می‌رساند».^{۱۳۲} ما بانوان باید در

۱۳۱. احزاب، ۲۱.

۱۳۲. اعراف، ۱۷۶.

خانه و زندگی مراقب زبانمان باشیم؛ مبدا یک عصبانیت کوچک، حرمت‌ها را بشکنند و دل‌ها را بیازارد. باید همان‌طور که از طلا و جواهر خود محافظت می‌کنیم، از زبانمان نیز پاسداری کنیم.

روژه به ما می‌آموزد که در کنار کنترل زبان، نگاهمان را نیز حفظ کنیم. امام علی؟ ع؟ فرمودند: «چشم‌ها دروازهٔ دل‌اند». ۱۳۳ اگر نگاه آلوده شود، دل را با خود می‌کشد. در فضای مجازی هم باید مراقب باشیم؛ تصاویری از نامحرم یا محتوای نادرست می‌توانند آرام‌آرام جان انسان را آلوده کنند. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «روز قیامت همهٔ چشم‌ها گریان‌اند، جز سه چشم؛ چشمی که از ترس خدا گریه کند، چشمی که از نگاه حرام پرهیز کند و چشمی که شب‌زنده‌دار باشد». ۱۳۴

از دیگر آثار روزه، کنترل خشم است. خشم همچون نفّس برای خواننده است؛ هرکس بتواند آن را در سینه نگه دارد، ماندگارتر است. در ماه رمضان ممکن است به‌خاطر خستگی یا گرسنگی، عصبی شویم. زن مؤمن باید آرامشش را در خانه حفظ کند؛ وقتی همسر یا فرزندش رفتاری تند نشان داد، با نرمی پاسخ دهد، نفس عمیق بکشد و فضا را آرام کند. همین رفتار محبت‌آمیز، ثواب روزه را کامل می‌کند و خانه را به بهشت بدل می‌سازد.

سخن پایانی بنده، بازگشت به همان محور اصلی است که هستی و آینده ما بر آن بنا شده؛ همان وعدهٔ زیبا و استوار قرآن در سورهٔ انبیا؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

این وعده، فقط خبر از آینده نیست؛ بلکه مسئولیتی برای امروز ماست. زمین را نه صاحبان ثروت و زور، بلکه بندگان صالح خدا به ارث می‌برند؛ آنان که علم را با عمل، تقوا را با خدمت و ایمان را با مهربانی درهم می‌آمیزند. بندگانی که باری از دوش مردم برمی‌دارند و سازندهٔ خیر و صلاح در جامعه‌اند.

خواهرم! انتظار مهدی موعود؟ عج؟ تنها امید به عدالت آینده نیست؛ این امید، نیروی حرکت امروز ماست. جامعهٔ ناامید هرگز استقلال نمی‌یابد، زیرا ناامیدی، ریشهٔ حرکت را می‌خشکاند. استقلال واقعی یعنی ایستادگی با ایمان، حتی در سختی‌ها و غربت‌ها، به امید حکومت صالحان.

پس بیایید ارادهٔ خود را تقویت کنیم، تصمیم‌گیری‌هایمان را مستقل سازیم و دل‌هایمان را از وسوسه دور نگه داریم؛ آن‌گاه با استقامت، خانواده و جامعه‌ای نیرومند بنا کنیم. روزه‌داری و کنترل نفس، تمرین همین استقلال روحی است؛ تمرینی برای ساختن زنانی مقاوم و باایمان که در صف منتظران واقعی، پیشگام عدالت و حقیقت باشند.

۱۳۳. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۹.

۱۳۴. محمدبن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۹۸.

اللهم عجل لوليک الفرج!

جزء هجدهم: عفو، تاج عبادات
«وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^{۱۳۵}

مقدمه

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَمِلْتُ؛ خدایا! به آنچه انجام داده‌ام آگاه‌تری؛ پس آنچه را از من آگاهی بپامرز.»^{۱۳۶}

مرحوم شیخ مفید به نقل از امام جعفر صادق (ع)؟ حکایت می‌فرماید: «روزی به رسول گرامی اسلام (ص)؟ خبر دادند که جوانی مسلمان، مدتی است در سكرات مرگ به سر می‌برد و جان نمی‌دهد. هنگامی که پیامبر اکرم (ص)؟ بر بالین آن جوان حاضر شدند، فرمودند: "بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!"; اما زیان جوان گویا بسته شده بود و توان حرکت نداشت. حضرت چند بار این جمله را تکرار کردند، ولی جوان قادر به گفتن کلمه طیبه "لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" نبود. حضرت پرسیدند: "آیا این جوان مادر دارد؟" زنی که در کنار جوان نشسته بود، پاسخ داد: "بله، من مادر او هستم". حضرت فرمودند: "آیا از فرزندت ناراحت و نسبت به او ناراضی هستی؟" گفت: "بله، مدت پنج سال که است با او سخن نگفته‌ام". حضرت فرمودند: "از فرزندت راضی شو!" عرض کرد: "به احترام شما از او راضی شدم و خداوند نیز از او راضی باشد". سپس حضرت به جوان فرمودند: "بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!". در این هنگام، آن جوان فوراً کلمه طیبه را بر زبان جاری ساخت. سپس، حضرت به او فرمودند: "دقت کن، اکنون چه می‌بینی؟" عرض کرد: "مردی سیاه‌چهره با لباس‌هایی کثیف و بدبو کنارم ایستاده و سخت گلویم را می‌فشارد". پیامبر (ص)؟ فرمودند: "بگو یا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنْي الْيُسْرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ؛ ای کسی که عمل ناچیز را پذیرا هستی و از خطاهای بسیار در می‌گذری، کمترین عمل مرا بپذیر و گناهان بسیاریم را ببخشای؛ همانا که تو آمرزنده و مهربان هستی". وقتی جوان این دعا را خواند، پیامبر پرسیدند: "اکنون چه می‌بینی؟" گفت: "مردی خوش‌چهره و سفیدروی و خوش‌بو با بهترین لباس، در کنارم آمد و با ورود او، آن شخص سیاه‌چهره رفت." و در همان لحظه، روح از بدنش خارج شد.^{۱۳۷}

^{۱۳۵}. نور: ۲۲.

^{۱۳۶}. ترجمه استاد حسین انصاریان، صحیفه سجاده، دعای ۳۱.

^{۱۳۷}. عبدالله صالحی، چهل داستان از رسول خدا (ص)؟.

حقیقتاً که لحظه جان‌دادن مهم‌ترین و حساس‌ترین لحظه زندگی هر فردی است. این لحظات آخر، فقط رحمت و غفران الهی به فریاد انسان می‌رسد. چقدر به این لحظه اندیشیده‌ایم؟! آیا در پی آن هستیم که راهی بیابیم تا خداوند گناهانمان را ببخشد و آن لحظه، به راحتی سپری شود؟

جلب مغفرت الهی

خواهران ایمانی! در این لحظات ملکوتی که میهمان ماه رحمت و آمرزش، ماه رمضان هستیم، نیمه ضیافت الهی را پشت سر گذاشته‌ایم و به نخستین شب قدر رسیده‌ایم؛ شبی که تقدیرها نوشته می‌شود و پرده‌های سنگین گناه کنار می‌رود. واژه «رمضان» به معنای سوزاندن است؛ ماهی که خدا وعده داده آتش گناهان را خاموش و وجودمان را از غبار معصیت پاک گرداند.

اما خواهرم! مغفرت به تنهایی به سراغ ما نمی‌آید؛ این ما هستیم که باید با رفتار و اعمال خود زمینه حضور این مغفرت را فراهم کنیم. بهترین فرصت برای رسیدن به غفران الهی همین ماه مبارک است؛ به‌ویژه برای ما بانوان که تمام زحمات این ماه در خانه بر دوشمان است. هنگامی که تو، بانوی عزیز، با نیت رضای الهی برای وعده سحر یا افطار غذایی آماده می‌کنی، وقتی خستگیات را پنهان می‌کنی و با روی خوش به عزیزانت کمک می‌کنی تا سختی روزه را با آرامش پشت سر بگذارند، در حال عبادت هستی. همین صبر و زحمت است که می‌تواند تو را با شتاب به سوی مغفرت الهی پیش ببرد. خداوند در این آیه از ما می‌خواهد که در تمام مراحل زندگی، به سوی آمرزش او بشتابیم: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ؛ ای بندگان! به سوی مغفرت الهی بشتابید!»^{۱۳۸}

آیت‌الله علوی گرگانی؟ رضو؟ در یکی از جلسات تفسیری در ماه مبارک، به زیبایی فرمودند که منظور از «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ»، شتاب به سوی اسباب مغفرت است و خداوند در ادامه همین آیه، چند عمل کلیدی را برای سریع حرکت کردن در راه مغفرتش معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^{۱۳۹} انفاق در سختی و تنگدستی، کظم غیظ و عفو و گذشت از مردم.

وقتی شما به عنوان مادر، در میان آشوب روزمره، با صبر و تحمل با کودک خود رفتار می‌کنید و در برخی لحظات خشم‌تان را فرو می‌خورید، در واقع، کظم غیظ کرده‌اید. فرض کنید فرزندان که کنترلی بر راه رفتن خود ندارد، ناگهان، درحالی که برای افطار آشپزی می‌کنید، می‌دود و از پشت به شما برخورد می‌کند. در آن لحظه، وقتی تمرکزتان روی پخت غذاست و روزه هستید، طبیعی است که عصبانی شوید. ولی عزیزان من! یادتان باشد اگر خودتان را کنترل کردید، داد نزدید و دست مهر بر سر او کشیدید، خود را در دریای غفران الهی قرار داده‌اید. هنگامی که تو، کدبانوی خانه، به جای گله‌مندی و شکایت از همسر یا اطرافیان، از خطای

۱۳۸. آل عمران، ۱۳۳.

۱۳۹. جلسه تفسیری آیت‌الله علوی گرگانی، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

آنان می‌گذری و با لبخند و مهربانی رفتار می‌کنی، در حقیقت، فرمان الهی «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» را به‌جا آورده‌ای و در مسیر مغفرت الهی شتاب گرفته‌ای.

در روایتی زیبا آمده است که روزی کنیز امام سجاد؟ ع؟ هنگام ریختن آب وضو، ظرف را شکست و آب بر لباس امام پاشید. کنیز با ترس گفت: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ آنان که خشم خود را فرو می‌خورند». امام؟ ع؟ فرمودند: «خشمم را فرو خوردم». گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و آنان که مردم را می‌بخشند». امام؟ ع؟ فرمودند: «تو را بخشیدم». باز گفت: «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». ^{۱۴۰} و امام فرمود: «برو، در راه خدا آزادی». با همین چند جمله، خطا به رحمت تبدیل شد. این جلوه واقعی انسان مؤمن است؛ کسی که از حادثه‌ای تلخ، واقعه‌ای دل‌نشین و نورانی می‌سازد.

آیا این‌ها بدین معناست که دیگر استغفار نکنیم؟ نه عزیز من! استغفار، زیور مؤمن است. اگر در این ماه روزی صد مرتبه با نیت خالص بگوییم: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»، خداوند نه‌تنها گناهانمان را می‌بخشد، بلکه برکت را در خانه ما جاری می‌سازد. چنان‌که امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ می‌فرماید: «در ماه مبارک رمضان، بسیار دعا و استغفار کنید؛ دعا بلا را دور می‌کند و استغفار، گناهان را می‌زداید».

اما باید عمل ما نیز ما را مشمول بخشش خدای مهربان بکند. پس چه زیباست که شما بانوان گرامی، در کنار همه فعالیت‌های روزمره، هم دستانتان مشغول به کار باشد و هم دلتان با ذکر و یاد خدا آرام گیرد؛ وقتی جارو می‌زنید، لباس می‌شوید، سفره می‌چینید یا کودکان را می‌خوابانید و زمانی که خشم خود را فرو می‌برید، تمام این لحظات، می‌تواند عبادتی باشد که مغفرت الهی را جلب کند.

ما باید به فکر خودمان باشیم و با نامه عمل پاک به‌سوی پروردگار بازگردیم. بر اساس این آیه شریفه و با استناد به صدها آیه و روایت دیگر، کارهای بسیاری وجود دارد که می‌توانیم برای جلب مغفرت الهی انجام دهیم؛ اما خداوند آسان‌ترین و کوتاه‌ترین راه را در قرآن به ما معرفی کرده است.

بخش تا بخشیده شوی

خداوند رؤف و مهربان در آیه ۲۲ سوره مبارکه نور، ما را به راهی مطمئن برای رسیدن به مغفرت دعوت می‌کند و می‌فرماید: «وَلْيَغْفُوا وَلَا يُصْنَفُوا أَلَّا تُحِبُّوا أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است». گویی خداوند با این آیه، در آسمان رحمت را گشوده و با مهربانی می‌فرماید: «بنده من! بخش تا من نیز تو را ببخشم؛ دل نگیر تا دل من از تو نگیرد».

امام سجاد؟ ع؟ نیز تأکید کردند: «هرکس به کسی که در حق او بدی کرده رحم نکند، خداوند نیز در قیامت به او رحم نخواهد کرد».^{۱۴۱} این پیام، در زندگی زنانه، معنا و نمود ویژه‌ای دارد. همه شما بانوان، مرکز عاطفه و آرامش خانه هستید؛ هرگاه لبخند می‌زنید، خانه روشن می‌شود و هرگاه در دل از کسی گله‌مند باشید، سایه‌ای سنگین بر فضای خانه می‌افتد. اما خداوند برای آرامش این دل لطیف، عفو و گذشت را قرار داده است. گاهی در مسیر زندگی، مرد خانه خطایی می‌کند یا سخنی می‌گوید که دل شما را می‌آزارد؛ در چنین لحظه‌ای، دوراه پیش‌روی شماست: یا دل گرفته و ناراحت بنشینید و دل‌خوری را در دل خود نگه دارید، یا با یاد خدا، با تکیه بر همین آیه نورانی، لبخندی ملایم بزنید و بگویید: «خدایا! برای رضای تو، شوهرم را با همه دلخوری‌هایم می‌بخشم، تا تو هم از من درگذری».

عفو فقط در برخورد با همسر نیست؛ در تربیت فرزند نیز می‌توان جلوه‌ای از مغفرت الهی را مشاهده کرد. گاهی کودک دل‌بندتان لیوانی را می‌شکند یا سخنی نابجا می‌گوید. شما در همان لحظه خسته‌اید و از درون آماده خشم؛ اما اگر همان دم، با یاد سخن امام سجاد؟ ع؟ لب فرو بندید و به جای تندی، دستی مهربان بر سر او بکشید و با صدایی آرام بگویید: «اشکال ندارد عزیزم! فقط حواست را جمع کن»، این گذشت‌های کوچک مادرانه، همان نشانه‌های بزرگی است که خدا در سینه زنانه شما نهاده تا از شما دریایی از رحمت بسازد.

گاهی در برخورد با نزدیکان یا اقوام، سخنی می‌شنوید که دل نازکتان را می‌خراشد؛ شاید خواهری بی‌مهری کند یا دوستی خلف وعده. بانویی که با ایمان زندگی می‌کند، خشمش را فرو می‌خورد و می‌گوید: «من از او گذشتم، چون دوست دارم خدا هم در روز حساب از من بگذرد».

با همین روحیه نرم، آرام آرام غصه‌ها از دلتان خارج می‌شود و صلح در وجودتان می‌نشیند. خواهرم! زن مؤمن فقط در مسجد و جانماز نمی‌درخشد، بلکه در دل آشپزخانه، هنگام خدمت به همسر یا تربیت فرزند نیز می‌تواند مصداق همین آیه باشد. مغفرت الهی از آن زنی است که می‌بخشد تا بخشیده شود.

در این آیه شریفه، خداوند دو واژه کنار هم آورده است؛ عفو و صفح. چرا دو تا؟ چون «عفو» یعنی بخشیدن با زبان و «صفح» یعنی فراموش کردن با دل.

گاهی آدم می‌گوید «بخشیدم»، اما هنوز ته دلش می‌سوزد و آن لحظه تلخ را از یاد نبرده است. اینجاست که خداوند می‌فرماید: «نه فقط ببخش، ورقش را هم برگردان. از همان‌جا عبور کن؛ مثل نسیمی که از روی برگ‌ها می‌گذرد و حتی ردی باقی نمی‌گذارد».

عفو در زندگی روزانه یک بانوی خانه‌دار، رنگ صفح می‌گیرد. فرض کن روزی خسته از کارهای خانه‌ای، تمام روز بین ظرف و لباس و آشپزی بوده‌ای. در همین حال، همسرت سخنی می‌گوید که دل تو را می‌رنجاند: «از

۱۴۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

صبح چه کار مفیدی انجام دادی؟!» و با دهان روزه، زحمات را نادیده می‌گیرد. اگر همان‌جا لب فروبندی و در دل بگویی: «اشکال ندارد، خسته بود، نیتش بد نبود»، این عفو است.

اما اگر فردای آن روز، باز برایش چای می‌ریزی، با مهربانی احوالش را می‌پرسی و حتی به روی خودت نمی‌آوری که دیروز حرفی از او شنیده‌ای که دلگیرت کرده است، این یعنی صفح؛ یعنی دلت را پاک کرده‌ای، گویی هیچ رنجشی میانتان نبوده است. چه بسیار خانه‌ها که از دلخوری‌های کوچک به میدان نبرد تبدیل می‌شود؛ فقط چون زن یا مرد، خطاهای یکدیگر را فراموش نکرده‌اند! اما زن مؤمن آموخته است که علاوه بر عفو، صفح هم داشته باشد؛ ببخشد و از یاد ببرد؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا».

در تربیت فرزند؛ صفح یعنی دوباره لبخندزدن. همه ما مادرانی هستیم که گاهی فرزندمان خطایی می‌کند؛ در همان لحظه، نفس انسان می‌گوید: «باید تندی کنی تا ادب شود»، اما صدای خدا در دل ما می‌گوید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا؛ ببخش و فراموش کن». عفو آن است که به او نگویی «از جلوی چشم دور شو!»، بلکه آرام تذکر بدهی و بگویی: «عزیزم! اشکالی ندارد.» و صفح آن است که چند دقیقه بعد، با لبخند برایش میوه‌ای بشویی و بگویی: «بفرما عزیزم!». کودک در این روی خوش، معنای رحمت خدا را می‌آموزد. گاهی تربیت صحیح، با سکوت بخشنده مادر شکل می‌گیرد، نه با اخم و تحقیر.

علامه طباطبایی در المیزان یک تشبیه زیبا به کار می‌برند و می‌فرمایند: «صَفْح یعنی صفحه خطاهای دیگران را ورق بزنیم! صفحه‌ای که گناه و اشتباه او را در آن ثبت کرده بودیم، ورق بزنیم و برویم به صفحه بعد و چه زیباست که خود خداوند هم همین‌گونه است!». ما او را در این شب‌های قدر در دعای جوشن کبیر با همین صفت می‌خوانیم: «یا کریم الصَّفْح»؛ یعنی ای خدایی که بزرگوارانه، صفحه گناهانمان را ورق می‌زنی و دیگر سرزنشمان نمی‌کنی.

عزیز من! ببخش، تا صفحه زندگی‌ات هم پاک شود؛ این بخشش و صفح، یک معامله الهی است. پیامبر عزیزمان فرمودند: «مَنْ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ؛ هرکس ببخشد، خدا هم او را می‌بخشد».^{۱۴۲} یعنی هربار که در خانه‌ات گذشت می‌کنی، از بدخلقی همسر و بی‌توجهی اقوامت چشم‌پوشی می‌کنی یا به جای تندی، به فرزندت لبخند می‌زنی، در همان لحظه، خدا نیز در آسمان از خطاهایت می‌گذرد.

زندگی زنانه پر از لحظه‌هایی است که باید میان کینه و گذشت، یکی را انتخاب کنی. اگر شما (کدبانوی منزل) اهل گذشت باشید، دیگر احساس سنگینی و تلخی در زندگی ندارید؛ رزقتان گسترده می‌شود و دعایتان زودتر مستجاب می‌گردد.

عفو؛ مایه آرامش

ما در طول روز با افراد مختلفی در ارتباط هستیم؛ پدر و مادر، همسر و فرزندان، دوستان، همکاران، همسایه‌ها و... اگر بخواهیم این رابطه‌ها گرم و صمیمی بمانند، باید در دل خود گنجی به نام سعه‌صدر و عفو داشته باشیم. هیچ‌کدام از ما معصوم نیستیم؛ گاهی اشتباه می‌کنیم، گاهی بی‌محابا سخنی می‌گوییم و ممکن است حرفی بشنویم که دلگیرمان کند. اما اگر بنا باشد هربار از این لغزش‌ها خشمگین شویم، آرامش از زندگی‌مان پر می‌کشد.

امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ چه زیبا فرمودند: «مَنْ لَمْ يَغْفُلْ وَ لَمْ يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ، تَنَعَّصَتْ عَيْشَتُهُ؛ کسی که از بسیاری از امور چشم‌پوشی نکند، زندگی‌اش تیره و تلخ می‌شود».^{۱۴۳} می‌دانم چشم‌پوشی کار ساده‌ای نیست؛ اما شیرینی‌اش تا عمق جان می‌نشیند؛ درست همانند جرعه‌ای آب زلال که عطش را برطرف می‌کند. در زندگی با موقعیت‌های ریزودرشت روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها می‌توانیم خشم یا بخشش را انتخاب کنیم. چشم‌پوشی کن و بگو: «می‌بخشم، چون مغفرت الهی و آرامشم ارزشمندتر از رنجیده‌شدن است». در برابر تلخی‌ها، دو انتخاب داریم؛ یا دیواری بسازیم از دل‌خوری، یا پلی از گذشت.

خواهر من! اگر زن همسایه، شما را آزار می‌دهد؛ مثلاً با سروصدای آزاردهنده در دعوا با همسر یا فرزندانش، می‌توانید یا با او برخورد کنید و دیواری از تلخی بین خودتان بسازید، یا به یاد این آموزه الهی بیفتید و بگویید: «خدایا او را بخشیدم، به امید اینکه تو هم مرا ببخشی.» و با این بخشش، پلی از آرامش و محبت بین خودتان ایجاد کنید.

در روابط خانوادگی، همسایگی، محیط کار و حتی در فضای مجازی، گذشت یعنی مراقبت از آرامش درونی. چنین زنی نه غرورش خرد می‌شود و نه عزت‌نفسش از بین می‌رود؛ بلکه به آرامش عمیق‌تری می‌رسد. گذشت از دیگران، نشانه ضعف نیست؛ نشانه قدرت است؛ قدرتی که از درون می‌جوشد و بر کینه و خشم نفس پیروز می‌شود؛ آن‌گاه دل سبک و آرام می‌گردد.

عفو؛ مایه عزت دنیا و آخرت

از دیگر آثار عفو و گذشت، عزت است. پیامبر اکرم؟ ص؟ می‌فرمایند: «مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ، أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هرکس از ظلمی که به او شده، بگذرد، خداوند به‌جای آن در دنیا و آخرت به او عزت می‌دهد».^{۱۴۴}

۱۴۳. عبد الواحد بن محمد الآمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۷.

۱۴۴. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ۳۰۶/۱۸۲.

چقدر دلنشین است! گذشت، سکوت بی‌منطق یا ضعف نیست؛ بلکه تاج عزتی است که بر سر انسان بزرگوار نهاده می‌شود. این عزت هم دنیایی و هم اخروی است. شاید پرسید: «چرا من باید بگذرم؟! همسرم خطا کرده و او باید عذرخواهی کند». وقتی خطای همسرت را با بزرگواری می‌بخشی و آرام می‌مانی، دقیقاً در همان لحظه، هم در نزد خدا عزیز می‌شوی و هم در دل شوهرت. اگر عذرخواهی کرد، با آغوش باز بپذیر که بزرگ‌ترین تاج عزت را برای خودت خریده‌ای. اگر عذرخواهی نکرد، اصرار بر محکوم کردن او، تنها شخصیت و غرورش را می‌شکند. اما اگر با سکوت و چشم‌پوشی (عفو و صفح)، خطایش را نادیده بگیری، خودش متوجه عمق اشتباهش می‌شود و بعد که آرام شد، درک می‌کند که تو زنی فهمیده، فداکار و عاقل هستی که به آرامش خانه و خانواده علاقه‌مندی. همین رفتار، محبت او را چندبرابر می‌کند و این شماست که عزیز می‌شوید.

رسول خدا؟ ص؟ می‌فرمایند: «**الْعَفْوُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَاعْفُوا بِعِزِّكُمْ اللَّهُ**؛ گذشت جز عزت برای بنده نمی‌افزاید، پس عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد».^{۱۴۵} این قانون در خانه هم صدق می‌کند؛ وقتی دختر یا پسران دیر به خانه می‌آید یا حرفی می‌زند که دلتان را می‌آزارد، واکنش تند، فقط عزت شما را نزد او پایین می‌آورد. فرض کنید فرزندان بشقاب را که برایتان عزیز بوده، بشکند؛ اگر با خشونت تلافی کنید، او تنها ترس می‌آموزد، نه احترام واقعی. اما با گذشت مادرانه، محیطی می‌سازید که فرزندان نه از ترس، بلکه از جایگاه قدرتمند عاطفی شما حساب می‌برد. این یعنی عزتِ مادرانه!

بالتر از اینکه عفو و گذشت موجب عزت شما در دنیا می‌شود، این ویژگی باعث فضیلت و برتری‌تان در قیامت نیز می‌گردد. ابوحمزه ثمالی حدیثی را از امام سجاد؟ ع؟ نقل می‌کند: «هنگامی که قیامت فرا رسد، خداوند تمام امت‌ها را یکپارچه جمع می‌کند. سپس منادی ندا دهد: "اهل فضل (قوم برتر) کجایند؟" گروهی از مردم برمی‌خیزند. ملائکه از آنان می‌پرسند: "برتری شما چیست؟" می‌گویند: "ما با کسانی که با ما قطع رابطه می‌کردند، وصل می‌کردیم؛ به کسانی که ما را محروم می‌داشتند، عطا می‌کردیم و کسانی را که به ما ستم روا می‌داشتند، می‌بخشیدیم". به آن‌ها گفته می‌شود: "راست گفتید. پس به بهشت داخل شوید".»^{۱۴۶} بنابراین، اگر بخواهیم در زمره این قوم برتر باشیم و به بهشت راه یابیم، تنها راه آن عفو و صفح است؛ «**وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا**».

امام علی؟ ع؟ نیز می‌فرمایند: «**الْعَفْوُ تَاجُ الْمَكَارِمِ**؛ عفو و گذشت، تاج فضایل اخلاقی است».^{۱۴۷} همان‌طور که تاج، زینت و نشانه عظمت است و بر سر قرار می‌گیرد، عفو نیز در میان تمام خوبی‌ها، بالاترین مقام را

۱۴۵. علاءالدین متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۳، ص ۱۱۰.

۱۴۶. محمدبن محمد مشهدی، *کنز الدقائق*، ج ۱۱، ص ۵۳۳.

۱۴۷. عبدالواحدبن محمد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۵۲۰.

دارد. این تاج عزت، برای شما که محور عواطف و تعادل در خانواده هستید، بسیار شایسته است. با عفو، هم در دنیا صاحب عزت می‌شوید و هم در آخرت.

عفو؛ سبب اصلاح گناهکار

آقا سید مهدی قوام؟ رح؟، مردی بود که مهربانی و گذشت در وجودش موج می‌زد. شبی، در دل تاریکی، دزدی وارد خانه‌اش شد و می‌خواست فرش خانه را ببرد. در همان حال، آقا سید از خواب بیدار شد. دزد از ترس خشکش زد. آقا سید با آرامش پرسید: «پسرم! این فرش را برای چه می‌خواهی؟» دزد با صدایی لرزان گفت: «آقا، ندارم. می‌خواهم بفروشم تا خرج زندگی‌ام را درآورم». آن مرد خدا فرمود: «بین فرزندم! اگر خودت بفروشی، از تو ارزان می‌خرند. من آن را به تو بخشیدم، حلال باشد. برو آخر بازار عباس‌آباد، بگو من را سیدمهدی فرستاده. آن را بفروش و برو با آن کاسبی کن».

ببینید! این یعنی عفو واقعی، که می‌تواند یک دل تیره را روشن کند. آن دزد، وقتی بزرگواری آن عالم الهی را دید، منقلب شد. رفت و از فروش همان فرش کاسبی راه انداخت، رزق حلال جمع کرد و بعدها اهل نماز و تقوا شد. بزرگ‌ترین ثمره عفو، طبق این داستان، تبدیل یک خطاکار به یک انسان صالح است. آقا سید با این برخورد، نه تنها گناه دزدی را نادیده گرفت، بلکه راهی برای درآمد حلال آن فرد باز کرد.

شما نیز می‌توانید در خانه چنین تأثیر عمیقی داشته باشید. وقتی شوهرتان به دلیل خستگی یا مشغله، در حق شما کوتاهی کند یا سخنی از روی عصبانیت بگوید، مثلاً بر سر سفره سحر یا افطار، از آشپزی شما ایرادی بی‌مورد بگیرد، اگر با تندی و تلافی پاسخ دهید، شاید در آن لحظه حق خود را گرفته باشید، اما آن رابطه عاشقانه را خدشه‌دار کرده‌اید. اگر با بزرگواری او را ببخشید و با آرامش پاسخ دهید، همانند کاری که آقا سید انجام داد، او درمی‌یابد که عشق شما بر لغزش‌هایش غلبه دارد. این گذشت، او را وادار می‌کند که در خلوت بیندیشد و خودش را اصلاح کند. در رابطه با فرزند دلبندتان نیز همین اتفاق رقم خواهد خورد. گذشت شما در برابر اشتباهات کوچک و بزرگش، به او می‌آموزد که «من اشتباه کردم، اما هنوز هم محبوبم و برای اصلاح، فرصت دارم». این رویکرد، باعث می‌شود که فرزند، نه از ترس مجازات، بلکه از روی عشق به مادر و تلاش برای کسب رضایت او، از تکرار اشتباه دست بردارد.

پس عفو و بخشش، نه تنها یک واکنش، بلکه یک برنامه تربیتی است. این روح بخشنده‌گی که در قلب زن خانه جاری می‌شود، به او این قدرت را می‌دهد تا عزت نفس خود را بالا ببرد و همسر و فرزندش را به اخلاق نیکو سوق دهد.

عفو؛ باعث طول عمر

گاهی ما فکر می‌کنیم عفو تنها برای رضای خداست. درست است؛ اما بدانید که همین گذشت، برای خود ما نیز مفید است. در روایات آمده است که رسول خدا؟ ص؟ فرمودند: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِي عُمَرِهِ؛ هر کس زیاد ببخشد، عمرش طولانی‌تر می‌شود».^{۱۴۸}

خواهران خوبم! ببینید این جمله چقدر ساده، اما پرمعناست. وقتی خانمی که در طول روز حرف ناشایستی از شوهر، زن همسایه یا زنان فامیل می‌شنود، یا در فضای مجازی با تمسخر و کنایه یکی از اعضای گروه مواجه می‌شود اما دلش را از کینه پاک می‌کند و دیگر ذهنش درگیر انتقام نیست، شب‌ها آرام‌تر می‌خوابد، قلبش سبک‌تر می‌زند و روحش مانند چشمه‌ای زلال، مایه سلامت جسمش می‌شود. اما همین دل سنگین و خشم‌های فروخورده می‌تواند انسان را بیمار کند. اگر شب تا صبح یا حتی در طول روز در فکر تلافی دیگران باشد و اعصابش خرد باشد، فشار خونش بالا می‌رود و ممکن است دچار اضطراب و حتی دیابت و ناراحتی‌های قلبی و عروقی شود و سیستم ایمنی بدن مختل گردد که در نهایت عمرش را کوتاه می‌کند.

عفو را در موقعیت‌های مختلف تمرین کنید. فرض کنید لیست خرید دقیقی تهیه کرده‌اید و همسر یا فرزندان در حین خرید، یک قلم اساسی را به دلیل حواس‌پرتی نمی‌خرد. اگر بخواهید او را سرزنش کرده و مجبور کنید دوباره برگردد و خرید کند، برنامه‌تان به هم می‌ریزد. به جای سرزنش کردن او، با جملاتی مانند: «اگر دقت داشتی، من الان دو ساعت وقت تلف نمی‌کردم»، او را عفو کنید تا انرژی‌تان برای کارهای مهم‌تر ذخیره شود و از استرس ناشی از برنامه‌ریزی شکست‌خورده در امان بمانید.

داستان همسر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، درس مهمی به ما می‌دهد. روزی یکی از نزدیکان ایشان، از روی حسادت سخنی ناروا گفت که ایشان ناراحت شدند. آن بانوی صبور و بزرگوار چه کرد؟ او به جای کینه، فرمود: «او خشمگین است، من چرا در آتش دل او بسوزم؟ او را برای رضای خدا می‌بخشم».

نکته تأثیرگذار اینجاست که این خانم بزرگوار نه تنها کینه نورزید، بلکه در زمان بیماری همان فرد، با مهربانی به عیادتش رفت. وقتی از او علت را پرسیدند، پاسخ داد: «نمی‌خواهم با دل تیره بمیرم؛ دلم را بزرگ می‌خواهم تا خدا به من عمر بابرکت بدهد».^{۱۴۹} نتیجه چه بود؟ ایشان بیش از ۹۵ سال عمر کرد، با ذهنی سالم و حافظه‌ای قوی. این برکت همان صفای دل بود.

خواهر من! شما با بخشیدن، در حال سرمایه‌گذاری روی بزرگ‌ترین دارایی‌تان هستید؛ سلامتی و طول عمر باکیفیت، در کنار خانواده‌ای که دوستش دارید.

۱۴۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹.

۱۴۹. سید محمد حسینی، شرح حال و کرامات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.

از بین رفتن کینه‌ها و ایجاد محبت و اتحاد در جامعه

انسان با چشم‌پوشی از خطای اطرافیان، نه تنها آن‌ها را شرمنده می‌کند، بلکه دشمنی‌ها را خنثی و کینه‌ها را به محبت تبدیل می‌نماید؛ همان‌طور که حافظ شیرازی سروده است:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بشمار آرد^{۱۵۰}

در حدیثی از رسول گرامی اسلام آمده است: «تَعَاَفُوا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ؛ یکدیگر را عفو کنید که دشمنی و کینه را از بین می‌برد».^{۱۵۱}

ممکن است بین افراد جامعه اختلافاتی (فرهنگی یا سیاسی) به وجود آید. مثلاً در جمعی، افرادی به جناحی سیاسی تعلق داشته باشند و عده‌ای دیگر، طرف‌دار جناحی دیگر باشند. این گونه اختلافات نباید روابط انسانی را تحت تأثیر قرار دهد یا باعث دوری و دشمنی شود. این یک اختلاف سلیقه سیاسی است و نباید روابط و مهر و محبت میان مردم را کم کند. بارها دیده‌ایم که در زمان انتخابات، بین زن و شوهرها، خانواده‌ها، همکاران و یا همسایه‌ها، فقط به خاطر پیروزی جناح خاصی، کشمکش و جدایی ایجاد می‌شود. در صورتی که اگر روحیه گذشت و بخشش را در خود تقویت می‌کردند و رفتارها و سخنان ناشایست طرف مقابل را می‌بخشیدند، این اختلافات طولانی نمی‌شد و روابط قطع نمی‌گشت. همین بخشش و محبت، قلب‌های مردم جامعه را به هم نزدیک می‌کند و باعث وحدت و هم‌بستگی می‌شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایج عفو و گذشت در جامعه، جلب محبت مردم و افزایش وحدت است.

همدلی و اتحاد از عوامل اساسی برای قدرتمند ساختن کشور در دنیای امروز است. رهبر معظم انقلاب؟ حفظ؟ در مورد اتحاد مردم پس از جنگ ۱۲ روزه فرمودند:

در مورد اتحاد ملت ایران، اولین حرف من این است که در جنگ ۱۲ روزه، اتحاد ملت ایران، یکپارچگی ملت ایران، دشمن را ناامید کرد. دشمن از همان روزهای اوایل و اواسط جنگ فهمید که به آن مقصود و غرضی که داشته، دست نخواهد یافت. غرض دشمن، زدن فرماندهان نبود. دشمن با خودش فکر کرده بود در کشور اغتشاش به وجود بیاید و در تهران به خصوص، عوامل آن‌ها دست بزنند به آشوب و اغتشاش و مردم را، افرادی را که می‌توانند، بکشانند به خیابان‌ها، حادثه‌ای درست کنند به وسیله مردم، علیه جمهوری اسلامی. این هدف بود. هدف بنابراین جمهوری اسلامی بود!^{۱۵۲}

۱۵۰. حافظ شیرازی، غزل ۱۱۵.

۱۵۱. علاءالدین متقی هندی، *کنز العمال*، ۷۰۰۴.

۱۵۲. بیانات رهبر معظم انقلاب خطاب به ملت ایران (سخنرانی تلویزیونی) در تاریخ ۱ مهر ۱۴۰۴.

غیرت ملی ایرانیان در جنگ ۱۲ روزه جوشید و مردم به طرق مختلف از کشور حمایت کردند. حمایت ایرانیان نقش بی نظیری در سریلندی کشور داشت. از توزیع نان گرفته تا اسکان رایگان مسافران در تمام استان‌ها، تنها بخشی از اقدامات مهم مردم در این جنگ بود. مثلاً کار زیبایی که نانوایان اردبیلی انجام دادند، به‌طور میانگین روزانه بیش از ۱۰ هزار قرص نان رایگان در ورودی‌های شهر اردبیل توسط جهادگران بسیج سازندگی توزیع می‌شد.

خواهرم! این اتحاد مقدس، از خانواده و از دامن تو آغاز می‌شود. تو با آن قلب رئوف و روحیه لطیفی که خداوند در وجودت به ودیعه نهاده، نگهدارنده کانون مهر و محبت هستی. تو می‌توانی با گذشت و بزرگواری، فرهنگ بخشش را به فرزندان دلبندت بیاموزی. بخشش فقط یک حرکت اخلاقی ساده نیست، بلکه اثری چندلایه بر زندگی خودت و اطرافیان دارد؛ هم روح تو سبک می‌شود، هم طرف مقابل فرصت رشد پیدا می‌کند و هم برکات معنوی از سوی اهل بیت؟ عهم؟ به سمت تو جاری می‌گردد. مثلاً اگر دائماً اشتباه فرزندان را یادآوری کنی و در دل کینه نگه داری، او در فضای ترس و شرمندگی گیر می‌کند و اعتماد به نفسش آسیب می‌بیند. اما اگر از صمیم دل گذشت کنی و با آرامی و مهربانی او را راهنمایی نمایی، در جانش امید و محبت می‌کاری. این امید باعث می‌شود تلاش کند تا بهتر شود. همچنین، اگر همسرت در رفتارش لغزشی داشته باشد، سرزنش مداوم او باعث فاصله و لجابت می‌شود؛ ولی وقتی عفو می‌کنی، در واقع، پل ارتباط را دوباره می‌سازی. این پل، مسیر رسیدن به تفاهم و آرامش خانه را هموار می‌کند و اثرش را به مراتب در جامعه خواهد گذاشت.

در نگاه معنوی، وقتی گذشت می‌کنی و دل‌ها را نرم می‌سازی، تو سرمایه‌ای برای اهل بیت؟ عهم؟ فراهم می‌آوری؛ سرمایه‌ای که همان محبت و همدلی است. روایات می‌گویند کسی که دل مؤمنی را شاد کند، پاداشی معادل شاد کردن قلب پیامبر؟ ص؟ و اهل بیت؟ عهم؟ دریافت می‌کند. این همان لحظه‌ای است که درهای رحمت گشوده می‌شود؛ شاید در قالب آرامش روحی، حل مشکلات یا حتی برکت در رزق و عمر. پس هرگاه دلت خواست نفرین کنی، توقف کن و به یاد بیاور که با هر عفو، دیو کینه از خانه دل بیرون می‌رود و فرشته محبت جای آن را می‌گیرد. آن‌گاه متوجه خواهی شد که گذشت، فقط چشم‌پوشی از خطا نیست؛ عبادتی است که آسمان به احترامش درها را می‌گشاید و زمین از برکتش بارور می‌شود.

خدایا! همان‌گونه که تو بر ما رحمت آوردی، دل‌های ما را نیز لبریز از رحمت و گذشت کن. از تو می‌خواهیم که در قیامت، ما را با آمرزش و عفو خود بنگری و در زمره بندگان بخشنده‌ات قرار دهی. **آمین یا رب العالمین!**

جزء نوزدهم: بانوان و جهاد کبیر

«فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^{۱۵۳}

مقدمه

خواهران عزیز! آیا تابه حال در دوراهی های زندگی خود مانده اید؟ مثلاً در آن لحظه ای که در برابر حرف ناحق مردم قرار می گیرید و نمی دانید از حق دفاع کنید یا سکوت، یا وقتی در برابر اصرار فرزندان برای یک محتوای مسموم در فضای مجازی، نمی دانید «نه» بگویید یا سکوت کنید و یا زمانی که در اوج خستگی کار و خانه داری، بین یک ساعت استراحت یا رفتن به مجلس قرآنی، دینی یا حتی علمی مردد هستید.

نمونه این دوراهی های روزمره و دوگانگی ها در تاریخ نیز وجود داشته است. به عنوان نمونه، یکی از پرسش های دیرینه در تاریخ اسلام این است که چرا امیرالمؤمنین؟ ع؟ پس از رحلت پیامبر اکرم؟ ص؟، با وجود حقانیت و جایگاه والا، سکوت اختیار کردند، اما سیدالشهدا؟ ع؟ در مقابل یزید قیام نمودند؟ آیا امام علی؟ ع؟ به علت ناتوانی قیام نکردند؟ یا از بیم مرگ خاموش ماندند؟ خیر، هیچ یک از این ها درست نیست. ایشان از مرگ استقبال می کردند؛ آن چنان که فرمودند: «وَاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُطِيعُ أَمْرًا»^{۱۵۴} سوگند! انسِ پسر ابی طالب به مرگ، از انسِ کودک به سینه مادر بیشتر است.

اگر از ظاهر ماجرا فراتر برویم، درمی یابیم که هدف هر دو امام یکی بود؛ حفظ اصل دین و پاسداری از آن. تنها در روش متفاوت بودند زیرا شرایط متفاوت بود. در روزگار امیرالمؤمنین؟ ع؟، هنوز نهال اسلام نازک و تازه نفس بود، پس سکوت کردند؛ اما نه از ضعف، بلکه براساس تدبیر و مصلحت. اما دوران امام حسین؟ ع؟ شرایط متفاوت بود؛ دیگر وقت صبر و انتظار نبود. هنگامی که حق و دین فراموش شده بود و باطل در لباس دین داری پنهان بود، نیاز به فریاد و اعتراض احساس می شد. امام حسین؟ ع؟ برخاست تا دین محمدی را از زیر غبار تزویر بیرون آورد.

امروز نیز همان راه در برابر ماست؛ راهی که گاهی صبر می طلبد و گاهی حرکت. گاه باید همچون امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ در سکوتی حکیمانه، دین و حقیقت را نگه داشت و گاه همانند امام حسین؟ ع؟ با فریاد، حقیقت را زنده کرد. ایمان واقعی و عمل براساس آن، در تشخیص همین لحظه هاست؛ اینکه از نگاه قرآن و اهل بیت؟ عهم؟، وظیفه مان را در دوراهی ها و دوگانگی های زندگی بشناسیم و به آن عمل کنیم.

^{۱۵۳}. فرقان: ۵۲.

^{۱۵۴}. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۵.

خداوند متعال در قرآن برای همه، به‌ویژه بانوان، به پیامبر؟ ص؟ فرمانی می‌دهد که مسیر را روشن می‌کند: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^{۱۵۵} از کافران اطاعت مکن و با آن‌ها، با قرآن، جهادی کبیر انجام ده. طبق این آیه، برخورد با کافران در دو مرحله بیان شده است: نخست، عدم اطاعت از آنان: «فَلَا تُطِيعُ»؛ سپس، مبارزه و جهاد: «و جَاهِدْهُمْ». خداوند در این آیه به پیامبر اسلام؟ ص؟ می‌فرماید: «از کافران اطاعت مکن، با انحرافات آن‌ها سازش نکن، در برابر آن‌ها با اراده‌ای استوار بایست و تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشو و با آنان جهاد کن؛ آن هم «جهاد کبیر». این جهاد در کنار «جهاد اصغر» که مبارزه در میدان جنگ است و «جهاد اکبر» که مبارزه با نفس می‌باشد، قرار می‌گیرد و از اهمیتی ویژه برخوردار است.

خواهرم! این آیه فقط مخصوص پیامبر؟ ص؟ نیست؛ خطاب به من و تو نیز هست. در طول تاریخ، دو جریان حق و باطل همیشه در میدان‌های مختلف و با ابزارهای گوناگون در برابر یکدیگر قرار داشته‌اند. اما امروزه، دشمن بر روی ما اسلحه نمی‌کشد؛ ابزار حمله او تغییر کرده است. آن ابزار چیست؟ رسانه، فضای مجازی، مد، تجملات و سبک زندگی پوچ و جذابیت‌های کاذب. او نمی‌گوید «تسلیم من شو»، بلکه می‌گوید: «هم‌رنگ من باش». اینجا میدان جهاد کبیر است؛ یعنی اجازه ندهی فکر، ایمان و حتی ذائقه‌ات را او بسازد.

در دل همین خانه‌ها، در آشپزخانه و تربیت فرزندان و روابط خانوادگی، میدان جهاد کبیر شما خواهان و مادران عزیز شکل می‌گیرد. هربار که تو، بانوی مسلمان، در برابر تجمل‌گرایی، اسراف، چشم‌وهم‌چشمی و تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه می‌ایستی، همان راهی را می‌روی که حضرت زینب کبری؟ سها؟ در کاخ یزید پیمود؛ مقاومت در برابر ظالم زمانه.

امروز کافران تلاش می‌کنند فکر، باور، ذائقه و سبک زندگی همه، به‌ویژه شما بانوان را، به نفع خودشان تغییر دهند؛ زیرا شما، بانوی عزیز، هسته مرکزی خانه و خانواده هستید. اینجاست که فرمان «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» در قلب خانه و زندگی به کمکتان می‌آید تا راه درست را گم نکنید و به جهاد کبیر همت بگذارید.

جهاد کبیر بانوی مؤمن دقیقاً در دو عرصه معنا می‌شود؛ نخست، جهاد درونی: اینکه نگذارید ذهن و دلتان، تحت سیطره ارزش‌های بیگانه قرار گیرد؛ دوم، جهاد بیرونی: اینکه اجازه ندهید رفتار، انتخاب‌ها و سبک زندگی‌تان شبیه فرهنگ دشمن و بر پایه اندیشه پوچ و باطل غرب شکل بگیرد.

ما بانوان باید از زنان بزرگی که در سخت‌ترین شرایط تاریخ، به یاری دین برخاستند، الگو بگیریم. در زمان ائمه هدی؟ عهم؟ در سه مقطع زمانی حساس و بحرانی، دست سه امام معصوم بسته بود؛ علی بن ابی‌طالب؟ ع؟، علی بن الحسین؟ ع؟ و علی بن موسی‌الرضا؟ ع؟. در هر سه مقطع، سه بانوی بزرگ برای دفاع از دین قیام کردند و با جهاد کبیر خود در تاریخ اثر گذاشتند؛ حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟، زینب کبری؟ سها؟ و فاطمه معصومه؟ سها؟. هر سه در زمان خود، جهاد کبیر انجام دادند. جهاد آنان شمشیر

نبود؛ جهادشان از جنس آگاهی، ثبات و پایداری درونی بود. این همان راهی است که باید امروز ادامه دهیم. در این زمانه پراشوب که از زمین و آسمان تیر شیشه و تردید می بارد، جهاد ما نه با سلاح، بلکه با اندیشه و تصمیم درست در دوراهی های زندگی است. خیال نکنید میدان جنگ فقط در مرزهاست؛ میدان جهاد امروز ما، قلب خانه هاست.

جهاد ما، مقاومت اندیشه و معنویت است. زن مقاوم امروز، با صبر در خانه، با حفظ عفت در جامعه و با تربیت نسلی پاک، در صف اول جهاد کبیر ایستاده است. این گونه است که نام ما، در کنار زنان مجاهد تاریخ ثبت می شود؛ زانی که با شناخت و ایمان، دنیای خود را سنگر خدا کرده اند.

در آیات قرآن کریم نیز زنان بی نظیر و مجاهدی به چشم می خورند که با تصمیم به موقع و شناخت عمیق از وحدانیت الهی، توانستند با حرکت جهادی خود به یاری دین بشتابند و با اراده ای قوی، در حد توان خود با طاغوت زمان مبارزه کنند. حضراتی چون مریم، آسیه، هاجر و مادر موسی؟ عهم؟ از این قشر به حساب می آیند.

امروز نیز در میدان جهاد کبیر، شما زنان می توانید کارهایی انجام دهید که گاهی از توان مردان خارج است. خواهران عزیز! منتظر نمانید تا آقایان پیش قدم شوند و شما به دنبال آنان حرکت کنید. اگر جهاد کبیر، واجب فوری و عینی است، پس بر زنان نیز همانند مردان لازم و قطعی است. حتی اگر همه مردان به این جهاد عمل کنند، تکلیف از شما ساقط نمی شود. از آنجا که قیام زنان در این نوع جهاد، از مردان موثرتر است، باید گفت که جهاد کبیر برای بانوان مؤمن مهم تر و اولویتش بیشتر است. شما بانوان می توانید با ایستادگی در میدان های عفت، همسری و مادری، اقتصاد خانواده، فضای مجازی، رسانه و... و با تکیه بر قرآن و آموزه های اهل بیت؟ عهم؟ سپری محکم در برابر نفوذ دشمن بسازید و مانع سلطه او بر خانواده و جامعه شوید.

جهاد کبیر در میدان عفت

کانونی ترین نقطه میدان جهاد کبیر زنان، میدان عفت است. اسلام، عفت را تنها یک صفت زیبا نمی داند، بلکه آن را ستون استواری برای حفظ حریم زن و خانواده و کلید سلامت جامعه معرفی می کند. در اهمیت این عفاف، مولا امیرالمؤمنین علی؟ ع؟ فرموده اند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ مجاهدی که در راه خدا شهید می شود، پاداشی برتر از آن کسی ندارد که توان انجام گناه دارد، اما خویشن داری می کند؛ نزدیک است که شخص عفیف در شمار فرشتگان باشد». ۱۵۶

این حدیث، آیه «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» را به زبان عمل تبیین می‌کند: «بالاترین جهاد، مبارزه با توانایی گناه است». جهاد کبیر زن، یعنی او فرشته‌وار زندگی کند.

اما بیا ببینیم دشمن چه کرده است؟ هدف گلوله‌های او دیگر دیوار سنگرها نیست، بلکه دل و نگاه زنان است. با هزار رنگ و تصویر، زرق و برق پوشش‌ها، تبلیغ ظاهر، مدهای بی‌وقفه و نمایش جذابیت‌های کاذب می‌خواهد زن را از درون خلع سلاح کند. هدفش تغییر ذائقه و عادت و سبک زندگی مومنانه بانوان است، تا با نفوذ به عمق زندگی خانوادگی، جامعه را از درون نابود کرده و بر آن مسلط شود.

وظیفه شما در این سنگر، مبارزه و جهاد کبیر با این دشمن پنهان است. این جهاد به معنای حفظ عفت، تقویت حیا، انتخاب رفتار درست و ایستادگی در برابر وسوسه‌های ساختگی دشمن است، همان‌گونه که قرآن فرمان می‌دهد: «از کافران اطاعت نکن و با آنان جهادی بزرگ کن».

خودتان را در نظر خدا زیبا ببینید، نه در آینه چشم دیگران. بدانید که خدا از ما بانوان وقار و حیا می‌خواهد، نه نمایش و خودنمایی. وقتی با نامحرم با عفت رفتار می‌کنید، وقتی در انتخاب لباس دقت می‌کنید تا دل‌ها را به لغزش نیندازد و وقتی حجاب خود را مانند پرچم ایمان در برابر بی‌حیایی حفظ می‌کنید، در واقع، به فرمان الهی عمل می‌کنید: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ». وقتی در برابر مدهای فریبنده، ساده و باوقار می‌ایستید، در حقیقت سنگر ایمان را از دست دشمن گرفته‌اید.

خواهرم! عفت فقط پوشش نیست؛ در لحن گفتار، شوخی‌ها، نگاه، خرج کردن، روابط و تربیت فرزندان نیز معنا دارد. زن عفیف، زینتش نه طلا و رنگ است، بلکه زیبایی واقعی او در درون و رفتارهایش نمایان می‌شود. پس جهاد ما زنان این است که هر صبح که بیدار می‌شویم، تصمیم بگیریم در میدان عفت، با وقار، ایمان و عشق زهرایی پیروز باشیم.

عفت در پوشش (چفیه جهاد)

پوشش یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های عفاف است؛ نشانه‌ای که از اراده قوی زن مؤمن سرچشمه می‌گیرد و به صورت حجاب آشکار می‌شود. حجاب، فقط یک تکه پارچه نیست؛ چفیه جهاد زن مؤمن در میدان عفت است. خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور^{۱۵۷}، احکام پوشش زن مسلمان را بیان فرموده

۱۵۷. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَمْشِينَ فِي خُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْزَاقِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلَ الَّذِينَ لَا يَفْهَمُونَ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبُونَ بَارِجُلَهُنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَحْفَظْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان بالایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را (جز آن مقدار که نمایان است) آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا

است. عزیزان من! وقتی خدای مهربان از پوشش و حجاب سخن می‌گوید، در حقیقت، به ما بانوان می‌آموزد که خودمان باید فرمانده و حافظ قلعهٔ عفت باشیم؛ قلعه‌ای که دشمن، هر روز با هزار رنگ و تبلیغ، برای تسخیرش تلاش می‌کند.

پوشش بیرونی، نشانهٔ پاک‌ی درون است. زنی که دلش آراسته به ایمان است، ظاهرش نیز باوقار و متین می‌شود. زن مؤمن به‌خوبی می‌داند که لباس، تنها برای زیبایی نیست؛ بلکه علامت و نشانهٔ حضور ایمان در قلب و روح اوست. خواهران مجاهد! وقتی شما لباس‌های تنگ و جلب‌توجه‌کننده را کنار می‌گذارید، در حقیقت، به خود می‌گویید: «تو اسیر نگاه مردم نیستی، تو بندهٔ خدایی» و هنگامی که در میان رنگ‌ها و مدل‌های گوناگون، لباس ساده‌تر و سنگین‌تری را انتخاب می‌کنید، یعنی در دوراهی حجاب و بی‌حجابی، با جهاد کبیر و با اطاعت نکردن از فرهنگ پوچ و فریبندهٔ غرب، راه بندگی و عزت را برگزیده‌اید.

به یاد داشته باشیم که حجاب ما، پرچم ماست. در میان شلوغی بازارها و تصاویر رنگارنگ فضای مجازی، هر گاهی که با پوشش محجوبانه برمی‌داریم، در حقیقت اعلام می‌کنیم: «من تسلیم نگاه دشمن نمی‌شوم». هر تار مویی که برای رضای خدا می‌پوشانیم، تیری بر قلب فرهنگی است که می‌کوشد زن را به کالا تبدیل کند.

خواهران عزیزم! امروز دنیا در پی شکستن حرمت زن است؛ اما زن مؤمن، همچون حضرت زینب؟ سها؟، حتی در میان طوفان‌ها نیز وقار خویش را حفظ می‌کند. حجاب، سنگر شماس است؛ نشانهٔ استقلال اندیشه و ایمان شماس است. چادر و روسری خود را نه از سر عادت یا ترس، بلکه با نیت جهاد ببوشید؛ جهادی برای حفظ حرمت زن و رضای خداوند.

عفت در سخن

گاهی میدان جهاد عفت، درست در حساس‌ترین نقطهٔ زندگی ما زنان است. نه فقط در خیابان و اجتماع، بلکه در همان لحظه‌ای که گوشی به دست می‌گیریم تا صوتی بفرستیم، وقتی پشت میز کار با همکارمان صحبت می‌کنیم، یا حتی وقتی در جمع فامیلی سخن می‌گوییم باید بسیار مراقب گفتارمان باشیم. اینجا همان میدان جهاد کبیر ماست. جهاد عفت فقط در پوشش نیست، در کلمات، لحن، نوع شوخی و شناخت مرز دقیق احترام و وقار نیز جاری است.

خواهر عزیز! خداوند در آیهٔ ۳۲ سورهٔ مبارکهٔ احزاب، انگار مستقیم با ما زنان امروز سخن می‌گوید و ابزار جهاد در این میدان را مشخص می‌کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَاتُخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ

پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی به‌سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

فَيُطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ نرم و دل‌برانه سخن مگویید تا مبادا آنکه در دلش بیماری است، طمع کند و سخن شایسته بگوید».

این آیه، عمل به «**فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ**» را در حوزه گفتار تبیین می‌کند. زن مؤمن وقتی سخن می‌گوید، صدایش حجاب دارد؛ لحنش نه خشک است و نه نازک، بلکه متین و مطمئن است. در گفتارش محبت وجود دارد، اما مرزها معلوم است. عقیف بودن در گفتار یعنی بدانی: «هر سخنی را نباید گفت، هر لبخندی را نباید زد، هر شوخی‌ای را نباید به زیان آورد». گاهی شیطان در لطیف‌ترین لایه‌های رفتار زن نفوذ می‌کند؛ مثلاً زیر پوشش «رسمی حرف‌زدن» در محیط کار یا فامیل، لحن را نرم‌تر و کلمات را شیرین‌تر می‌کند یا در فضای مجازی، به بهانه مؤدب بودن، کلمات را به شکلی اغواگرانه القا می‌کند تا کم‌کم مرزها شکسته شود. اما زن مؤمن، از همان ابتدا مرز را روشن می‌کند. همانند حضرت زهرا؟ سها؟ که وقتی با مردان سخن می‌گفتند، صدایشان پُر از وقار و عزت بود، نه با ناز و ادا؛ همچون حضرت زینب کبری؟ سها؟ که در اوج اسارت، با دشمن سخن گفت، اما چنان محکم و کریمانه که طاغوت زمانش را به لرزه انداخت. دختر مؤمن امروز هم، در پشت تلفن، فضای مجازی، گفت‌وگو با همکار یا خویشاوندان، باید یادش باشد که «نامحرم، نامحرم است»؛ آشنایی و خویشاوندی، هیچ‌کدام مرز شرع را برنمی‌دارد. زنی که با نامحرم به نرمی سخن نمی‌گوید، در حقیقت، از سنگر عفت خویش پاسداری می‌کند.

پس بیاید خواهرانم، عفت در گفتار را به جهاد روزانه خود تبدیل کنیم؛ لب‌هایمان با یاد خدا باز شود و با وقار سخن بگوییم؛ تا دنیا بداند زن مسلمان وقتی سخن می‌گوید، صدایش عطر ایمان دارد، نه بوی فریب.

عفت در شبکه‌های اجتماعی

خواهرانم! این روزها میدان جنگ، تغییر شکل داده است. دشمن بی‌صدا آمده در دل خانه‌ها، در گوشی‌های ما، در همین صفحه‌هایی که هر روز باز می‌کنیم. اسمش را فضای مجازی گذاشته‌اند، اما والله اثرش از دنیای واقعی هم بیشتر است؛ همان جایی که گاهی ساعت‌ها وقت ما را می‌گیرد و آرام و بی‌صدا در جانمان نفوذ می‌کند. فضای مجازی، برخلاف نامش، حقیقتی همراه با مشخصه‌های ویژه خود دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن مخفیانه‌بودنش است. درحالی‌که در محضر خدا و خود انسان هیچ‌چیز پنهان نیست. خدای متعال می‌فرماید: «**أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ**؛ من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید، دانایم».^{۱۵۸} هیچ‌کس نمی‌فهمد که افراد در محیط رسانه و فضای مجازی، چه تصاویر و فیلم‌هایی را دنبال می‌کنند. ای کاش توجه داشتند که خداوند می‌فرماید: «**يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ**؛ (خدا) نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها پنهان می‌کنند، می‌داند».^{۱۵۹} پس، هیچ‌نگاهی، حتی در فضای مجازی، از حساسیتی خداوند مخفی نمی‌ماند.

۱۵۸. ممتحنه، ۱.

۱۵۹. غافر، ۱۹.

پس ای بانوی مؤمن! بدان که خدای مهربان، حتی آن لحظه‌ای را می‌بیند که در خلوت شب، گوشی را در دست گرفته‌ای و نگاهت روی تصویری مکث می‌کند. همان‌جا، در همان خلوت، امتحان عفاف آغاز می‌شود.

زن عقیف می‌داند که عفت او فقط در لباس نیست، بلکه در نگاه، لایک، پُست و حتی کامنت اوست. وقتی بدون ضرورت، عکس شخصی‌اش را در فضای مجازی منتشر می‌کند؛ وقتی برای جلب‌توجه، جملاتی آمیخته با ناز و احساس می‌نویسد؛ وقتی ساعت‌ها در پی مُد، تجمل و زرق‌وبرق می‌چرخد، در حقیقت، دشمن را به خانه دلش دعوت کرده است. اما بانوی مؤمن، وقتی گوشی‌اش را ابزار بندگی می‌کند (برای تلاوت قرآن، آموزش، تربیت فرزندان یا اطلاع‌رسانی مفید) همان‌جا در حال جهاد کبیر است.

بیایید به اطرافمان نگاه کنیم! وقتی مادری، در گروه مدرسه فرزندش با سکینه و ادب سخن می‌گوید، دارد فرهنگ عفت را در بین مادران دیگر نشر می‌دهد. وقتی دختر جوانی در فضای مجازی، به دنبال ساده‌زیستی و محتوای حقیقی است و از نمایش زندگی و بدنش خودداری می‌کند، در حقیقت، مشغول دفاع از جبهه ایمان است. زنان باوقار، ستون‌های استقلال فرهنگی هستند. آن‌گاه که نگاهشان از فریب مد، برند و تجمل عبور کند، اقتصاد میهن را هم از وابستگی نجات می‌دهند.

پس خواهیم! هربار که گوشی در دست می‌گیری، به یاد بیاور که در محضر خدا هستی و هر کلیک با نیت پاک، نوری در کارنامه‌ات می‌نویسد. عفاف در فضای مجازی، همان چادر نامرئی است که زن مؤمن بر نگاه و رفتار خود می‌کشد؛ نگه‌داشتنش، یعنی جهاد خاموش در عصر دیجیتال.

جهاد در میدان همسری و مادری

خواهران عزیزم! همین لحظه را محضر خدا بدانیم؛ همان خدایی که دیدن ما در آشپزخانه، کنار گهواره یا پشت میز کار، برایش هیچ فرقی با حضورمان در محراب عبادت ندارد؛ به شرط آنکه دلمان نیت الهی داشته باشد. پیامبر رحمت؟ ص؟ فرمودند: «**جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**»؛^{۱۶۰} جهاد زن، همسرمداری نیکوی اوست. این حدیث، تبیین دقیق جهاد کبیر زن در کانون خانواده است.

جهاد در میدان همسری، جهادی بی‌صدا است؛ با اینکه هیچ‌کس متوجه آن نمی‌شود، اما عمیق‌تر و اثرگذارتر از شمشیر در میدان نبرد است. وقتی زن مؤمن در خانه، در مواجهه با شوهرش، با صبر، محبت و وقار رفتار می‌کند، خداوند در دفتر آسمانی‌اش نام او را در صف مجاهدان می‌نویسد.

۱۶۰. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۴.

وقتی در برابر خستگی یا بدرفتاری همسرت، در اوج محبت و مهربانی سکوت می‌کنی؛ وقتی با نگرانی دل او را آرام می‌کنی، در همان لحظه، در جبههٔ جهاد کبیر هستی. این صبر، فقط تحمل نیست؛ پرورش اراده است و تمرین بندگی است.

امام باقر؟ ع؟ نیز جهاد زن را شکیبایی در برابر آزار و ناملايمات همسرش می‌دانند.^{۱۶۱} زنی که در برابر بداخلاقی همسرش صبر می‌کند، بداند در جهاد است؛ زیرا با صبر خود، اراده‌اش قوی می‌شود و در سایر سختی‌های زندگی، آستانهٔ تحملش بالا می‌رود. همسرش نیز با گذشت زمان درمی‌یابد که صبر زنش باعث تداوم زندگی شده و تلاش می‌کند خود نیز با صبر و همراهی در مسائل خانه و زندگی، این مسیر را ادامه دهد.

جهاد خانه‌داری

گاهی ما در شلوغی روزمره، ارزش کارهایی چون بیدار شدن، جمع‌وجور کردن خانه و پختن غذا را فراموش می‌کنیم. اما اگر از نگاه خداوند نگاه کنیم، این‌ها فقط کار نیست؛ جهاد در سنگر خانه است. زن در نگاه دین، تنها «خانه‌دار» نیست، بلکه حافظ و نگهبان آرامش و حرمت خانه و عزیزانش در آن خانه می‌باشد.

بیایید از بانوی خانه‌دار و قهرمان، پارهٔ تن رسول خدا؟ ص؟، فاطمه زهرا؟ سها؟ یاد کنیم. وقتی با یک دست آسیاب می‌گرداند و با دست دیگر گهوارهٔ حسین؟ ع؟ را تکان می‌داد، پیامبر؟ ص؟ چون دیدند، گریه کردند و فرمودند: «فاطمه جان! تلخی دنیا را در برابر شیرینی قیامت قرار بده» و حضرت فاطمه؟ سها؟ پاسخ دادند: «الحمد لله علی نعمائه» او هم خانه‌دار بود، هم مجاهد راه خدا!

مبادا خواهرم، فریب حرف‌های دشمن را بخوری! همان‌هایی که وظیفهٔ شریف خانه‌داری را بی‌ارزش جلوه می‌دهند. آن‌ها می‌خواهند با تغییر سبک زندگی، خانه و خانوادهٔ یک زن مؤمن و مسلمان را ویران کنند. یادت باشد تو در جهاد کبیر هستی؛ «و جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا».

جالب است بدانید حتی خود زنان شاغل در کشورهای غربی به این نتیجه رسیده‌اند که رسیدگی به خانواده اولویت بیشتری دارد و بسیاری از آن‌ها شغل خود را رها کرده‌اند و به خانه‌داری روی آورده‌اند. طبق گزارش نیویورک تایمز، ترک مشاغل ثابت توسط زنان در مهرماه، بازار کار جهانی را با کمبود نیروی کار ماهر مواجه کرده است. بر اساس این گزارش، پیش از این، ارتقا در شغل، اوج آرزوی بسیاری از زنان شاغل بود؛ اما حالا زنان در سراسر جهان معتقدند که تعادل میان زندگی و کار و وقت گذاشتن برای خانواده، اولویت بیشتری دارد. به عنوان نمونه، خانم «جاسیندا آردن»، نخست‌وزیر سابق نیوزیلند، در ژانویه ۲۰۲۳ اعلام کرد که

۱۶۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

دیگر نمی‌تواند مسئولیت‌های شغلی‌اش را به‌خوبی انجام دهد و ترجیح می‌دهد وقت بیشتری با خانواده بگذراند.^{۱۶۲}

بنابراین، فریب سخنان پوچ دشمن را نخوریم و اجازه ندهیم نسخه‌ای را که خودشان دور انداخته‌اند، برای ما بیچند و به ما تحمیل کنند.

جهاد مادری و فرزندآوری؛ برکت زندگی

علاوه‌بر همسرداری، فرزندآوری نیز یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های شما زنان است؛ زیرا فرزندآوری، در حقیقت هنر زن است. خدای متعال افتخار تولد فرزند را به شما عطا کرده و احساسات شیرین مادری را در وجود لطیف و مهربان شما قرار داده است. حضرت آقا در بیاناتشان فرمودند:

فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است؛ چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل می‌کند، اوست که رنج‌هایش را می‌برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است... اگر چنانچه، ما این‌ها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.^{۱۶۳}

فرزندآوری از نظر رهبر انقلاب، وظیفه‌ای همگانی است، نه صرفاً انتخابی فردی یا خانوادگی. ایشان آن را جزو نیازهای حیاتی امروز و فردای کشور می‌دانند. اهمیت آن تاحدی است که می‌فرمایند:

ما امروز در جامعه‌مان از نظر جمعیت دچار خطای بزرگی شده‌ایم. اگر این خطا ادامه پیدا کند، ما در آینده‌ای نه‌چندان دور، کشور پیری خواهیم بود که علاج این پیری هم در زمان خودش دیگر ممکن نیست؛ یعنی تقریباً نزدیک به محال است. ما باید جلو این را بگیریم. امروز که فرصتی هست، باید یک برنامه‌ریزی درست و حسابی بکنیم و از پیری جمعیت در کشور جلوگیری بکنیم. این یک مسئله حیاتی است؛ یک مسئله اجتماعی و بلندمدت است؛ این‌ها را دست کم نباید گرفت.^{۱۶۴}

وقتی ایشان جوان‌سازی جمعیت را فریضه می‌دانند، یعنی امروز مادری، جهادی بزرگ است.

یکی از آسیب‌های جدی این سال‌ها، عدم علاقه زوج‌ها به فرزندآوری است. زوج‌هایی با یک یا دو فرزند می‌گویند: «گرانی است، توان نداریم.»؛ اما خداوند در قرآن فرموده: **«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ**

۱۶۲. الهام مودنی، «زنان در حال ترک مشاغل ثابت خود هستند»، سایت خبرگزاری فارس، دسترسی در:

<https://farsnews.ir/Emoazeni/۱۷۵۹۵۱۰۱۶۷۴۵۲۱۸۹۲۰۴>

۱۶۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت؟ عهم؟ به مناسبت میلاد حضرت زهرا؟ سها؟ در حسینیه امام خمینی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۱۶۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از شاعران به مناسبت سالروز ولادت حضرت علی؟ ع؟ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۳.

نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ؛ کودکانتان را از ترس فقر نکشید، ما روزی شما و آنان را می‌دهیم». ۱۶۵. فرزند، بار زندگی نیست؛ برکت زندگی است. انسان مؤمن باور دارد که رزق و روزی از سوی خداوند است.

«شهید مصطفی صدرزاده»، مدافع حرم، پیش از اعزام به سوریه به همسرش گفته بود: «ما هنوز جوانیم! نگذاریم ترس از خرج، ما را از برکت فرزند محروم کند»؛ باینکه موقعیت مالی‌شان سخت بود؛ اجاره‌خانه عقب‌افتاده و درآمد محدود. همسرش می‌گوید: «تردید داشتم که چطور بچه‌دار شویم، ولی مصطفی گفت: "رزقش را خدا می‌فرستد، نترس!" و واقعاً همین شد؛ همان ماه‌هایی که وضع اقتصادی‌مان تنگ‌تر شده بود، روزنه‌های تازه رزق باز شد». وقتی انسان به خدا توکل می‌کند، خداوند نه تنها حساب بانکی‌اش، بلکه دلش را نیز با برکت پُر می‌کند. گاهی همان نوزاد کوچک، واسطه گشایش است.

امروز کشور در آستانه پیری جمعیت ایستاده است. اگر این موضوع را جدی نگیریم، خانه‌ها بی‌صدا می‌شوند، مدرسه‌ها خلوت، کارگاه‌ها بی‌کارگر و اقتصاد گُند خواهد شد. فشار مراقبت از سالمندان بر دوش جوانان سنگین می‌گردد و امید در جامعه کاهش می‌یابد. وقتی خیابان‌ها پر از سالمند شود، صدای خنده کودک کم می‌شود و امید پیر می‌گردد. اما اگر خانواده‌ها با دلی مطمئن، تصمیم به فرزند سوم و چهارم بگیرند، در بزرگی از امید گشوده می‌شود؛ زیرا رزق و توان آن از سوی خدا وعده داده شده است.

در سال‌های اخیر، زنان برای تحصیل و اشتغال تلاش می‌کنند، اما همین امر گاهی باعث کاهش تمایل آنان به فرزندآوری شده است. برخی از تغییرات بدن یا سختی‌های بچه‌داری می‌ترسند؛ این در حالی است که مادران بسیاری در ایران با تحصیلات عالی و مسئولیت سنگین، فرزندان زیادی پرورش داده‌اند؛ مانند خانم «دکتر طاهره لباف»، متخصص زنان و زایمان، که با شش فرزند، زندگی پُرنشاطی دارد و هریک از فرزندانش عضوی موفق برای جامعه هستند.

جهاد مادر فقط در تولد نیست، بلکه در تربیت نیز می‌باشد. وقتی اجازه نمی‌دهی رسانه‌های بی‌هویت، ذهن فرزندت را بسازند، در جهاد کبیر هستی. وقتی برایش محتوای دینی می‌فرستی، در میدان دیجیتالی جهاد کرده‌ای. هویت دینی و ملی فرزندان‌تان را زنده نگه دارید. با توکل بر خدا، دست کودک را بگیرید و به مسجد، هیئت و حسینیه ببرید؛ این جهاد فرهنگی است. «سلام فرمانده» از همین خانه‌ها برخاست؛ از آغوش مادرانی که عشق امام زمان؟ عجب؟ را در دل فرزندانشان کاشتند. مادری یعنی ساختن نسلی مقاوم در برابر مدگرایی افراطی و تربیت فرزندان بااراده. مادر ایرانی باید فرزندی تربیت کند که آماده جهاد باشد. خانه، کارخانه تولید اراده است.

اگر فرزندان اهل پرسش و بحث است، گله نکنید. بگذارید بپرسد و فکر کند. به جای نهیب، با آغوش باز پاسخ دهید. اگر گفت: «مامان چرا خدا فلان حکم را گذاشته؟» نگویند: «ساکت شو!»، بلکه بگویید: «بیا

با هم بفهمیم فلسفه‌اش چیست». جوان اگر احساس کند در خانه می‌تواند آزادانه سؤال کند، به فضای مجازی آلوده پناه نمی‌برد. اگر احساس امنیت کند و مادرش پاسخ‌گو باشد، دلش به خانه بسته می‌شود. همین نرمی و حکمت است که دشمن را از میدان بیرون می‌کند.

جهاد در میدان اقتصادی

خواهران گرامی! جهاد کبیر، تنها در سنگر خانه خلاصه نمی‌شود. از صدر اسلام تاکنون، زنان بسیاری در میدان جهاد اقتصادی درخشانده‌اند. به بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه کبری؟ سها؟ نگاه کنید؛ او همه دارایی‌اش را بی‌هیچ چشمداشتی فدای پیام اسلام کرد. پیامبر اکرم؟ ص؟ فرمودند: «هیچ ثروتی برایم به اندازه ثروت خدیجه سودمند نبود». پس از او، دخترش حضرت زهرا؟ سها؟، تنها گردن‌بند خود را، که آن هم هدیه بود، به مردی نیازمند بخشید. این یعنی جهاد اقتصادی در مکتب حضرت زهرا؟ سها؟ نه با ثروت زیاد، بلکه با ایمان و بخشش معنا می‌یابد.

جهاد اقتصادی فقط سهم سرمایه‌داران نیست؛ زن خانه‌دار نیز به اندازه توان خود، می‌تواند در این میدان نقش ایفا کند. امروز، حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی، بزرگ‌ترین مصداق جهاد اقتصادی ماست. وقتی شما بانوان عزیز برای خرید لوازم خانه به سراغ کالای ایرانی می‌روید، در حقیقت، چرخ تولید را می‌گردانید و دست کارگر این سرزمین را می‌فشارید. آن کارگر ممکن است برادر، پدر یا فرزند خودمان باشد؛ پس خرید از او یعنی کمک به خودمان، به وطن و به سربلندی کشورمان.

در این سال‌ها، فرهنگ غلط تجمل‌گرایی و چشم‌وهم‌چشمی با تبلیغات دشمن به خانه‌های ما نفوذ کرده است. اینجاست که میدان جهاد کبیر آغاز می‌شود. امروز، نخریدن کالاهای لوکس خارجی و بی‌اعتنایی به تبلیغات مد و تجمل، همان ایستادگی در جهاد کبیری است که خداوند از ما خواسته: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا کَبِيرًا». با همین انتخاب‌های آگاهانه، کشور به استقلال و خودکفایی می‌رسد و تحریم‌ها بی‌اثر می‌مانند.

همچنین ما بانوان، افزون بر مسئولیت خانه، می‌توانیم در کارآفرینی خانگی نیز اثرگذار باشیم؛ تولید رب، دوخت لباس، هنرهای دستی و شیرینی خانگی، همه کارهایی هستند که با دستان مدیر خانه انجام می‌شوند و به اقتصاد خانواده برکت می‌بخشند. زن فرزانه، از خانه خود یک کارگاه برکت می‌سازد.

جزء بیستم: گوهر ایمان در کوره آزمون «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^{۱۶۶}

مقدمه

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

آیا تابه‌حال به نگین انگشترها (عقیق سرخ، فیروزه آسمانی یا دیگر سنگ‌های قیمتی) نگاه کرده‌اید که چقدر چشم‌نواز و دلنشین هستند؟! آیا گمان می‌برید از آغاز چنین بوده‌اند؟ خیر! این همه درخشش، آسان به‌دست نیامده است. این نگین‌های قیمتی، در آغاز، سنگ‌هایی خام و زشتی‌اند که از دل معدن بیرون آورده می‌شوند. سپس، گوهرتراش آن‌ها را به کارگاه می‌برد و با سختی‌های فراوان صیقل می‌دهد؛ چکش‌کاری، تراشکاری، حرارت‌دادن و... این سنگ‌ها آن‌قدر بالاوپایین می‌شوند تا نهایتاً درونشان آشکار گردد و به گوهر زیبا بدل شوند. آن زمان است که می‌توانند در انگشتری بنشینند و جلوه کنند.

اگر همان سنگ خام را بدون تراش در انگشتر می‌گذاشتند، ارزشی داشت؟ خیر، هیچ‌کس زیبایی نهفته‌اش را نمی‌دید و آن را نمی‌خرید. ما انسان‌ها در کارگاه خدا همین‌طور هستیم. ما نیز سنگ‌های خامی هستیم در دست گوهرتراشی دانا و مهربان به نام خداوند. او در میان بندگان می‌گردد تا ببیند چه کسی ادعا می‌کند: «من ایمان آورده‌ام» و چون این ادعا را می‌شنود، او را وارد کارگاه امتحان می‌کند تا با چکش سختی‌ها، با آتش ابتلا و صیقل صبر و رضا، گوهر ایمانش را نمایان سازد. به همین خاطر است که در آیه دوم سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟» آیا مردم گمان کردند همین‌که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و امتحان نمی‌گردند؟ «واژه فتنه در عربی یعنی گذراندن طلا از آتش تا ناخالصی‌های آن جدا شود و چه تعبیر زیبایی است!^{۱۶۷} چون انسان نیز در آتش سختی‌ها خالص می‌شود.

در حدیثی از اصول کافی آمده است: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ؛ مؤمنان همان‌گونه آزموده می‌شوند که طلا آزموده می‌گردد و سرانجام همان‌گونه که طلا خالص می‌شود، آنان نیز پاک و ناب می‌گردند».^{۱۶۸} خداوند مهربان، با فتنه‌ها و سختی‌ها نه برای رنج‌دادن که برای درخشان کردن، مؤمنان را می‌آزماید تا گوهر ایمان در دلشان نمایان شود. چه زیباست این دقت الهی!

^{۱۶۶} . عنکبوت: ۲.

^{۱۶۷} . محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۱۱.

^{۱۶۸} . ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه.

در آغاز آیه فرمود: «أَحْسِبِ النَّاسُ؛ آیا مردم پنداشتند؟» واژه «حسب» در قرآن گاهی به معنای حسابرسی است، اما اینجا معنای پندار و خیال دارد. بسیاری از مردم چیزی را خیال می کنند که واقعیت ندارد؛ گمان می کنند ایمان یعنی گفتن چند کلمه. آن ها خیال می کنند خدا سختی ها و ابتلائات را نمی بیند و یا هدفی در این خلقت نیست. درحالی که همه این ها پندار است و نه حقیقت.

برادران یوسف؟ ع؟ حسادت کردند و پنداشتند با خروج یوسف از صحنه، می توانند محبت پدر را بیشتر به خودشان جلب کنند. پندارها گاهی در اعتقادات است و گاهی در مسائل اقتصادی یا اجتماعی. در این آیه نیز خداوند می فرماید: مومنان گمان می کنند ایمان، تنها با زبان و شعار حاصل می شود؛ اما حقیقت این است که ایمان همراه با آزمون و ابتلاء است: «أَحْسِبِ ... هُمْ لَا يَفْتَنُونَ». ادعا کافی نیست؛ باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.

سعدیا گرچه سخن دان و نصیحت گوئی ز عمل کار برآید، به سخن دانی نیست

آزمایش الهی، یک سنت جاویدان

آزمایش الهی فقط یک اتفاق گذرا نیست، بلکه سنت دائمی خداوند است؛ سنتی که از آغاز خلقت بوده و تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت. هیچ کس (مؤمن، کافر، بزرگ و کوچک) بیرون از دایره امتحان نیست. حتی پیغمبران و اولیای خدا، بیش از همه امتحان شدند. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که ابراهیم؟ ع؟، موسی؟ ع؟، داود؟ ع؟، سلیمان؟ ع؟ و ایوب؟ ع؟، هریک در ابتلا بوده اند؛ یکی در فراق فرزند، یکی در دارایی و یکی در مقام و قدرت؛ زیرا خداوند با امتحان، گوهر ایمان را از میان ادعاها بیرون می کشد. امتحان همیشه در سختی نیست؛ بلکه در آرامش و رفاه نیز رخ می دهد؛ یک وقت در وسوسه نفس، یک وقت در تنگی مال و یک وقت در روابط اجتماعی. ملتی که در خوشی، یاد خدا را از دلش نراند، همان ملت سربلند در امتحان است؛ اما اگر غرور و بی خبری در دلش لانه کرد، بداند که در همان لحظه پا به لغزش نهاده است.

در زیارت حضرت زهرا؟ سها؟ آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةً، امْتَحَنَكِ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ؛ سلام بر تو ای امتحان شده! قبل از آنکه تو را بیافریند، آزمایش نمود و تو صبر کرده و از آزمایش سرافراز بیرون آمدی».

خواهرم! ببینید، این یعنی امتحان نشانه بی مهری خدا نیست، بلکه سند اطمینان او به بنده ای است که لیاقت رشد دارد. هر سختی، نشانه رانده شدن نیست؛ بلکه شاید خداوند می خواهد از ما زهرای دیگری بسازد؛ با دل صبور، زبان شاکر و ایمانی محکم. پس وقتی ابتلا آمد، نگوئیم «چرا من؟»، بلکه بگوئیم «الهی شکر که مرا لایق امتحان دانستی». اندوه ها، بی پولی ها، رنج های مادرانه و سختی های زندگی، مواد امتحانند. اگر با صبر و توکل از آن ها بگذری، همان لحظه فرشتگان بر تو درود می فرستند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ».

ابزار امتحان

مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی؟ رضو؟ در یکی از درس های اخلاق، جمله ای فرمودند که عین بیداریش برای دل مؤمن است: «آزمایش هرکس متناسب با شرایطی است که در محیط زندگی اش دارد؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ»؛ و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم».^{۱۶۹} همه انسان ها آزمایش می شوند، اما هرکس متناسب با ظرفیت و شرایط خودش؛ مثلاً خداوند، شخص کویه المنظری را به مسائل شهوی آزمایش نمی کند. در روز قیامت، زن زیبایی را می آورند و از او سؤال می کنند: «چرا خودت را آلوده کردی؟» او می گوید: «چه کنم؟! تو مرا زیبا خلق کردی!» خداوند پاسخ می دهد: «من مریم؟ سها؟ را نیز زیبا خلق کردم. عذر غیرقابل قبول نیاور».

اینجاست که انسان می فهمد زیبایی، ثروت، موقعیت یا حتی زبان شیرین و نفوذ در دل ها، همه ابزار امتحان اند. برخی از ما بانوان با ظاهری آراسته و توجه دیگران، امتحان می شویم؛ برخی با زبانمان (اینکه گفتارمان دل ها را حفظ کند، نه بی مهابا دل بشکند)؛ برخی با صبر در خانه و همسر داری، عده ای با تربیت فرزند در زمانه فتنه ها و گروهی دیگر با دل کردن از تجمل و چشم و هم چشمی. بالاخره ما بانوان هر کدام با یک ابزار و طریقی آزمایش می شویم.

ابزار نفس

میدان نبرد با نفس، سخت ترین آزمون است. زیبایی های دنیا نفس انسان را فریب می دهند و طبق این آیه شریفه، نفس با زینت های دنیا امتحان می شود: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ مسلماً آنچه را (از درخت، نبات، حیوان، دریا و دیگر آثار) روی زمین است، زینت زمین قرار دادیم تا آنان را آزمایش کنیم که کدامشان از جهت عمل نیکوترند».^{۱۷۰} متأسفانه چیزی که بیشتر ما بانوان را مبتلا می کند، چشم و هم چشمی است؛ وقتی می خواهیم همه توانمان را بگذاریم تا فلان وسیله منزل را همانند خانه فامیل کنیم یا برای اینکه از دیگر زنان در جامعه در ابراز زیبایی های جسمی خود عقب نمانیم، در دام بی حجابی و خدای ناکرده کشف حجاب گرفتار شویم، باید بدانیم که در امتحان الهی هستیم و مبدا این چشم و هم چشمی، ما را به انجام گناه وادارد.

بانویی بود از خانواده ای متوسط در قم. همسرش کارگر بود و گاهی به سختی کرایه خانه را می دادند. یک بار همسایه شان یخچال تازه ای خرید و چشم همه از برقِ نقره ای آن برزدِ خارجی پُر شد. شوهرش گفت: «خانم! پول که جور شد، ما هم می خریم». ولی طاهره سادات لبخند زد و پاسخ داد: «لازم نیست. همین

۱۶۹. بقره، ۱۵۵.

۱۷۰. کهف، ۷.

یخچالِ قدیمی، هنوز نان خدا را نگه می‌دارد. اگر قرار است امتحان پس بدهیم، از همین جا شروع می‌شود، نه از خرید یخچال». دو سال بعد، وقتی به واسطهٔ خرابی لوازم منزل، دوباره بحث خرید پیش آمد، باز گفت: «من ترجیح می‌دهم خانه‌ام ساده بماند، اما دلم پر از رضایت خدا باشد».

در کتاب «زنان در مسیر ایمان» آمده است که او با همان وسایل اندک، هربار که حالش گرفته می‌شد، این آیه را می‌خواند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» و می‌گفت: «خدایا! می‌خواهم از اهل **أَحْسَنُ عَمَلًا** باشم، نه از اهل زینت‌ها». او سال‌ها با همین قناعت و عبادت، نسلی پاک پرورش داد. فرزندش که بعدها طلبه شد، تعریف می‌کند: «مادرم می‌گفت: "خانه‌داری یعنی نگهبانی از دل خود و خانواده در برابر وسوسهٔ دنیا." هروقت می‌دیدم چیزی را نمی‌خرد که دلش می‌کشد، می‌فهمیدم همین امتناع، جنگ با هوای نفس است».^{۱۷۱}

همچنین، در مورد حسرت خوردن نسبت به زندگی دیگران که از نظر مالی از ما برترند، خداوند هشدار می‌دهد: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى؛ دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره‌مند کردیم مدوز، (آنچه به آنان داده‌ایم) شکوفه (بی‌میوه و زیور و زینت) دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است».^{۱۷۲}

علامه طباطبایی می‌فرماید: «معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و به جهت آنکه ما گروهی از مردم و یا عدهٔ معدودی از آن‌ها را به آن اختصاص داده‌ایم تا امتحان‌شان کنیم و ببینیم در آنچه روزی‌شان کرده‌ایم چه می‌کنند، خیره مکن».

گاهی، وقتی نتوانستیم به هدف خود برسیم و زندگی‌مان به سطح دیگران نمی‌رسد، دچار یأس و ناامیدی از رحمت خدا می‌شویم. عزیزان! بدترین گناه، ناامیدی از رحمت خداست. شما در هر لحظه در معرض امتحان الهی هستید. مبدا در این آزمون رد شوید و از خداوند ناامید گردید. گوهر وجود شما در دستگاه گوه‌تراشی خداوند در حال تراش خوردن است.

سروران گرامی! نفس، سیری‌ناپذیر است و هرچه به آن توجه کنیم، باز هم دهان اشتهايش باز است. بنابراین، باید عاقلانه برخورد کنیم و کمتر از نیاز واقعی به آن پاسخ دهیم. وقتی سر سفره‌ای رنگارنگ می‌نشینید، زودتر از کنار آن سفره بلند شوید؛ وقتی سخنان حرام می‌شنوید، از آن مجلس دور شوید؛ یا وقتی مدهای زیبا می‌بینید، زود رد شوید. یک بانوی عاقل و باتقوا از هواهای نفس دوری می‌کند و سعی دارد نفس خود را متقی بار آورد.

۱۷۱. زنان در مسیر ایمان؛ روایت شفاهی: زندگی طاهره سادات موسوی، همسر کارگر ساده‌ای در قم، ص ۲۳ تا ۲۶.

۱۷۲. طه، ۱۳۱.

قرآن مجید، اموال و فرزندان را امتحان الهی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛ اموال و فرزندان شما، فقط وسیلهٔ آزمایش هستند».^{۱۷۳} بسیاری از افرادی که به‌ظاهر، پایبند به امور دینی و اخلاقی هستند، وقتی پای فرزندشان به میان می‌آید، تمام قوانین الهی را کنار می‌گذارند. عشق به فرزند سبب می‌شود حرام را حلال و حلال را حرام بشمارند و برای تأمین آیندهٔ خیالی، تن به هر کاری داده و هر حق را زیر پا بگذارند. این مسئله برای ما زنان، به‌دلیل مهر مادری، بیشتر به چشم می‌آید. مثلاً مادری که نگران است پسرش در سختی بیفتد، مانع رفتن او به سربازی می‌شود. درحالی‌که سربازی، پسران را مقاوم و قوی‌تر می‌کند و باعث می‌شود در سختی‌های بزرگ‌تر زندگی، تسلیم نشوند. چنین مردی می‌تواند در آینده از کشورش دفاع کند. یا زمانی که فرزندی به‌دنبال کار می‌گردد، مادرش ممکن است برای اینکه او در اداره‌ای با حقوق بالا استخدام شود، حتی به دادن رشوه یا تبانی با مسئول آن بخش اقدام کند، با اینکه می‌داند فرزندش امتیاز یا تخصص کافی ندارد.

حُب به فرزند می‌تواند بصیرت مادر را تحت‌تأثیر قرار دهد و باعث شود هنگامی که خشنودی و راحتی فرزندش با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت در تضاد قرار گیرد، متوجه امتحان الهی نباشد و فریب وسوسه‌های شیطان را بخورد و از یاد خدا غافل شود. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند و آنان که (به‌خاطر مال و فرزند از یاد خدا) غافل می‌شوند، زیانکارند».^{۱۷۴}

باید خود را در این میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و هوشیار باشیم؛ زیرا که بسیاری در این میدان لغزیده و سقوط کرده‌اند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساخته‌اند. ممکن است فرزند سالم و سربه‌راهی داشته باشیم و در دوراهی خدا و فرزند قرار نگیریم، اما خدای ناکرده فرزندمان بیمار شود. این نیز امتحان الهی است تا میزان توکلمان بر خدا آشکار شود.

در رابطه با همسرانمان نیز همین‌گونه است. خانمی که شوهری بداخلاق داری، بدان که خداوند مهربان آزمایش تو را در تحمل این بداخلاق قرار داده است. همین‌طور، اگر شوهرتان نسبت به شما بی‌توجه است، یا خدای ناکرده گرفتار بی‌وفایی از طرف او شده‌اید و یا با مشکلات اقتصادی مواجه هستید؛ مثلاً همسری با حقوق پایین یا بیکار دارید، فشار زندگی، اجاره‌خانه، مخارج روزمره و هزینه‌های تحصیل فرزندان، همه می‌توانند امتحان الهی باشند. بدانید شما در دستگاه گوه‌تراشی خداوند هستید. پس با توکل بر او، به‌دنبال راه‌حل مناسب برای هر اتفاق باشید. قرآن کریم به این آزمایش الهی اشاره می‌کند: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ

۱۷۳. انفال، ۲۸.

۱۷۴. منافقون، ۹.

عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي؛ و اما هنگامی که خدا برای امتحان، روزی اش را بر او تنگ می گیرد (مأیوس می شود و) می گوید: "پروردگارم مرا خوار کرده است" ۱۷۵.

همین توکل در تربیت فرزندان نیز مؤثر است. اگر مادر اولین نفری باشد که در مشکلات اقتصادی یا اجتماعی، آرامش ایمانی اش را از دست بدهد، عملاً به فرزندان این پیام را می دهد که ایمان، یک قرارداد موقت برای روزهای خوب است. مقاومت زن در برابر فتنه، الگوی رفتاری تاب آوری را برای نسل های بعد کدگذاری می کند.

وقتی آزمون ها (از کمبود مالی تا بیماری)، زندگی را دربرمی گیرد، اگر زن نتواند ایمان خود را حفظ کند، ساختار عاطفی خانواده فرو می ریزد. از این رو، آزمون زن، به دلیل نقش حیاتی اش در حفظ انسجام، سخت تر و تأثیرگذارتر است.

فکر نکنید خداوند ما را فقط با کمبود مال و نعمت امتحان می کند، بلکه یکی از اسباب مهم امتحان الهی، وفور نعمت است. اتفاقاً آزمایش با نعمت، از آزمایش با بی پولی پیچیده تر و سخت تر است؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت، می تواند به سستی، تنبلی، غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات منجر شود. مهم ترین خطری که در ثروت نهفته است، احساس کاذب بی نیازی است که به طغیان و سرکشی منتهی می شود.

باید خودمان را به خدا بسپاریم و به هوش باشیم؛ زیرا افراد بسیاری در این دو میدان (کمبود و وفور نعمت) لغزیده و نفرین ابدی را برای خود فراهم کرده اند. اگر انسان ثروتی به دست آورد، نباید خود را مالک حقیقی بداند؛ بلکه آن را امانتی بداند که روزی از دست او خواهد رفت. زنی که در خانه ای بی دغدغه زندگی می کند، شوهر و فرزندان مهربان دارد و از نظر مالی در رفاه است، باید بداند محک ایمانش در همین دوران خوشی است. آیا در اوج آرامش نیز خدا را یاد می کند؟ آیا زبانش شاکر است یا غافل از یاد او؟ اگر در روز آسایش، دلش برای فقیر نسوزد یا نگاهی بر دیگران سنگین شود، از امتحان رفاه سربلند بیرون نیامده است.

در روایتی از پیامبر؟ ص؟ می خوانیم: «برای هر امتی آزمایشی است و آزمایش امت من، مال و ثروت است» ۱۷۶.

ابزار امتحان در جامعه و نقش زن

آیا می دانید یکی از دعا های پیامبر؟ ص؟ مستجاب نشده است؟ وقتی آیه ۶۵ سوره مبارکه انعام نازل شد، خداوند فرمود که من قدرت دارم از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذاب نازل کنم و همچنین، می توانم شما را

۱۷۵. فجر، ۱۵.

۱۷۶. عبدالعظیم منصوری، الترغیب و الترہیب، ۵۷/۱۷۸/۴.

گروه گروه کنم تا با هم درگیر شوید. پیامبر؟ ص؟ پس از نزول این آیه تهدیدآمیز، به درگاه خدا تضرع کردند و از او خواستند تا این عذاب آسمانی و زمینی را از امتشان بردارد. جبرئیل نازل شد و به پیامبر؟ ص؟ خبر داد که خداوند دو خواسته اول را اجابت کرده است، اما خواسته سوم، که اختلاف و تفرقه میان امت است، اجابت نمی‌شود.

علت این امر با نزول همان آیه روشن شد: «أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ آیا مردم فکر می‌کنند که گفتند ایمان آوردیم، آن‌ها را رها می‌کنند؟!» و در آیه بعد می‌فرماید: «کسانی را که قبل از امت اسلام بودند هم امتحان کردیم».^{۱۷۷} براساس این روایت و این آیات، روشن می‌شود که بیشترین امتحانات الهی در عرصه اجتماعی رخ می‌دهد. اصل امتحان، همین اختلافاتی است که در بین مردم به وجود می‌آید. این اختلافات اجتماعی، از زمان پیامبر؟ ص؟ وجود داشته و بعد از ایشان نیز تا به امروز ادامه دارد. امام رضا؟ ع؟ در حدیثی بسیار عجیب می‌فرماید: «لَا يَكُونُ مَا تَمُتُونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ تُمَحَّصُوا فَلَا يَنْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ ثُمَّ قَرَأَ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟ آنچه برایش گردن‌های خود را دراز می‌کنید و منتظرش هستید (ظهور حضرت حجت؟ ع؟ و حکومت ایشان) امکان ندارد اتفاق بیفتد، مگر اینکه از همدیگر جدا شوید (متمایز شوید) و آن غریبال الهی یا خالص‌سازی اتفاق بیفتد».^{۱۷۸}

ریشه اصلی امتحانات در جامعه دینی، دشمنان دین هستند و مهم‌ترین فتنه‌هایی که در قرآن مطرح شده، از سوی اهل کتاب بوده است. در عصر حاضر نیز، عامل اصلی ایجاد فتنه علیه انقلاب و دین، یهودیان صهیونیست هستند. این فتنه‌گری گاه به شکل مستقیم و از خارج کشور است (مانند فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و گروه‌های تروریستی همچون داعش) و گاه به شکل غیرمستقیم، از طریق نفوذ در داخل کشور و تحریک کسانی که ضعف ایمان دارند یا فریب دشمنان را می‌خورند، رخ می‌دهد.

فتنه‌های داخلی بسیار خطرناک‌تر هستند؛ زیرا ریشه در درون جامعه دارند و می‌توانند بنیان‌های اعتماد و انسجام ملی را تهدید کنند. با این حال، ملت ایران در طول بیش از چهار دهه انقلاب، بسیاری از این فتنه‌ها را با موفقیت پشت سر گذاشته است. نمونه‌های برجسته آن، فتنه ۸۸ و حضور پُرشور مردم در مراسم ۹ دی بود که مشتمل بر دهان دشمنان وارد کرد. همچنین، فتنه‌های دیگری مانند «زن، زندگی، آزادی» نیز با بصیرت مردم و هوشیاری جامعه، با سرافرازی پشت سر گذاشته شد. البته شاید بگویید که هنوز نتوانستیم کاملاً این فتنه را خاموش کنیم و همچنان بی‌حجابی و کشف حجاب پابرجاست. اما عزیزان من! داستان پشت‌پرده این فتنه، نتایج بسیار بدتر از این را دنبال می‌کردند؛ از جمله براندازی نظام. خوشبختانه، با بصیرت مردم و حمایت و پشتیبانی از ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب؟ حفظ؟ نتوانستند به اهداف شوم خود برسند.

۱۷۷. ابراهیم عاملی، *تفسیر اهل بیت؟ عهم؟*، ج ۴، ص ۴۲۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۹، ص ۸۸.

۱۷۸. محمدبن محمدبن نعمان شیخ مفید، *الارشاد شیخ مفید*، ۳۷۵/۲.

امتحان دیگری که جامعه ما در سال‌های اخیر با آن روبه‌رو بوده، مسئله تحریم اقتصادی است. خوشبختانه ملت ایران از این آزمون سخت نیز با سريلندی بیرون آمده است. پیشرفت‌های علمی،^{۱۷۹} صنعتی، پزشکی و نظامی نشان می‌دهد که ملت ایران در این آزمایش سخت اقتصادی نیز پیروز شده و استقلال خود را حفظ کرده و هنوز دست نیاز به‌سوی بیگانگان دراز نکرده است و با اتکا بر نیروی خود و مردم، به‌ویژه جوانان، به بالاترین درجات علمی، پژوهشی، مهندسی، پزشکی و... رسیده است. همچنین، دیدیم که ملت فهیم و صبور ایران چگونه در جنگ مهم ۱۲ روزه با افتخار و با اتحاد مقدس بین همه اقشار جامعه، با سلايق و گرایش‌های مختلف، پیروز شدند و عزت کشور را حفظ کردند.

هنوز دشمنی‌ها، در خارج و داخل، با شدت و ضعف وجود دارد. ما بانوان مؤمن و آگاه می‌توانیم با ایمان خود نقش بسزایی در مقابله و خنثی‌کردن این تهدیدها داشته باشیم؛ همان‌طور که رهبر معظم انقلاب؟ حفظ؟ فرمودند: «عمده کار را خود بانوان باید انجام بدهند. شما هستید که می‌توانید فکر کنید، اندیشه‌ورزی کنید، مطالعه کنید، معضلات را در مقام نظر و اندیشه حل کنید و در مقام عمل، راهکار اجرایی ارائه دهید».^{۱۸۰}

بنابراین، مقاومت و ایستادگی ما بانوان، به‌عنوان ستون عاطفی و ساختاری خانواده و جامعه، در برابر فشارهای دشمن (که بخشی از امتحانات الهی است) جامعه را مستحکم و فولادین می‌کند و عزت و سريلندی کشور را نیز حفظ می‌نماید.

چرا امتحان؟

چرا امتحان می‌شویم؟ چه حکمتی در آزمایش‌ها و ابتلائات نهفته است که مومنان را می‌سازد و غافلان را می‌سوزاند؟ در ادامه، چهار راز از اسرار این سنت الهی را مرور می‌کنیم.

نشانه رحمت خدا

گاهی خداوند حادثه‌ای را در زندگی ما می‌نشانند که ظاهرش رنج و سختی است، اما در حقیقت، رحمتی پنهان دارد. امام علی؟ ع؟ در این باره می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را سبب

۱۷۹. به گزارش روابط عمومی مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC) به لحاظ تولید علم، کشور جمهوری اسلامی ایران در بین سایر کشورهای جهان در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۸۰) رتبه ۵۰ را داشته است و در ۲۰ سال اخیر، از رتبه ۳۴ در سال ۲۰۰۵ به رتبه ۱۷ در سال ۲۰۲۴ رسیده است.

۱۸۰. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۱ خرداد ۱۳۹۰.

زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داده تا در این رنج‌ها و بلاها طاعاتشان سالم بماند و سزاوار پاداش آن شوند».^{۱۸۱}

همچنین، امام باقر؟ع؟ می‌فرمایند: «هرگاه خداوند متعال بر آن شود تا بنده‌ای را گرامی دارد و آن بنده گناهی کرده باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند. اگر چنین نکرد، به فقر و نیازمندی دچارش سازد و اگر این را هم نکرد، هنگام جان‌کندن بر او سخت گیرد. اما چون بخواهد بنده‌ای را خوار و بی‌مقدار سازد و او کار نیکی نزد خدا داشته باشد، تن سالم به او دهد. اگر چنین نکرد، زندگی‌اش را فراخ و مرفه گرداند و اگر این را هم نکرد، مرگ را بر او آسان سازد».^{۱۸۲}

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم؟ص؟ به خانه‌ی یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول خدا؟ص؟ شگفت‌زده شدند. صاحب‌خانه گفت: «آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است».^{۱۸۳} پیامبر؟ص؟ تا این جمله را شنیدند، برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: «کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند نیست».^{۱۸۳}

شکوفاکردن استعدادها

خداوند برای شکوفاکردن دانه‌های استعداد در دل بندگان، آنان را از میان کوره‌ی حوادث و ابتلائات عبور می‌دهد. همان‌طور که فولاد را در آتش می‌گذارند تا آبدیده و محکم شود، انسان نیز باید در گرمای تجربه و رنج، استوار و مقاوم گردد. اگر این آزمون‌ها نباشند، استعدادهای درونی انسان در همان حالت نهفته می‌مانند و هیچ‌گاه به میوه‌ی کمال نمی‌رسند. حضرت علی؟ع؟ کلامی دارند که عصاره‌ی همین حقیقت است: «**فِي تَقْلِبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ**؛ در دگرگونی احوال و حادثه‌هاست که گوهر آدمی شناخته می‌شود».^{۱۸۴}

آری! وقتی همه‌چیز آرام است، کسی نمی‌فهمد درون ما چه می‌گذرد؛ اما وقتی طوفان می‌وزد، تازه معلوم می‌شود ریشه و ساقه‌ی وجودمان چقدر محکم است. نمونه‌ی بارز این معنا، داستان عزیز مصر شدن حضرت یوسف؟ع؟ است که از چاه تاریک آغاز شد. او درد، تنهایی و زندان را تحمل کرد و در نهایت، به مقام عزیز

۱۸۱. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ۴۸/۲۳۲/۶۷.

۱۸۲. محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۱۳.

۱۸۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱۵، ص ۵۶.

۱۸۴. محمدبن حسین شریف الرضی، *نهج‌البلاغه*، حکمت ۲۱۷.

مصر رسید. اگر آزمون و ابتلای الهی نبود، استعدادهای دورنی او هرگز شکوفا نمی‌شد و درخت وجودش ثمر نمی‌داد.

نمونه‌ای روشن از این گوهر در روزگار ما، بانوی مقاوم «زهره حسینی» است؛ همان دختر شانزده‌ساله آبادانی که در آتش جنگ پخته شد. خانه‌اش ویران شد، اما اراده‌اش ویران نشد. وقتی بسیاری از زنان شهر رفتند، او ماند؛ روسری‌اش را چفیه کرد و به یاری مجروحان شتافت. زهره در سختی‌ها خم نشد، در آتش ابتلا ایستاد و از دختری ساکت و خجالتی، به زنی فرمانده و پیشرو تبدیل شد. همان رنج‌ها، جوهر وجودش را بیرون آورد. امتحان، زهره را به خودش شناساند؛ فهمید که بانوی مؤمن یعنی قلبی که میان آتش هم برای خدا می‌تپد. بعدها، همین زن در کتاب «دا»، صدای زنان خوزستان شد؛ صدایی که از خاکستر رنج، ایمان رویاند.^{۱۸۵}

خواهرانم! بدانید که خدای مهربان هیچ‌کس را بی‌دلیل به مسیر سخت نمی‌فرستد. هر ابتلا، تمرینی برای شکوفایی گوهر وجودی است. پس اگر امروز در دشواری هستی، نترس؛ شاید خدا دارد از تو همان گوهر ایمان را بیرون می‌کشد که در آرامش، پنهان مانده بود. راه عزیز مصر شدن، از چاه می‌گذرد و هرکه اهل صبر باشد، روزی خواهد دید که همان دردی که شکایتش را می‌کرد، پله صعودش بوده است.

جداسازی صفوی خوبان از بدان

خواهرم! خدای مهربان هیچ‌کس را بی‌سبب در مسیر امتحان نمی‌گذارد. امتحان‌های الهی، صحنه غربال عشق‌اند. همان‌طور که زرگر، سنگ را در آتش می‌گذارد تا عیار طلا آشکار شود، خدا نیز دل‌های بندگان را در آتش حادثه می‌سپارد تا ایمان راستین از ادعا جدا گردد. خداوند می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛» چنین نبود که خداوند، مؤمنان را همان‌گونه که شما هستید واگذارد، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد.^{۱۸۶}

در میان زنانی که در این مدرسه الهی ممتاز شدند، نام «رقیه افشار» می‌درخشد؛ زنی از مشهد که همسر و دو فرزندش را در بمباران سال ۱۳۶۶ از دست داد. در کتاب «روایت هم‌رزم» آمده است:

وقتی پیکر همسر و کودکانش را آوردند، او لب به شکایت نگشود. تنها قرآن کوچکش را بوسید و گفت: «خدایا! من سه امانت را پس دادم. کمکم کن تا امانتی که ایمانم هست، سالم بماند». آن شب، در میان بوی خاک و خون، نشست و برای زنان محله‌اش نامه نوشت: «اگر دنیا سخت شده، یادمان نرود ما را به مهمانی امتحان خوانده‌اند، نه به تماشای راحتی». رقیه بعد از آن روز، پرستار مجروحان شد. می‌گفت: «این‌بار خدا مرا در غربال خدمت

۱۸۵. اعظم حسینی، *خاطرات سیده زهره حسینی*.

۱۸۶. آل‌عمران، ۱۷۹.

می‌سنجد، نه در داغ فرزند.» و در پایان جنگ، وقتی از او پرسیدند: «چطور دوام آوردی؟» پاسخ داد: «اگر بدانی صاحب امتحان کیست، سختی‌اش آرام می‌شود.»^{۱۸۷}

امیرالمؤمنین؟ ع؟ در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه فرمودند: «يَبْتَلي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْيِيزاً بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ؛ خداوند مردم را با چیزهایی می‌آزماید که راز و حقیقت آن را نمی‌دانند، تا خالص از ناخالص جدا شود». این همان حکمت امتحان الهی است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است: «وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ (امتحانات) برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است خالص گرداند.»^{۱۸۸}

رسیدن به مراتب عالی

خدا وقتی بخواهد بنده‌اش را بالا ببرد، او را در خاک امتحان می‌کارد. امتحان الهی همان کاری را می‌کند که باغبان با دانه می‌کند؛ دانه را در دل خاک پنهان می‌سازد. دانه در تاریکی و تنهایی فرو می‌رود، طعم سردی و گرمی و سنگینی خاک را می‌چشد؛ اما در همان عمق، زندگی آغاز می‌شود. طوفان‌ها می‌وزند، آفتاب می‌سوزاند، باران می‌بارد و دانه، کم‌کم پوست کهنه خود را می‌شکافد تا آنچه در درونش نهفته است، آشکار شود. اگر این دانه هرگز در زمین دفن نمی‌شد، هیچ‌گاه گل یا میوه‌ای به بار نمی‌آورد. انسان نیز اگر از مدرسه امتحان‌های الهی نگذرد، استعداد ایمانش شکوفا نمی‌شود. امتحان خدا برای تحقیر نیست؛ برای تربیت و تعالی است. درد و رنج، ابزار رشد است، نه نشانه خشم.

پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند

گندمی را زیر خاک انداختند

قیمتش افزون و نان شد جان‌فزا

بار دیگر کوفتندش ز آسیا

گشت عقل و جان و فهم سودمند^{۱۸۹}

باز نان را زیر دندان کوفتند

خدا ما را در مسیر باده‌ها و طوفان‌ها می‌گذارد تا بفهمیم چقدر می‌توانیم به او تکیه کنیم و چقدر می‌توانیم زیبا صبر کنیم. حضرت زینب؟ سها؟ الگوی زن شکیبا و مؤمن است؛ همه چیز را در دشت داغ کربلا از دست داد، اما ایمانش را نگه داشت. وقتی پس از آن همه درد و مصیبت گفت: «ما رأيتُ إلا جميلاً»، یعنی من از میان امتحان، چهره خدا را دیدم. بلا در نگاه او، سایه جمال خدا بود. او نشان داد که خالصان، در میانه

۱۸۷. روایت هم‌وزن، ج ۲، صص ۶۹ تا ۶۵.

۱۸۸. آل عمران، ۱۵۴.

۱۸۹. مثنوی مولوی، دفتر اول.

حادثه، خدا را می‌بینند. وقتی رنج را با ایمان طی می‌کنی، همان رنج، پلهٔ عروجت می‌شود. پس هرگاه در خاکِ ابتلا فرو رفتی، ناامید نباش؛ شاید خدا دارد از تو خوشه‌ای زرّین برای بهشت می‌رویاند.

نتیجه‌گیری

همهٔ انسان‌ها بر امواجِ گاه آرام و گاه بسیار تند و سهمگین امتحانات الهی سوار می‌شوند. گروهی با صبر، پایداری و تحمل همراه با رضایت، سربلند و سرافراز به ساحلِ پیروزی دست می‌یابند؛ دسته‌ای دیگر، به سختی در آن ساحل آرام می‌گیرند و عده‌ای نیز غرق گشته و در پیشگاه خداوند مردود و رسوا می‌شوند.

در نهایت، آیه به ما می‌آموزد که اثبات عملی ایمان، تنها راه دوام و ماندگاری آن است. ایمان بدون گذراندن این آزمایش‌ها، از نظر علمی و عملی، یک ساختار شکننده است. در این ماه رمضان، بیایید نه تنها ادعا کنیم بلکه با شجاعت وارد میدان‌های کوچک و بزرگ شویم و با مدیریت عقلانی و آرامش درونی، ثابت کنیم که ایمانمان ایمانی نیست که در آسایش تعریف شده باشد، بلکه ایمانی است که در دل سختی‌ها شکوفا می‌شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. انصاریان، حسین، *توبه آغوش رحمت*، چ ۱، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۵.
۳. بنیاد شهید و امور ایثارگران، *فرهنگ نامه زنان شهید انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۹.
۴. بنیاد شهید و امور ایثارگران، *مادران آفتاب*، چ ۱، تهران: شاهد، ۱۳۸۴.
۵. حسینی، سیده زهرا، *دا، به کوشش اعظم حسینی*، چ ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۶. خامنه‌ای، سید علی، *نقش و رسالت زن (۳)*؛ زن و خانواده، چ ۱، تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۷. خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه نور*، ج ۲، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۸. *خاطرات خانواده امام خمینی؟ رح؟*، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؟ رح؟، ۱۳۷۸.
۹. *روایت هم‌رزم*، جلد دوم، چ ۱، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۹.
۱۰. *زنان در مسیر ایمان*، چ ۱، قم: انتشارات بوستان، ۱۳۹۶.
۱۱. سلیمانی ازندریانی، فاطمه، *حوض خون*، چ ۱، تهران: راه‌یاب، ۱۳۹۹.
۱۲. صالحی، عبدالله، *چهل داستان از رسول خدا؟ (ص؟)*، چ ۱، قم: انتشارات رسول اعظم، ۱۳۸۵.
۱۳. عرفانیان، زینب، *درگاه این خانه بوسیدنی است*، چ ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸.
۱۴. فتاحی، مهناز، *فرنگیس*، چ ۱، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۵.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، *اخلاق در قرآن*، ج ۲، چ ۳، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۷.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، ج ۲۱، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۷. موحد ابطحی، سید محمد تقی، *سیره علما در تربیت فرزندان*، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

۱۸. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۹. نظری منفرد، علی، *قصه مدینه*، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۲۰. واعظ خیابانی، علی، *علماء معاصر*، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۱. پناهیان، علیرضا، *مجموعه سخنرانی‌های دین و دنیای ما*، چ ۱، تهران: انتشارات بیان معنوی، ۱۳۹۳.
۲۲. جعفری، محمد علی، سرلند؛ *داستان زندگی شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده*، چ ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۷.
۲۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، چ ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۴. رنجبر، محمدرضا، *شاخه‌های گیلاس*، چ ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۵.
۲۵. حسینی، سید محمد، *شرح حال و کرامات آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی*، چ ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۵.
۲۶. لواسانی، فاطمه، *بانوی حیا*، چ ۱، تهران: انتشارات حجاب، ۱۳۹۶.
۲۷. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، *سلام بر ابراهیم*، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵.
۲۸. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، *راز استقامت*، چ ۱، تهران: انتشارات حماسه یاران، ۱۳۹۵.
۲۹. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، *تاکربلا*، چ ۱، تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵.
۳۰. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، ج ۲۰، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳۲. ابن طاووس، سید بن طاووس، *کشف المحجّة*، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۷۸.
۳۳. آبی، منصور بن حسین، *نثر الدرّ*، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۷ ق.
۳۴. آمدی، عبد الواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۷۸.
۳۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، چ ۱، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.

۳۶. صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، چ ۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. صدوق، محمدبن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.
۳۸. طبرسی، احمدبن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، چ ۱، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، چ ۲، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۹۲.
۴۰. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج ۲ و ۵، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال*، ج ۷، چ ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۲، ۱۵، ۴۳، ۵۲، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۱۰۳، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مشهدی، محمدبن محمد، *کنز الدقائق*، ج ۱۱، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۴. دولابی، میرزا محمد اسماعیل، *مصباح الهدی*، چ ۱، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۴۵. گیلانی، عبدالرزاق، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۴۶. منصوری، عبدالعظیم، *الترغیب و الترہیب*، ج ۴، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۴۷. نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۱، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۴۸. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۴۹. شریف الرضی، محمدبن حسین، *نهج البلاغة*، چ ۱، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵۰. غزالی، محمدبن محمد، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، چ ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ق.
۵۱. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة*، ج ۱، چ ۱: انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ق.
۵۲. قیومی اصفهانی، جواد، *معجم صحیفة الزهراء*، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۳. امینی، عبدالحسین، *الغدير*، ج ۳، چ ۱، قم: مرکز الغدير، ۱۴۱۶ق.
۵۴. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، ج ۱.
- حلوانی، حسین بن محمد، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الأوسط*.

الحسینی الخطیب، سید عبدالزہراء، *مصادر نهج البلاغه و اسانید*

ترجمہ استاد حسین انصاریان، *صحیفہ سجادیہ*.

محمد بن حسن طوسی، *الأمالی*.

محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، *الارشاد شیخ مفید*.

۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۵۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، ج ۷، چ ۳، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.

۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۷، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۵۷. عاملی، ابراهیم، *تفسیر اهل بیت؟ عہم؟*، ج ۴ و ۹، چ ۲، قم: انتشارات رسول اعظم، ۱۳۸۵.

۵۸. حویزی، عبد علی بن جمعة العروسی، *تفسیر نور الثقلین*.

۵۸. محبی سرشت، فردین، مدیریت ترس: نقش ایمان در آرامش، جام جم، س ۲۲، ش ۶۵۹۴، دی ۱۴۰۱، ص ۱۲.

۵۹. طباطبائی، سید عبدالباقی، *سیرة علما در تربیت فرزندان*، پاسدار اسلام، س ۵، ش ۳۲۴، مهر ۱۳۹۰، ص ۵۰.

۶۰. فریدنیا، میلاد، *معلم روستایی که کلاسش را در چادر برپا کرد*، ایسنا، ش ۱۸۷۳۵، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۱.

۶۱. «*اقسام جبن و ترس*»، دسترسی در: سایت پرسمان دانشگاهیان، ۱۴۰۲.

۶۲. «*بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان*»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۴.

۶۳. «*بیانات در دیدار اعضای جمعیت بانوان فرهیخته انقلاب اسلامی*»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۶.

۶۴. «*بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه*»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱ خرداد ۱۳۹۰.

۶۵. «*بیانات در تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۱*»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱ مهر ۱۴۰۴.

«*بیانات در دیدار بانوان به مناسبت سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا؟ سها؟ و روز زن*»، ۲۹ آذر ۱۳۶۸.

۶۶. «سخنرانی‌های دین و دنیای ما»، دسترسی در: پایگاه رسمی استاد پناهیان، ۱۳۹۳.
۶۷. «جلسه تفسیری آیت‌الله علوی گرگانی»، دسترسی در: پایگاه رسمی آیت‌الله علوی گرگانی، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۶۸. «گزارش اِمّا گلدبرگ»، دسترسی در: نیویورک تایمز، ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳.
۶۹. «گزارش بی‌بی‌سی نیوز»، دسترسی در: بی‌بی‌سی نیوز، ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳.
۷۰. «گزارش روابط عمومی مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC)»، دسترسی در: پایگاه مؤسسه استنادی علوم و فناوری، ۲۰۲۴.
- «زنان در حال ترک مشاغل ثابت خود هستند» در سایت خبرگزاری فارس.